

# رسالة روحانی

نوشتة

روحانی بشروئی

به اهتمام

دکتر وحید رأفتی

# رسالة روحانى

نوشتة

روحانى بشروئى

به اهتمام

دكتور وحيد رافتى

١٥٧ بديع - ٢٠٠٠ ميلادى

ISBN 1-896193-31-1

مؤسسة معارف بهانى

P.O. Box 65600 Dundas, ON, L9H 6Y6, Canada

رسالة روحانی  
نوشته روحانی بشروئی  
به اهتمام دکتر وحید رأفتی  
طرح روی جلد از بهزاد جمشیدی  
۱۵۷ بدیع\_۲۰۰۰ میلادی  
چاپ اول در ۱۰۰۰ نسخه در همیلتون، انتاریو، کانادا  
شماره بین المللی کتاب ۱\_۳۱\_۳۱\_۱۸۹۶۱۹۳  
ناشر: مؤسسه معارف بهائی، دانداس، انتاریو، کانادا

## فهرست مندرجات

صفحه

- ۱ \_ مقدمه . . . . . ۳
- ۲ \_ آثار مبارکۀ نازلہ بہ اعزاز امۃ اللہ روحانی . . . . . ۲۷
- ۳ \_ رسالۃ روحانی . . . . . ۵۵
- ۴ \_ توضیحات . . . . . ۹۶
- ۵ \_ فهرست اعلام و اہمّ مواضیع . . . . . ۱۳۹
- ۶ \_ کتاب شناسی . . . . . ۱۵۳

## صورت حروف اختصاری

ب	بديع، تاريخ بديع
ج	جلد
ط	طهران
ل م م	لجنة ملّی محفظة آثار امری
م	ميلادی
م م م	مؤسسة ملّی مطبوعات امری
ن ک	نگاه کنيد
هـ ش	هجری شمسی
هـ ق	هجری قمری

## مقدمه

در بین اوراق و مدارک متعلق به ایادی امرالله جناب میرزاعلی محمد ابن اصدق رساله‌ای در عائله نوه ایشان خانم پاینده منجم (پیمان) به جامانده که نسخه‌ای از آن را نوه دیگر ایشان سرکار خانم مینو معارفی به لطف در اختیار حقیر گذاشته‌اند.

این رساله که هویت خطاط آن بر بنده معلوم نیست به خط نسبتاً خوانای نستعلیق شکسته در ۵۸ صفحه به رشته تحریر درآمده و نویسنده در صفحه دوم خود را با عبارت "... فاعلم بانى امة من امائه امنت به و بآياته و طنى ارض البا فى الخا..." معرفی نموده و صفحه آخر رساله را با عبارت "... انک انت الله لا اله الا انت الفرد الواحد المجيب روحانى" به پایان رسانده است (۱)

این شواهد دال بر آن است که رساله مزبور را خانم روحانی بشروئی یا بشرویه‌ای که یکی از قراء خراسان است به رشته تحریر درآورده است. تاریخ دقیق تحریر این رساله معلوم نیست اما در صفحه ۷۳ خانم روحانی چنین مرقوم داشته‌اند که: "... يوم يأتى الله فى ظلل من الغمام نازل و هزار و سیصد او ازید گذشته ...". از این عبارت چنین مستفاد می‌شود که رساله مزبور در حدود سال ۱۳۰۰ هـ ق / ۱۸۸۲ م تحریر شده است. از مندرجات یکی از الواح جمال قدم که خطاب به جناب ابن اصدق نازل شده چنین مفهوم می‌گردد که جناب ابن اصدق نسخه‌ای از این رساله را به حضور جمال اقدس ابهی ارسال نموده زیرا در لوح مزبور ذکر وصول رساله به عمل آمده و مساعی خانم روحانی مورد تحسین و

تمجید قلم اعلیٰ قرار گرفته است. در لوح مزبور که از لسان میرزا آقاخان خادم الله به تاریخ ۹ صفر ۱۳۰۵ هـ ق / ۲۷ اکتبر ۱۸۸۷ م عزّ صدور یافته چنین مسطور است :

"تسبیح و تقدیس ذات بی چون را لایق و سزااست که لئالی بحر حکمت و بیان را نمود... در نامه و دستخط قبل آن محبوب کتابی از مختّره منجذبه روحانی علیها بهاء الله و عنایتی بوده که در اثبات امر اعظم و نبأ عظیم مرقوم داشته رسید و تلقاء وجه به شرف اصغاء فائز و بعد به اهل حرم عنایت فرمودند و فرمودند قد غردت حمامة بیانها و نطق لسان فؤادها طوبی لها و نعیمها لها أنّها شهدت و اعترفت و اقرّت بما نطق به لسان العظمة قبل خلق الاشیاء و القی الله علی فؤادها ما جری منه عین الحکمة و البیان فی هذا الامر الّذی ارتعدت به فرائض الابطال... (۲)"

و نیز جمال قدم در لوحی دیگر که آن هم از لسان میرزا آقاخان خادم الله خطاب به جناب ابن اصدق عزّ نزول یافته و به تاریخ ۲۴ ذی الحجة سنة ۱۳۰۶ هـ ق / ۲۲ اکتبر ۱۸۸۹ م مورخ می باشد در باره روحانی بشرویه ای چنین می فرماید :

"انسان بصیر لازال منفعل و خجل چه که وصف می نماید مقصودی را که جمیع ارکان و اعضاء به کلمه لایوصف مقرر... یا روحانی علیک بهائی و عنایتی نطقت بالحقّ اذ اقبلت الی الله مقصود المخلصین. قد فاز ما جری من فؤادک و لسانک باصغاء ربّک ربّ العرش العظیم. تشهد بعنایتی لک کتبی و صحفی و ما جری من قلمی العزیز البدیع. طوبی لک و لمن احبک و ذکرک و لامة سمعت قولک فی هذا النبأ المبین قد فاز عملک بطراز القبول نسئله ان یؤدک علی ما یبقی به ذکرک و ذکره بدوام امری المحکم المتین..."

عنایات جمال قدم و بیانات مبارکه عظیمه فوق در حقّ خانم روحانی بشرویه ای و مخصوصاً مندرجات لوح اول که به صراحت دلالت بر اهمّیت رساله اثباتیه این امه روحانیه می نماید حقیر را بر آن داشت تا متن این رساله را برای انتشار آماده نماید و حال بسیار مسرور و سرافراز است که رساله مزبور که به شرف اصغاء و تحسین و تمجید جمال اقدس ابهی فائز شده به صورتی نفیس در اختیار علاقمندان به معارف امر

بهائی قرار می‌گیرد.

قبل از آن که به درج رساله پردازد شمه‌ای از شرح احوال خانم روحانی را مندرج می‌سازد و سپس چند نکته لازم را به استحضار خوانندگان گرامی می‌رساند.

بی‌بی روحانیّه بشرویه‌ای که در اشعار خود روحا و روحانی تخلّص نموده از شعراء و مبلّغین و مشاهیر بهائیان بشرویه خراسان است که در حدود سنه ۱۲۵۴ هـ ق/ ۱۸۳۸ م در بشرویه به دنیا آمده و نام پدرش ملاسلطان حسین بوده است (۳). از دوره طفولیت و کیفیت تحصیلات روحانیّه خانم اطلاعات دقیقی در دست نیست اما آثار نظم و نثری که از این امه موقنه بجا مانده دلالت بر آن دارد که با معارف مسلمین و آیات و آثار حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی آشنائی دقیق داشته و در معارف دینی نهضت عصر خویش غور و مداقه و فیر نموده است. خانم روحانی خود در باره ایام طفولیتش چنین نوشته است:

والده گاهگاهی بخانه ام‌الباب می‌رفتند وقتی مرا هم با خودشان بردند دیدم صبیّه آنها که نامش بی‌بی سلطان بود مشق می‌کند معدومه هم قدری ذغال سابیده در قاشق کرده با سیخی بر پاره چوبی می‌نوشتم تا چندی بعد کاغذ پیدا کردم و قلمی از نی درست کردم و چند نوحه صورت نویسی کردم وقتی ابوی دیدند گفتند انگشتهای تو را خواهم شکست اگر دیگر قلم دست بگیري چرا که پیغمبر منع فرموده معدومه هم همین نوحه که نوشته بودم گذاشتم زیر قرآن بزرگی در طاقچه ولی قلبم بنوشتن راغب بود و جرئت نوشتن نمی‌کردم روزی شخصی از رؤسای بیان آمد بخانه ما و پای همین طاقچه نشسته معدومه هم در اطاق دیگر نشسته بودم والده آمدند و گفتند نوحه‌ای که نوشته‌ای از طاقچه افتاده روی زانوی او و می‌خواند و می‌گوید این خطّ زغالی مال کیست پدرت گفت مال بچه ما می‌باشد و او را منع کرده‌ام ملاًباقر گفت چرا منع کرده‌اید حکم بیان است که باید نسوان صاحب خطّ باشند بعد از آن بجهت معدومه کاغذ و مرکب آماده نمودند ولی روزگار اقتضاء ننمود



که به قاعده تحصیل کنم<sup>۱۱</sup> (۴).

جناب فاضل مازندرانی در صفحات ۶۵ و ۶۶ کتاب ظهورالحق جلد ششم که حال در اینترنت در اختیار عموم قرار گرفته در باره بی بی روحانیّه چنین مرقوم داشته اند:

"... و از شناختگان متقدمین مؤمنین بشرویه ملاًسلطان حسین که در ایام باب‌الباب مؤمن شد فقط خطّ فارسی را میتوانست بخواند ولی به قوت ایمان متّصف گشت و از اعدا بلیات بسیار تحمّل کرده استقامت نمود و دخترش بی بی روحانیّه پس از فوت پدر به علم و فضل و کمال شهرت یافت و با بیانی فصیح و شهامت و انقطاعی نادرالنتظیر قیام به تبلیغ کرد و مجامع نسوان رونقی بسزا گرفت چندان که علماء مجتهدین به بیم و هراس شدند و به صد علاج برآمدند. آورده اند که در سفر ناصرالدین شاه به خراسان روزی حاج محمدباقر خان عمادالملک حاکم طبس که در سفر به زیارت اعتاب مقدّسه عراق عرب به محضر ابهی تشرّف حاصل کرد و با مبلّغین امر ابهی ملاقات نموده مطّلع و محبّ و حامی این امر گردید در محضر شاهی حضور داشت، شاه با حضور جمع کثیری به وی خطاب نموده گفت از قرار مسموع در قلمرو شما بایی بسیارند و زنی در بشرویه هست که مردم را بایی میکنند باید آنها را قتل عام کرده آن زن را مانند قرّة العین به چاه اندازی. عمادالملک جواب داد که در قلمرو من ابدأ بایی نیست و زنی در بشرویه صاحب جمال و کمال و حسن خطّ بوده اشعار میسرود اهالی میگفتند خبط دماغ دارد من او را شوهر دادم حالش خوب شد و بدین طریق و تدبیر شاه را از تعرّض و ایذاء این طایفه و روحانیّه منصرف ساخت. بالجمله بی بی روحانیّه طبع شعر داشت و اشعار و قصائد عربیّه و فارسیّه بسیار انشاء نمود و تخلّصش روحانی بود. ایامی چند در تون به تبلیغ پرداخت و چون از آنجا رفت رساله به مجتهدین نوشته دعوت به امر ابهی نمود..."

سپس جناب فاضل مازندرانی نکات دیگری از حیات بی بی روحانی را به رشته تحریر در آورده اند که عیناً در جلد هشتم کتاب ظهورالحق نیز به شرح

ذیل به طبع رسیده است:

"... <بی‌بی روحانی> شوهرش به سال ۱۳۱۸ هـ ق / ۱۹۰۰ م در گذشت و او به سال ۱۳۱۹ هـ ق / ۱۹۰۱ م به عکا شتافته چندی در جوار فضل و عنایت حضرت عبدالبهاء ماند آنگاه مراجعت کرد و به ورودش شور و نهضتی در جمع احباب بشرویه رخ داد و اشرار به هیجان آمدند و به سبّ و لعن پرداختند و از آقاسیدفضائل مجتهد خواستند تا او را از بشرویه خارج نمود و او به عزم یزد حرکت کرد و خانه و اثاثش را برای اجتماع و احتفال احباب تفویض نموده و به سال ۱۳۲۱ هـ ق / ۱۹۰۳ م در هنگام فتنه عظیم یزد... وارد شد، تقریباً پانزده سال در خانه حاجی میرزا محمود افنان اقامت و به تعلیم و تربیت نونهالان احباب خصوصاً خانواده‌های افنان اشتغال ورزید و در مجامع بهائیان ناطقه وحیده بود تا به سال ۱۳۳۵ هـ ق / ۱۹۱۶ م در آن بلد وفات یافت...". (۵)

و نیز جناب حاجی محمد طاهر مال میری در کتاب خود که تحت عنوان خاطرات مال میری (ص ۶۳-۶۴) به طبع رسیده است در باره بی‌بی روحانی چنین مرقوم داشته‌اند:

"جناب بی‌بی روحانی از اماء الرحمن از اهل بشرویه در سنه شصت و یک (۶۱) تاریخ بدیع از بشرویه به یزد تشریف آوردند و در منزل جناب متصاعد الی الله حاجی میرزا محمود افنان فرزند حاجی میرزا محمد تقی افنان وکیل الدوله مذکور ورود فرمودند و تقریباً مدت پانزده سنه در بیت افنان مشغول تربیت اماء الرحمن یزد بالاخص اوراق سدره مبارکه افنان انائیه جهدی بلیغ فرمودند، و اماء الرحمن افنان را تربیت کامل نمودند. این وجود مبارک از مؤمنات دوره اول و دارای کل علوم کاشفه اسرار حقیقت بودند و طبع روانی داشتند و اشعار بسیار عالی انشاء میفرمودند و تخلّص ایشان «روحانی» بود. اما حقیقتاً هم روحانی و نورانی بودند روح مجرد و نور مصوّر، در کلّ مجالس اماء الرحمن در جمیع محلات شهر یزد تشریف میبردند و مشغول خدمات عظیمه بودند.

این وجود محترمه شبیه حضرت طاهره بود و مطلع بر اسرار غیبی و بمافی الصدور نفوس آگاه بود، فی الحقیقه در این دوره اسم اعظم تالی نداشت.

این فانی دانی در ساحت اقدس در حضور حضرت عبدالبهاء مشرف بودم که از یزد خبر صعودشان رسید و حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداء امر فرمودند در مقام اعلی محفل تذکر برای صعود جناب روحانی بگیرند و در آن مجلس خود آن وجود مبارک تشریف فرما شدند و مناجات عالیات در حضور مبارک تلاوت شد پس از آن بیاناتی در باره جناب روحانی فرمودند و خیلی عنایت در حق ایشان شد.

از متن یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء که به نام "ورقة منجذبه روحانی" در عشق آباد عزّ صدور یافته و متن کامل آن در ذیل شماره ده در فصل آثار مبارکه نقل گردیده چنین پیداست که آن امّه موقنه سفری نیز به عشق آباد نموده و مدتی در آن مدینه مصدر خدمات امری بوده و پس از مراجعت به یزد به ملکوت ابهی صعود نموده است.

در لوحی که پس از صعود مشارالیها به اعزاز "حضرات نساء ارض خاء" از قلم حضرت عبدالبهاء عزّ صدور یافته در باره این امّه موقنه مشتعله عباراتی مندرج است که حاکی از مقامات روحانیه و فضائل فطریّه آن "قدوة نساء مؤمنات و آیت باهره ربّ الآیات" می باشد. برای آن که به مقامات این قدوة منجذبه پی برده شود متن لوح مبارک فوق را در این مقام مندرج می سازد:

بواسطه جناب منیر حضرات نساء ارض خا علیهن بهاء الله الابهی ای حضرات محترمه نساء، در قدیم زمان در خراسان شهری بود نامش نسا و در نهایت شوکت و عظمت و صفا حال بکلی محو و نابود و قاعاً صمغفا گردیده آثار جزئی باقیمانده ولی نساء نسا در آن قرن و عصر ترقیبات فوق العاده نموده در فنون و معارف مثل سائر گردیده و تألیف متعدده نموده بعد در قرون اخیره بکلی معارف از نساء نسا زائل شده تا در این ایام که شمس حقیقت درخشیده و صبح عزّت ابدیه دمیده پرتوی بمفارق نساء رسیده روز بروز ترقیبات فوق العاده می نمایند

و مظهر تأییدات جدیده می گردند اینست که در میان اماء رحمانی مخدّراتی مبعوث گردیده اند که شیر آفاقند و دلیل اشراق از جمله امه الله الّتی اشتعلت بنار محبت الله و انجذبت بنفحات الله و نطقت بقصائد غراء و فرائد عصماء و خرائد نورا المتصاعدة الی الله امه الله روحانی طیب الله تراها بمیب رحمته و انزل الله علی رمسه طبقات النور من السماء. آن قدوة نساء مؤمنات و آیت باهرة رب الآیات لسان فصیح بگشاد و از قریحه اش اشعار بلیغ صدور یافت و همچنین اماء الله سائره که مشهور آفاقند لهذا امید شدید است که در بین نساء خراسان نفوس مبارکی مبعوث گردند که در فصاحت و بلاغت و اقامه ادله و براهین و حجت و طلاق لسان و عدوت بیان نساء آفاق را سبب فخر و مباهات گردند و علیکم البهاء الابهی<sup>۱</sup>.

غیر از عنایات و الطافی که در لوح فوق نسبت به امه الله روحانی ابراز گشته سجایا و فضائل آن ورقه منجذبه در الواح جمال قدم و بعضی دیگر از الواح حضرت عبدالبهاء نیز مورد نعت و ستایش و فیر قرار گرفته است. از جمله حضرت بهاء الله در لوحی که از لسان میرزا آقاخان خادم الله به تاریخ ۱۰ صفر ۱۳۰۰ هـ ق ۲۱/ دسامبر ۱۸۸۲ م به اعزاز جناب آقا احمد ابن من سعد الی الرفیق الاعلی<sup>۲</sup> عزّ صدور یافته در باره امه الله روحانی چنین می فرمایند:

"الحمد لله الذی نطق بما انجذب به الخلق ... چندی قبل ورقه ورقه فردوس اعلی علیها بهاء الله رسید و همچنین استدلالیه مختره کبری روحانی علیها بهاء الله هردو در ساحت امنع اقدس عرض شد کمال عنایت اظهار فرمودند...". (۶)

و در لوح دیگری از جمال قدم که از لسان میرزا آقاخان خادم الله در تاریخ ۲۴ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۰ هـ ق ۴/ مارچ ۱۸۸۳ م به اعزاز جناب آقامیر محمد حسین بک بشرویه ای (۷) عزّ صدور یافته چنین مسطور است:

"قد شهد کلّ شیء بعظمة الله و سلطانه... و این که در باره ورقه سدره ورقه الفردوس علیها بهاء الله و عنایت مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد

مخصوص ایشان لوحی از سماء فضل نازل و همچنین مخصوص جناب مخدّرة روحانی علیها ۶۶۹ <بهاء الله> چندی قبل استدلالیه نوشته ارسال داشتند در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قوله تعالی انشاء الله در کلّ احيان بنار حبّ الهی مشتعل باشند و بذکر و ثنا ناطق انتهی.

و این در لوح مبارک چند شهر قبل نازل نظر بانقلابات اطراف در عهده تعویق ماند و چندی قبل هم در مکتوب یکی از دوستان بذکر حقّ جلّ جلاله فائز گشتند هیناً لها و لكلّ ورقة تمسکت بالشجرة و لكلّ امة تشبّتت بذیل الله المهیمن القیوم. اهل آن ارض و قریه بعنایت حقّ فائزند مکرّر ذکر اولیای آن جهات در ساحت اقدس بوده حال الواح ارسال شد برسانید له بحور الفضل کلّها و شمس العدل باسرها یعطی و یمنع و هو العلیم الحکیم...".

و نیز در لوح دیگری که از لسان میرزا آقا جان خادم الله در تاریخ ۱۹ رمضان سنه ۱۳۰۱ هـ ق / ۱۳ جولای ۱۸۸۴ م به اعزاز جناب میرمحمدحسین بیگ عزّ صدور یافته چنین مذکور است:

"حمد مقدّس از علو و سمو و منزه از اوصاف و اذکار حضرت مقصودی را لایق و سزاست... این ایام نظر به فضل اکبر و موهبت کبری الواح بدیعه منیعه از سماء مشیّت الهی نازل مخصوص مخدّرة معظمه ورقة الفردوس علیها بهاء الله الابهی و نفعه گلزار معانی روحانی علیها بهاء الله و همچنین از قبل هم مخصوص ایشان نازل آنچه این کژه ارسال می شود آنجناب برسانند..."

و نیز در لوح دیگری که از لسان میرزا آقا جان خادم الله خطاب به جناب میرمحمدحسین بیگ بشرویه ای عزّ صدور یافته و به تاریخ رجب ۱۳۰۳ هـ ق / اپریل ۱۸۸۶ م مورخ است چنین می فرمایند:

"حمد و شکر در مقامی حزب الله را لایق و سزاست... و این که ذکر مخدّرة روحانی علیها بهاء الله الابهی را فرمودند لزال ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست. یک لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاء الله به آن فائز شوند و از نار سدره بیان جمیع اماء را مشتعل فرمایند. فی الحقیقه از اوّل امر

در ایامی که جمیع ابطال و رجال ارض از خوف و سطوت علماء مستور آن ورقه علیها بهاء الله بر امر قائم و به ثنا ناطق و ذاکر هینئاً لحضرتها، مرئناً لها. در اول ایام از لسان عظمت یا امتی اصفاء نموده و یا ورقتی شنیده، فقرة عبدالله انصاری علیه رحمة الله از قبل نظر آن محبوب هست، از آن فی الجمله این مقام معلوم می شود هینئاً لمن فاز به، اکثر امور مستور سوف یظهرالله ما اراد أنه هو المبین العلیم و هو القادر الحکیم...<sup>(۸)</sup>.

و نیز در لوح دیگری که از لسان میرزا آقا جان خادم الله به تاریخ ۲۲ صفر سنه ۱۳۰۵ هـ ق ۹/ نوامبر ۱۸۸۷ م خطاب به جناب میرمحمدحسین بیک عزّ صدر یافتہ در بارهٔ امة الله روحانی چنین مذکور گردیده است:

لازال ندا از افق اعلی مرتفع و صاحب ندا روح ما سواه فداه بر عرش بیان مستوی... همچنین مخصوص مخترة موقنه ورقه روحانی علیها بهاء الله الابدی لوح ابداع امنع نازل و چندیوم قبل ارسال شد فی الحقیقه از رحیق بیان آشامیده اند و به ذکر و ثنای مقصود عالمیان مشغولند استدلالیة ایشان بساحت اقدس فائز بعد از عرض و اصفاء نطق لسان مالک الوری بما عجزت عن ذکره الاقلام قول الرب تعالی و تقدس:

یا عبد حاضر لله الحمد ورقه روحا مؤید شد بنصرت مالک ملکوت اسماء و فاطر سماء نشهد انها شربت الریحیق التحقیق و فارت باصفاء صریر قلمی الاعلی و اظهرالله منها ما یریدی العباد الی سبیل الرّشاد قد عملت فی سبیل الله ما فاز بطراز القبول قد شهد کلّ حرف من حروفات کتابها بذکرها و ثنائها و مقامها لدى الله المہیمن القیوم. انتهى. از انوار آفتاب بیان الهی عنایت و شفقت و الطافش معلوم و واضح طوبی لها و نعیماً لها ...

از جمله الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء که حاوی اشاراتی صریح به خدمات آن<sup>۱۱</sup> امة الله الروحانیة النورانیة<sup>۱۲</sup> می باشد لوح صادره به اعزاز حضرت افنان سدره مبارکه جناب حاجی سیدمحمدعلیه

بهاء الله<sup>۱۱</sup> است که متن کامل آن را ذیلاً مندرج می‌سازد :

"یزد حضرت افنان سدره مبارکه جناب حاجی سید محمد علیه بهاء الله نامه شما رسید و از مضمون چنین مفهوم گردید که خبر سفر مصر در آن دیار اشتهار یافته یار و اغیار بحرکت آمده و نجم باختر بدست افتاده و در شهر غلغله افتاده ولی هنوز کار دارد، بقول شاعر:

باش تا صبح دولتش بدمد این همه از نتایج سحر است

الحمد لله احباب یزد در نهایت استقامت محفل بیاریند و از عالم حق سخن رانند و گفتگو بنمایند و اوقات را به انس و الفت بگذرانند اگر این محافل دوام نماید عاقبت چنان شعله زند که تأثیر در شرق و غرب کند یاران رحمانی در ایام مخصوصه خواه اوقات مانم خواه روزهای سرور در یزد و اردکان و منشا باید بآنیابه از عبدالبهاء بزیارت شهداء روند ولی بحکمت که سبب ضوضا و فتنه و فساد نگردد.

و اما بازماندگان شهدا را باید اعانه استمرار باشد و باقی و برقرار و از اینجا هروقت امکان دست دهد اعانه البته خواهد گشت. از اجوبه جناب ملا عبدالغنی و امة الله المقربة الی البهاء حضرت روحانی یاران و اماء رحمانی را سرور و شادمانی حاصل گردید آن بسته ترهات دهجی که از اسکندریه فرستاده شد آنرا علی اکبر ارسال نموده و خواسته است که حاجی علی را متهم نماید تا در آنجا بنقض شهرت کند و خبر به ارض مقصود رسد یاران بر حاجی مذکور بشورند و این سبب شود که بنقض رجوع نماید و این سبب حصول آمال علی اکبر گردد فی الحقیقه بودن امة الله الروحانیة النورانیة در یزد سبب شور و وله هر فرد از اماء رحمانی است زیرا در محافل نساء ترتیل الواح رحمان می‌نماید و مخابره و مکاتبه با کنیزان جمال ابهی در غرب می‌فرماید امور ورقه مبارکه ضجیع حضرت افنان مرحوم میرزا باقر را البته همت نمائید که انتظام یابد و این کار سبب موفقیت آن جناب گردد و سرور و حبور حاصل شود و علیک البهاء الابهی" (۹).

از لوح مبارکی که به اعزاز خانم دکتر سوزان مودی Dr. Susan Moody از قلم حضرت عبدالبهاء عزّ صدر یافته و متن کامل آن ذیلاً نقل خواهد شد چنین پیداست که رئیس انجمن حقوق زنان در انتخابات

Women Suffrage در بوداپست از خانم دکتر مودی تقاضا نموده بوده است که شرحی در باره مشاهیر زنان بهائی مرقوم دارد و برای انجمن ارسال نماید. خانم دکتر مودی ضمن نامه‌ای که به حضور حضرت عبدالبهاء ارسال نموده تقاضای رئیس آن انجمن را با حضرت عبدالبهاء در میان نهاده و تقاضای هدایت می نماید.

در لوح ذیل که در جواب خانم دکتر مودی عزّ صدر یافته حضرت عبدالبهاء ضمن اشاره به مساعی و مجاهدات و مصائب بعضی از مشاهیر زنان بهائی در ایران از جمله به امة الله روحانی خراسانی و اشعار او که "در نهایت فصاحت است" اشاره فرموده اند. متن لوح مزبور به شرح ذیل است :

"طهران - دکتر مودی علیها بهاء الله الابهی

### هوالله

یا امة الاعلی عنوانی شیرین تر از این نمی شود که ترا بآن خطاب کنم نامه تو رسید و تفصیل رئیس سفرجیتها <Suffragette> در بوداپست معلوم گردید شما البته نامه‌ای در جواب مرقوم دارید و مفصل از مشاهیر نساء بهائیان مرقوم دارید از جمله تفصیل خورشیدبگم را که والده حرم سلطان الشهداء است از بدایت ایمانش در کربلا تا نهایت صعودش در عکا و بلایا و مصائبی که در اصفهان بعد از شهادت دامادش سلطان الشهداء از ظل السلطان کشید و علم و نطق و فصاحت و بلاغتش این تفصیل را از اجبای اصفهان استفسار نمائید و همچنین امة الله الصابرة والده سید اشرف در زنجان که پسر خویش را در زیر شمشیر چه نمیخت کرد و همچنین امة الله روحانی خراسانی که الآن در یزد است و اشعار و قصاید و غزلیاتش که در ستایش حضرت بهاء الله نموده در نهایت فصاحت است و همچنین تفصیل امة الله طائره در طهران که در نهایت شجاعت صحبت می کرد و شاعر باهر بود و شهادت نساء یزد که چگونه جانفشانی کردند و به چه قوت در امتحان ثبات و رسوخ اظهار نمودند و بهمچنین قوه ناطقه حضرت قره العین و جانفشانی او و از



این قبیل بنگارید و بفرستید و علیک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس<sup>۱۰</sup> .

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح حرم جناب میرزامحمود افنان، عالیله خانم چنین می فرمایند :

«یا امة البهاء شکر حضرت حی قیوم را که به کمال استقامت و ثبوت آستان جمال ابهی را گنیز عزیزى...ورقة ناطقة منقطعة روحانی و سائر امامرحمن جمیعاً را تحت ابداع از قبل این مظلوم ابلاغ نماع<sup>۱۰</sup>» .

غیر از آثار مبارکه فوق که حاوی نعت و ستایش کمالات و سجایای امة الله روحانی می باشد آن ورقة نورانیه شخصاً نیز به وصول الواح عدیده نازله از قلم جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء مفتخر و متباهی گردیده و نیز واسطه ارسال چندلوح مبارک بوده است. مجموعه این الواح که حاوی مطالب عدیده مهمه و در عین حال حاکی از فضائل و کمالات فطریه این امة موقنه می باشد در فصلی جداگانه تحت عنوان آثار مبارکه نازله به اعزاز امة الله روحانی<sup>۱۱</sup> بعد از این مقدمه به طبع رسیده است.

حال که شرح مختصر احوال و منتخباتی از آثار مبارکه در ذکر محامد و نعوت روحانیه بشرونی به نظر خوانندگان گرامی رسید در باره آثار قلمی مشارالیه نکات ذیل را مطرح می سازد:

غیر از رساله اثباتیه ای که خانم روحانی در دوره جمال قدم مرقوم نموده و متن آن در صفحات بعدی به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید آن امة روحانیه را رساله دیگری نیز بوده که بنا به تصریح حضرت عبدالبهاء در جواب «مرتاب جهول مذموم مدحور»<sup>۱۱</sup> (۱۱) به رشته تحریر درآمده ولی متن آن تاکنون به نظر حقیر نرسیده است (۱۲). به علاوه دو اثر منشور فوق از روحانیه خانم رساله دیگری نیز در دست است که قسمتی از آن در صفحات ۳۲۸ - ۳۳۰ کتاب تذکره شعرای قرن اول بهائی (جلد اول) به طبع رسیده است (۱۳).

و بالاخره خانم روحانی رساله دیگری نیز در جواب مسائل میرزااحمد کرمانی مرقوم داشته که متن آن به نظر حقیر نرسیده است. غیر از آثار منشور از روحانیة بشرونی اشعاری نیز به جا مانده که شمه‌ای از آنها را جناب فاضل مازندرانی در کتاب ظهورالحقّ و جناب نعمت‌الله ذکائی بیضائی در کتاب تذکرة شعرای قرن اول بهائی نقل فرموده‌اند (۱۴).

اما در باره اهمیت خاص رساله روحانی که متن آن را خوانندگان گرامی در صفحات بعدی ملاحظه خواهند فرمود تذکر این مطلب ضروری است که رساله مزبور کوششی در اثبات حقایق جمال قدم و ارائه شواهد و دلایل عظمت ظهور آن حضرت در قبال دعاوی واهیة میرزایحیی ازل و اعوان اوست که با نثری محکم و متین و روان به رشته تحریر درآمده و حکایت از استقامت فکر و قدرت استدلال و آشنائی وسیع آن مخدرة محترمه با معارف و آثار امر بابی و بهائی می‌نماید (۱۵). لحن قاطع کلام و نحوه عرضة صریح مطالب که گاه به هجو و تقبیح ازل و افکار و اعمال او کشیده بر انقطاع، ایمان و شور و انجذاب روحانی دلالت می‌کند و شجاعت و شهامت و صراحت لهجه آن امه منجذبه را که گوی از ابطال رجال عصر خویش ربوده است کاملاً واضح و عیان می‌سازد.

صرفنظر از محتوای رساله که با نقل نصوص عدیده از حضرت ربّ‌اعلی و طاهره کبری استحکام و منقبت و فیر یافته اهمیت واقعی این اثر در آن است که زنی وارسته و روستائی، که به قول خود از پای چرخ نخریسی و شعربافی برخاسته به صرف سائقة ایمانی و با جذب و شور عرفانی قلم به دست گرفته و در حد استطاعت و توانائی خویش منویات و احساسات و ادراکات خود را از ظهور جمال قدم و حقایق آن به رشته تحریر درآورده است.

مندرجات این رساله که البته گهگاه مطالبش به اطناب و تکرار کشیده حاکی از شرائط و احوال فکری و مذهبی سنین اواسط دوره اقامت جمال‌قدم در عکا و حاوی شرح و بسط اهم مبانی عقیدتی اهل بهاء در

مقابل آراء ازلیه و بابیه است. با توجه به معدودیت آثار شناخته شده ای که بوسیله اهل بهاء در این دوره به رشته تحریر درآمده مندرجات رساله روحانی را که آئینه مسائل مطروحه و افتتانات موجود در جامعه بابی و بهائی آن دوره است البته باید کاملاً غنیمت شمرد.

رساله روحانی را در عین حال باید به منزله پاسخی به دعوت جمال اقدس ابهی محسوب داشت که پس از قیام علنی میرزایحیی بر ضد آن حضرت و نشر و اشاعه دعاوی واهیة خود در لوح سلمان چنین امر فرمودند که: "... بر جمیع نفوس حتم است که بر رده من رده علی الله آنچه قادر باشند بنویسند. کذلک قَدیر من لدن مقتدر قدیر. چه که الیوم نصرت حق بذكر و بیان است نه بسیف و امثال آن. کذلک نزلنا من قبل و حیثذ ان انتم تعرفون. فوالذی ینطق حیثذ فی کلّ شیء بانّه لا اله الا هو که اگر نفسی در رده من رده علی الله کلمه ای مرقوم دارد مقامی باو عنایت شود که جمیع اهل ملاء اعلی حسرت آن مقام برند و جمیع اقلام ممکنات از ذکر آن مقام عاجز و السن کائنات از وصفش قاصر چه که هر نفسی الیوم بر این امر اقدس ارفع امنع مستقیم شود مقابل است با کلّ من فی السموات و الارض و کان الله علی ذلک لشهید و علیم... (۱۶)

و نیز جمال قدم در لوح جناب زین المقربین چنین می فرماید :

" ای زین ایام شداد که در الواح سداد از قلم ربّ ایجاد نازل از کان بلاد را متزلزل نمود... زود است که رسائل مشرکین و کلمات معرضین انتشار یابد قسم به خداوند یکتا که نزد ناظران منظر ابهی کلّ آنچه نوشته اند از خلعت معانی عاری و از رداء قبول بی نصیب و از نفحات حقّ محروم بوده و خواهد بود و چون حجابات وهمیه به انامل قدرتیة خرق شد کلمات مظاهر شیطان احقر از کلمات صیبان به نظر آید و آنک خذ قلم القدرة و الاقتدار بسلطان ربک المهیمن المختار ثم اکتب فی جوابهم بتمام الانقطاع ما القی الله فی صدرک کذلک تأمرک بالحقّ فضلاً من لدنا علیک و انه لهوالمقتدر العزیزالجبار... (۱۷)

در پاسخ به صلاهی جمال قدم بعضی از پیروان امر مبارک نظیر ملا باقر حرف حی و آقاسیدابوطالب شه میرزادی از بقیة السیف قلعه شیخ طبرسی،

میرزا احمد از غندی، شیخ کاظم سمندر قزوینی، آقا محمدفاضل قائنی، آقا محمدرضای رضی‌الروح و عده‌ای دیگر به انشاء رسائل و تألیف کتب استدلالیه پرداختند و سستی و سخافت دعاوی میرزایحیی و اعوان و انصار او را تثبیت نمودند (۱۸). اما در این میان ظاهراً تنها زنی که به این امر پرداخته و در مقابل اهل بغی و طغیان به ارائه حجت و برهان قیام نموده روحانی بشروئی است که شرح و بسط قضایای اساسی مربوط به مسئله وصایت در امر حضرت ربّ‌اعلی، مرآتیت میرزایحیی و مقام و موقعیت من یُظهره الله را در استدلالیه خود وجهه همت قرار داده و از عهده تشریح حقایق و مبانی امر الهی نیکو بر آمده است.

بیانات صریح جمال قدم که در صدر کلام نقل شد حاکی از آن است که مساعی آن مخدّره کبری<sup>۱۱</sup> و "نفعه گلزار معانی"<sup>۱۲</sup> به طراز قبول جمال قدم فائز شده و کمال عنایت<sup>۱۳</sup> در حقّ آن مخدّره منجذبه روحانی<sup>۱۴</sup> ابراز و اظهار گشته است.

اما نکاتی که قبل از درج رساله خانم روحانی باید مورد توجه خوانندگان گرامی قرار گیرد به شرح ذیل است:

اول - متن رساله روحانی بر اساس نسخه خطی متعلق به جناب ابن‌اصدق که وصف آن در صدر مقال گذشت در صفحات بعد به طبع رسیده است.

دوم - در تهیه و تسوید این رساله نسخه خطی دیگری از آن نیز که در ملکیت جناب یدالله کاندی می‌باشد مورد رجوع و مطابقه قرار گرفته و مخصوصاً در بازخوانی کلمات لایقرء از آن استفاده شده است. نسخه متعلق به جناب کاندی در ۷۶ صفحه به خط خوانای نستعلیق کتابت شده و فاقد تاریخ کتابت و نام کاتب است. صفحات اول و ده و یازده این نسخه مفقود است و هر صفحه آن شامل ۱۵ سطر می‌باشد. نسخه متعلق به جناب کاندی با نسخه متعلق به جناب ابن‌اصدق اصولاً در تطابق است جز آن که در نسخه متعلق به جناب ابن‌اصدق در دو موضع مطالبی موجود است که نسخه جناب کاندی فاقد آن است:

۱ - مطلب صفحه ۸۵ سطر ۱۸ (ای اهل بیان منزل بیان می‌فرمایند:

"لتراقبین..." تا صفحه ۸۷ سطر ۱۱ (...از وجه حق و نفس مطلق و ظهور محقق اعراض می‌نمائید؟) در نسخه جناب کاندی وجود ندارد.

۲ - مناجات مندرج در صفحه ۹۵ سطر ۸ تا انتهای رساله نیز در نسخه جناب کاندی موجود نیست. به عبارت دیگر نسخه متعلق به جناب کاندی با عبارت "...لک الحمد یا اله من فی السموات و الارضین. روحانی" پایان می‌پذیرد و مناجات آخر موجود در نسخه جناب ابن اصدق را فاقد است. غیراز دو مورد مهم فوق در موارد متعدد دیگری نیز بین دو نسخه اختلافات جزئی و کم اهمیتی وجود دارد که چون این اختلافات به معانی و مفاهیم مطالب خدشه‌ای وارد نمی‌سازد ارائه صورت دقیق آنها ضروری به نظر نمی‌آید.

سوم - آیات و عباراتی که خانم روحانی از آثار و کتب مختلفه نقل فرموده‌اند حتی المقدور با مآخذ و منابع موثقه آنها مطابقه و تصحیح و سپس به درج آنها پرداخته‌است.

چهارم - منابع و مآخذ منقولات و نیز شرح و توضیح بعضی از اشارات و تلویحات موجود در رساله در بخشی تحت عنوان "توضیحات" در پایان رساله ارائه گردیده تا خوانندگان گرامی را در اطلاع بر سوابق مطالب و نیز در درک بهتر مندرجات رساله مساعدت نماید.

پنجم - فهرست اعلام و اهم مواضع، که پس از بخش "توضیحات" به طبع رسیده دسترسی سریع به مندرجات این کتاب را ممکن خواهد ساخت و فصل کتاب‌شناسی مشخصات جامع همه آثار و کتبی را که در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته‌است ارائه خواهد نمود.

امید این عبد مستمند چنان است که انتشار رساله روحانی مورد توجه و عنایت اهل بصیرت قرار گیرد و بمنزله طلیعه‌ای برای جمع‌آوری و انتشار همه آثار منظوم و منشور آن آیت باهره ربّ‌الآیات محسوب گردد، آیت باهره‌ای که به حق از مشاهیر و مفاخر نساء موقنات در عصر رسولی دور بهائی شمرده می‌شود (۱۹).

## یادداشت‌ها

۱ - دو صفحهٔ اوّل و دو صفحهٔ آخر این رساله در پایان این مقدمه عیناً گراور شده است.

۲ - چنان که ذیلاً خواهد آمد خانم روحانی رسائل متعدد نوشته و ذکر آثارش در الواح جمال قدم به دفعات به میان آمده است. بنابراین مندرجات آثار جمال قدم در اعلام وصول و تمجید از آثار ایشان ممکن است به طور خاصّ مربوط به رسالهٔ مورد بحث نباشد اما چون نسخه‌ای از این رساله در اوراق جناب ابن اصدق بوده و در لوح ایشان نیز از آن یاد شده مندرجات لوح جناب ابن اصدق علی‌الظاهر باید راجع به رسالهٔ مورد بحث باشد.

۳ - از مندرجات لوح مبارک جمالقدم مصدرّ به عبارت "یا روحانی مرّة بعد مرّة...<sup>۱</sup> که متن آن در ذیل لوح شمارهٔ پنج در فصل آثار مبارکه به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید چنین پیداست که مادر و پدر روحانیه به شرف ایمان فائز گشته و مشمول الطاف و عنایات الهی قرار گرفته‌اند.

۴ - نعمت الله ذکائی بیضائی، تذکرةٔ شعرای قرن اوّل بهائی (طهران: مؤسسهٔ ملی مطبوعات، ۱۲۱ ب)، ج ۱، ص ۳۲۵ - ۳۲۶. در این متن مقصود از "خانهٔ ام‌الباب" خانهٔ ملاحسین بشروئی و مقصود از "ملاّباقر" جناب ملامحمدباقر حرف حیّ است.

۵ - اسدالله فاضل مازندرانی، ظهورالحقّ (طهران: مؤسسهٔ ملی مطبوعات، ۱۳۲ ب)، ج ۸، ص ۲۲۶ - ۲۲۷.

۶ - ورقهٔ فردوس که ذکر ایشان در این لوح شده خواهر ملاحسین بشرویه‌ای است که بی بی کوچک نام داشته و به حبالهٔ نکاح شیخ ابوتراب اشتهاوردی درآمده است. ورقهٔ الفردوس در خراسان و عشق آباد مصدر خدمات مهمّه بوده و محامد و نعوتش در الواح عدیده مذکور گشته است.

۷ - کلمهٔ "بک" یا "بیک" مخفف کلمهٔ ترکی "بیوک" است که به معنی

بزرگ و مهتر می باشد و نظیر کلمه<sup>۱۱</sup> خان<sup>۱۱</sup> برای تعظیم و تکریم در آخر اسم می آید.

۸ - "فقرة عبدالله انصاری" که در این لوح مبارک مذکور شده اشاره به کلام خواجه عبدالله انصاری است که گفته است: «الهی اگر یکبار گوئی بنده من از عرش بگذرد خنده من». برای ملاحظه شرح احوال خواجه عبدالله انصاری و ذکر او در آثار مبارکه بهائی نگاه کنید به مقاله حقیر تحت عنوان «کلمات پیرهرات در آثار بهائی» که در مجله پیام بهائی (شماره ۹۸، ژانویه ۱۹۸۸، ص ۱۴ - ۱۷) به طبع رسیده است.

۹ - برای ملاحظه آثار مبارکه و شرح مربوط به بیت،<sup>۱۱</sup> باش تا صبح ...<sup>۱۱</sup> به کتاب مآخذ اشعار در آثار بهائی (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۵ م)، ج ۲، ص ۱۸۵ - ۱۹۱ مراجعه فرمائید.

مقصود از "ترهات دهجی"، مکاتبات و مراسلات سیدمهدی دهجی معروف به علی اکبر دهجی است که برای احتیای یزد ارسال نموده تا ذهن آنان را نسبت به حاجی علی یزدی مشوب نماید. برای مطالعه شرحی در باره سیدمهدی دهجی به کتاب رحیق مختوم (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۳۰ ب، ج ۱، ص ۷۵۵ - ۷۵۷) مراجعه فرمائید.

مقصود از ملاعبدالغنی که ذکر اجوبه ایشان به ترهات سیدمهدی دهجی در این لوح مبارک مذکور شده جناب ملاعبدالغنی اردکانی است که شرح احوالش به تفصیل در صفحات ۶۱ - ۱۱۳ جلد سوم کتاب جناب عزیزالله سلیمانی موسوم به مصابیح هدایت (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۳ بدیع) مندرج گردیده است. حضرت عبدالبهاء علاوه بر لوحی که در صفحه ۱۱۱ - ۱۱۲ مآخذ فوق به طبع رسیده در لوحی دیگر که به اعزاز جناب ملاعبدالغنی اردکانی در یزد عز صدر یافته چنین می فرمایند:

"یزد جناب ملاعبدالغنی

## هو الله

ای منادی میثاق رساله ای که رادع اهل نفاق و دافع شقاق و داعی وفاق بود بلکه

قاصم ظهور ناگشاین میثاق در انجمن اهل اشراق قرائت گردید جمیع نفوس تحسین نمودند و این رساله را تلقین نور مبین شمرند شکر کن خدا را که زبان شکرین گشودی و به قلم مشکین ترقیم نمودی و تأییدی چنین یافتی این رسائل در مرور قرون و اعصار آیت فضائل عالم انسانی گردد و رایت ثبوت و رسوخ در اوج علیین شود این همج رعاع به خواب خرگوشی مبتلا لهذا به ظلمات ثلاث افتاده اند لیل دامس و موج هاجم و سحاب متلبک البته به چنین راههای ضلال و سیبل وبالی افتند و کورکورانه حرکت مذبوحی می نمایند نفوسی که پیاز را به ضاد می نویسند مبین کتاب گشتند و شارح آیات بینات و غافل از محکمتات تعساً لهم و تبأ لهم من هذا الفشار و یخاطبهم الابرار اخسوا فیها و لا تکلمون و علیک البهاء الابهی ع ع .

در باره رساله خانم روحانی در جواب ترهات دهجی ذیلاً سخن خواهیم گفت.

۱۰ - عالییه خانم افنان دختر حاجی سیدجعفر افنان (ابن خال اصغر حضرت ربّ اعلی) و همسر حاجی میرزامحمود افنان بوده است .

۱۱ - نگاه کنید به لوح سیزدهم در فصل "آثار مبارکه نازله به اعزاز امه الله روحانی".

۱۲ - از متن لوح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب حاجی سیدمحمدافنان که تمام آن در فوق نقل گردید می توان چنین استنباط نمود که رساله خانم روحانی در جواب "ترهات دهجی" به رشته تحریر درآمده و مقصود از "مرتاب جهول..." نیز سیدمهدی دهجی است.

۱۳ - این رساله را خانم روحانی پس از اخراج از بشرویه خطاب به ملای محل که حاجی سیدفضائل نام داشته مرقوم نموده است.

۱۴ - نگاه کنید به ظهورالحق، ج ۸، ص ۲۲۷ - ۲۲۹ و تذکره شعرای قرن اول بهائی، ج ۱، ص ۳۳۱ - ۳۳۲.

۱۵ - در بخش "توضیحات" که پس از رساله روحانی به طبع رسیده به تناسب مقام و در مواضع عدیده شمه ای از احوال و افکار میرزایحیی را به اختصار مندرج ساخته و به نقل آثار مبارکه ای که شارح شخصیت و نقش و موقعیت او در تاریخ امر بهائی است خواهیم پرداخت.

۱۶ - حضرت بهاء الله، مجموعه الواح مبارکه (قاهره: سعادت، ۱۹۲۰



م، ص ۱۵۳ - ۱۵۴.

۱۷ - حضرت بهاء الله، رسائل الشيخ البابی (سنقط بطربورغ: دارالعلوم، ۱۹۰۸م)، به اهتمام بارون ویکتور روزن، ج ۱، ص ۱۴۹.

۱۸ - نگاه کنید به کتاب قرن بدیع (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۲م)، ص ۳۵۵.

۱۹ - میرزماحمود زرقانی از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء چنین آورده است که: "...بیان مبارک منتهی به حکایت و ذکر ایام حیات چند نفر اصحاب اول امر شد از جمله صدق و خلوص حضرت شیخ سلمان که حامل آثار الهیه و قاصد کوی جانان و دیار عاشقان بود و شرحی از استقامت و عرفان حرم حضرت ملاعلی جان شهید علویه خانم و حضرت روحانی بشروه‌ئی که در این کور اعظم این نساء فخر رجال بودند و حال قدرشان مجهول..." (بدایع الآثار، لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار، ۱۹۸۲ م، ج ۲، ص ۳۳۸).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله الذي خلقنا من طين  
از ابيض الطور يون من يد ارج انراق جماله وناث الردود  
من نظرات الزوار طرفة نعال من جذبات حسه وفعال من  
غيمات بردقات وجهه الذي ظهر لظهوره حقائق الادلين  
الاخرين ويقامه من نزل اركان كثر من في السموات والارض  
فعال من عظمت هذا اليوم وعظمت به القوم الذين بسببهم  
الى البسان بعد التبراج البسان من طيننا بهم في شهده زوار  
البسان بلذهم وحصانهم قد ينج بحر البسان دانهم في غمارة  
سنبلكون الحمد لله الذي قد طلع من مطلع الاخرة برود  
الايه وسخلمات الصدايقه لا طينا اما هو السور فرصد البسان  
دما هو الكون فرصدته الامكان از ابيض صبح اهر البسان  
كسفن اهر الفان بنا عجا من هذا من القسطن وقد نزلهم  
وكره غزدهم اما سمعتم حين الذي ظهر لظنة الروح باو  
عليه من الهوى وما دلو على الكلم بعد الذي ظهر من غزدهم  
الحمد لله الذي قد ارفع الكجات عن وجهه وحق السجات  
من برارق بسنا جذبه لظهور الشمس المعلوم واندم ظلمات  
المهوم فر هذا العجز الذي طلعت من سوس البسان وولع  
ديك الايقان دماح فيم الروح على اجوار الحكما

دماج

وياح بحر العلم والكلية فرحنا في الرحمة بت اذ يا ابراهيم السلام  
 انبئنا محمد الله وشاقه وادعنا لم به منزل البساق العزلة و  
 لا تقع لوانا لوانا الفزان ولا نقدر انتم ما نقدر انتم  
 ولا نكرنا كما الذي نرى بهما انفسهم بالبحر ان محمد الله الذي  
 قد ظهر ظهوره مظالم الاسماء واجباب الارض والسماء وحده  
 الله اناست حبه صلى الله عليه وسلم اقل من زرة منهم من اعترفوا  
 بالعضو ومنهم من اعترفوا صلى الله عليه وسلم بالموهدم فاحترنا عليهم  
 وعلا الذين على انهم ما يبرون باران البساق قد اشرقت من  
 مشرق البسان شمس البسان بم اعرف حذوتك صلح الله  
 من البسان قد ظهر يوم الله فاحرق وقد ارتفع من الله فاحرق  
 قد اشرقت جمال الله فاحرق وقد بلغ امر الله فاحرق ظهوره  
 حكر الله فاحرق ليكون اشرقت اشرقت الشمس وانار الله  
 وخصلك ضيائه وخصلك عين ابراهيم وتكون نور انوار  
 لك لمن فاحرق يا فاني امة من امة امست به ديانا نه وطنه ارض  
 التبانة التي كنت هذه الورد في لك حباته واظهار حذرك  
 ليجانبك لانك انت من الراضين وبعد معلوم سنا وسائر  
 بيان وجهه كظهوره ت قد ظهر ونطق بيان روحه  
 فراه لاجل انتم ظهوره مباركا من اعلم غيب برصه نوره

من فر الامكان ليقض بهم من على الارض لكما يشكر الله بارحم  
 صدق امين قال الله عن عرشه وسمه روقا بها الله من  
 عطية سلطانه و هيته جن له فجال الله من شدة بلائه وطره قهرا  
 فشارك الله احسن المبدعين و احسن المعينين احسن الخلقين  
 رب العالمين يا آت السان فاعلم بان قدرات رحمتك عزت  
 ورفعت من قلة درامتك و كثرة صفاتك بارمكان عزت جانك  
 و ادبك و شعورك ملكت جود سر حديقك لانه الروح قد اخذ  
 من كلامك و انك ما شتمت بذلك و كنت من الخائرين يا آت  
 اليك بشرف فرفعتك و درودك و ذاك لان من السان قد اسرقت  
 عن حق الامكان و استغاثت منه كثر الاشياء و كل من الارض  
 ولكن است اجبت بحجرات الطيرن و الايام بمنه الجهد و الهم  
 بل اذ بد منهم فاقع عينك و عند نصيبك من هذا الاثر اني و لان  
 من الخائرين قد ارسلت اليك بالفتيك حرمت الاوتن  
 ملك السموات و الارضين لتقول قد فرت با اردت و هذا  
 دم اذ العالمين و مفضو و مفضو الخارنين لك الحمد يا الله  
 السموات و الارضين سبحانك يا اطر لا تاخذ من العباد  
 و حياك و جبر انرا من حفت بين يدك و انت امر  
 بدونك و استدلت و انبت لظهورك لتمام حرك لان  
 لكن مقادير عنة و ما اجد منه لان الشمس لن يجانح

٥٤٠

يا رب ان الله ضانا ولكن يا الله كيف اصبت بعد انذراكت المحبين زيدا  
 ان يصفوا انذاك والمصطفىين محمد بن محمدات انفسهم وظهرت ان  
 كذبهم ويدخلنهم في المصداقهم يا الله وسيدنا ومولانا فارحم  
 عنا وعليم نفضلك والحمد لك ولا تقدرنا عن جوارحك ودرادن  
 قد صدقنا فاجدنا الى ملكوت الاستخفاف بحجوك واحسانك واصفنا  
 الى سما الاقرب نفضلك والحمد لك ثم انزلنا يا الله نزلنا  
 المحبة بين البرية عبادك لا يمنعنا عنك عنك ورضيت منك  
 استغنا نفضلك واحسننا اليك انك انت القدر لا اله الا انت  
 الفهم الواحد الحبيب روحاني

# آثار مبارکة

نازله به اعزاز امة الله روحانى

## آثار مبارکه نازله به اعزاز امة الله روحانی

الف \_ آثار حضرت بهاء الله  
اول :

امة الله روحانی علیها بهاء الله

بنام دوست دانا

ای روحانی قلم اعلی شهادت می دهد که متتابعاً متوالیاً ذکرت لدى العرش مذکور و بعنایات الهی فائز بوده و خواهی بود چنانچه الواح عدیده از سماء رحمت رحمانیه مخصوص آن ورقه نازل و ارسال شد لعمرالله هر کلمه آن محیی اموات و مظهر آیات بوده و هر حرفی از آن عندالله اعزّ از کلّ شیء است، ان اعرفی قدر هذاالمقام الاعلی ان ربک لهو المعطى الکریم. در سبیل حقّ بسیار زحمت کشیدی هیچ امری نزد حقّ مستور نبوده و نخواهد بود و هیچ خدمتی ضایع نشده و نخواهد شد انما اجرک علی الذی خلّک و رزقک و ایدک علی الاقبال الی وجهه المشرق المنیر طوبی لک بما سبقت اکثر الاماء فی عرفانک ان ربک لهو العلیم الخبیر. اماء آن ارض را از قبل این مظلوم تکبیر برسان انشاءالله جمیع بسبب آلاء فانیه از نعم باقیه محروم نمانند و در کلّ احوال بذکر محبوب امکان مشغول باشند البهاء علیک و علیهن.

دوم :

ب ش ورقة روحانی علیها بهاء الله  
بنام خداوند مهربان

کتاب عالم امم را بظهور اسم اعظم بشارت داده و جمیع مرسلین و مقرّبین بذکرش ناطق و بنمایش متکلم اوست نعمت مکنونه و مائده مغزونه و سرّ مستور و رمز مختم اشعیا می فرماید اب جاودانی و اله ابدی می آید. حضرت روح می فرماید معزی و متمم و روح الحقّ می آید و فرقان باسمش ندا می نماید و کلّ را آگاه

می فرماید و صاحب بیان باعلی النداء وصیت فرموده و بکمال عجز و ابتهال ذاکر که شاید باو هام از مالک انام محروم نمانند، می فرماید او باشاره بیان و ما نزل فيه محدود نه جمیع بیان خانمی است در اصبع او و ذکر است از او و ورقی است از اوراق حدائق عرفان او. مع ذلك اهلش عمل نمودند آنچه را که اهل فردوس بنوحه مشغولند از حق می طلبیم عباد و اماء آن ارض را مستقیم فرماید بشانی که نعیق ناعقین و ضواء معتدین ایشان را منع ننماید از قبل مظلوم کل را تکبیر برسان و بگو طوبی لامة اخذت رحیق الاستقامة باسم مکلم الطور و شربت منه باسمه العزيز المحبوب انت الّذی شربت منه و فزت به طوبی لک و للذین فازوا بهذا النبا العظيم البهاء اللّائح من افق سماء فضلی علیک و علی کلّ امة اذ سمعت قامت و قالت لیبیک لیبیک یا مقمود العالمین. (۱)

سوم :

ورقة روحانی علیها بهاء الله و عنایته  
هو السّامع و هو المّجیب

شهد الله انه لا اله الا هو و الّذی اتی بالحقّ انه قام مقامه فی کلّ عالم من عوالمه من اقرب به اقرب بالله و آیاته و الّذی اعرض انه من المشرکین فی کتاب الله رب العالمین. یا روحانی قد حضر لدى المظلوم ما القی الله علی فؤادک فی اثبات امره و اعلاء ذکره و اظهار ما کان مکنوناً من القلم الاعلی فی کتبه و زبره و لوحه المبین. افرحی بما شهد الله لک انه ایدک فی اول الايام و عرفک صراطه المستقیم و انزل لک ما لاتعاده اذکار العالم و لا ما عند الملوک و السلاطین طوبی للسانک بما نطق بالحق و لقلمک بما جرى منه فی هذا الامر ما استفرحت به افئدة المقربین قد عرضه العبد الحاضر امام الوجه وجدنا منه عرف ثنائک و عرفانک فی هذا النبا العظيم الّذی ارتعدت به فرائض الاسماء و انکسر ظهر المشرکین و ارسلنا لک فی هذه الايام ما شهد امام وجوه العالم انه لا اله الا انا الفرد الخیر. بشری من قبلی امائی و اوراق سدره عنایتی و ذکرین بآیاتی و نوری قلوبین بنیر البیان الّذی لاح من افق اللوح فضلاً من لدن ربک الرحمن الرحیم اذا هزتك نسما آیاتی قولی :

الهی الھی حضورک املی و لقائک بغیتی و خدمتک رجاء قلبی و العمل فی سبیلک



منیتی و فرحی و بهجتی اسئلك بالكلمة الَّتِي زينت بها كَتِيبُكَ وَ زِيْرُكَ بِانْ تَقْدِرَ  
 لِي اَجْرَ مِنْ طَارِ فِي هَوَاءِ قَرِيْبِكَ وَ انْفَقَ رُوْحَهُ فِي سَبِيْلِكَ ثُمَّ قَدَّرَ لِي يَا اَلٰهِي مَا  
 قَدَّرْتَهُ لِامَائِكَ الَّلَّائِي طَفَنَ عَرْشُكَ الْاَعْظَمَ وَ كَرَسِيْكَ الرَّفِيْعَ الْبِهَاءِ مِنْ لَدُنَّا عَلَيْكَ وَ  
 عَلِيٍّ مِنْ مَعِكَ وَ عَلَيَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِذَا اَتَى الْمَقْصُوْدَ بِاَمْرِ بَدِيْعٍ.

چهارم :

ب ش ورقه روحانی علیها بهاء الله الابهی  
 اوست بخشنده و مهربان

یا روحانی علیک بهائی و رحمتی و عنایتی بحر اعظم در این حین اراده فرموده  
 لَوْ لَوْئِيْ اِزْ لَآئِيْ صَدَفَ عِنَايَتِيْ رَا بَرِ هَيْكَلِ كَلِمَةٍ نَزَدَ تُوْ اِرْسَالِ نَمَائِدِ وَ نَخْلِ فَضْلِ  
 اِرَادَةِ نَمُوْدَةِ اِزْ رَطْبِهَائِيْ مَعْنَايِ وَ بِيَانِ بَرَسْمِ اِرْمَغَانِ نَزَدَ اَنْ وَرْقَهْ اِرْسَالِ دَارِدِ وَ  
 خَازَنِ جَنَّتِ كِهْ بَرِضْوَانِ نَامِيْدَةِ شَدَةِ اِرَادَةِ كَرْدَةِ اِزْ اَثْمَارِ جَنَّتِ عَلِيَا بَرِ هَيْئَتِ  
 حُرُوْفَاتِ نَزَدَتِ بَفَرَسْتَدِ اِيْنِ عِنَايَاتِ مَذْكُوْرَةِ وَ اِيْنِ كَلِمَاتِ مَرْقُوْمَةِ هَرِيْكَ مَبْشُرِيْ اِسْتِ  
 نَاطِقِ اِزْ فَضْلِ وَ رَحْمَتِ وَ شَفَقَتِ اَلٰهِيْ دَرِ بَارَةُ اَنْ وَرْقَهْ، اَشْكُرِيْ رَبِّكَ بِهَذَا الْفَضْلِ  
 الْعَظِيْمِ. نَظْمَتِ دَرِ ثَنَائِيْ مَحْبُوْبِ يَكْتَا وَ هَمْجِيْنِ ثَثَرْتِ بَاَصْفَاءِ فَاثُرْ وَ بَعْنَايَتِ كَبْرِيْ  
 مَشْرُفِ طُوْبِيْ لَكِ وَ لِّلْسَانِكِ وَ طُوْبِيْ لَكِ وَ لِّبِيَانِكِ قَدْ سَمِعَ اَللّٰهُ نَدَائَكَ وَ مَا اَنْشَأْتَهُ  
 وَ اَنْشَدْتَهُ حَيَاتَهُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْوَاحِدِ الْمُمَدِّ الَّذِيْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوْلَدْ. اَمْرُوْزِ بَارَانَ  
 رَحْمَتِ اَلٰهِيْ اِزْ سَحَابِ فَضْلِ صَمْدَانِيْ هَاطِلِ وَ نَازِلِ تَجَلِّيَاتِ اَنْوَارِ نَبِيْرِ جُوْدَشِيْ تَمَامِ  
 وَجُوْدِ رَا اِحَاطَهْ نَمُوْدَةِ وَ اَمْوَاجِ بَحْرِ كَرَمِ عَالَمِ رَا. لَلّٰهُ الْحَمْدُ لَوْلَوْ يَكْتَايِ بِيَهْمَتَايِ  
 مَحَبَّتِ اَلٰهِيْ دَرِ خَزِيْنَةُ قَلْبِ مَحَلِّ كَزِيْدَةِ، بَايْنِ شَهَادَتِ كِهْ اِزْ قَلَمِ اَعْلَى جَارِيْ شَدَةِ  
 خَزَائِنِ وَ كِنُوْزِ وَ نَعْمَتِ وَ ثَرُوْتِ عَالَمِ مَعَادَلَهْ نَمَائِدِ. طُوْبِيْ لَكِ يَا وَرْقَتِيْ وَ مَطْلَعِ  
 حَبِيْبِيْ اَنْتِ الَّتِيْ اَخَذْتَ كَأْسَ الْعَطَاءِ بِاسْمِ مَالِكِ الْاَسْمَاءِ وَ فَاطِرِ السَّمَاءِ وَ شَرِيْبَتِ مِنْهَا  
 بِذِكْرِ الْعَزِيْزِ الْبَدِيْعِ. بَكُوْ اِيْ مَعْشَرِ عَشَّاقِ اَمْرُوْزِ اَفَاقِ بِنُوْرِ جَمَالِ مَنُوْرِ اِزْ حَقِّ  
 بَطْلِيْدِ شَمَا رَا نَأْيِيْدِ فَرْمَايِدِ بَرِ اَنْجَهْ سَزَاوَارِ عِنَايَتِ وَ بَخْشِشِ وَ ظُهُوْرِ اَوْسْتِ،  
 سِيْحَانِ اَللّٰهُ دَرِ هَرِ حِيْنِ طُوْرِ رَا بِشَأْنِيْ اِزْ شَتُوْنِ مَشَاهِدَةِ مِيْ نَمَائِيْمِ بَطْحَا مَهْتَزِ وَ  
 مَدِيْنَةُ قُدْسِ مَتَمَاعِدِ وَ طَائِرِ وَ اَرْضِ مَقْصُوْدِ مَتَحَرِّكَ وَ حَقِيْقَتِ وَجُوْدِ بَايْنِ كَلِمَةِ نَاطِقِ  
 قَدْ اِنَارَ الْعَالَمِ بِمَا طَلَعَ فَجَرَ الظُّهُوْرِ اَنَّهُ هُوَ الْمَكْتَمُ فِي الطُّوْرِ وَ الْمَنَادِيْ فِي بَيْتِهِ  
 الْمَعْمُوْرِ هَذَا الْمَقَامِ الَّذِيْ جَعَلَهُ اَللّٰهُ مَطَافَ الْمُقْرَبِيْنَ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْمُخْلَمِيْنَ مِنْ خَلْقِهِ.

اماء آن ارض را از قبل مظلوم بشارت ده و بانوار نیر بیان رحمن منور دار از حق می طلبیم کل را مزین فرماید بر آنچه سب تقدیس و تنزیه امر اوست انّه علی کل شیء قدیر یا ورقتی علیک بهائی و عنایتی عنایت حق بمثابه آفتاب مشرق و لایح افرحی بهذه الكلمة العلیا. استدلالیه آن ورقه را بجناب علی قبل اکبر عنایت فرمودیم ان ربک هو الفضل الکریم لازال ذکرت مذکور بوده و هست افرحی مرة اخرى بکؤوس عنایتی و اشکری ربک بقدر فضلی و احمدی ببحر کرمی البهاء من لدنا علیک و علی عبادی و امائی الذین نبذوا اراداتهم متمسکین بارادتی النافذة و مشیتنی الغالبة و امری العزیز البدیع.

پنجم :

ورقة روحانی علیها بهاء الله  
هو الاقدم الاعظم الابهی

یا روحانی مرة بعد مرة بعنایات نامتناهی الهی فائز شدی از کأس عرفانش آشامیدی و بافق اعلی توجه نمودی در ایامی که رجال و ابطال ارض غافل و محجوب بودند قدر این نعمت عظمی را بدان اوست مؤید اوست کریم اوست رحیم. از بدای فضلش ترا اخذ نمود و از شمال ظنون بیمین یقین دلالت فرمود در یوم ندا بجواب فائز شدی مشاهده کن چه مقدار از علماء و فقهاء از مقصود اصلی محجوب ماندند و تو از فضل حق بآن فائز شدی از دریای آگاهی آشامیدی و بر ظهور حق جل جلاله گواهی دادی قسم بافتاب سماء معانی که اگر باین مقام اعظم اعلی مطلع شوی در لیالی و ایام به لک الحمد یا اله العالمین ناطق گردی. انا نکبر علی وجوه امائی فی هناك اللائی آمن بالله رب الغیب و الشهود. اماء آن ارض را از قبل این مظلوم تکبیر برسان ذکر نفوسی که نموده بودی کل بعنایت حق فائز گشتند و از کوثر ذکر و بیان در این حین قسمت بردند هینئا لهم و لهم. یا امئی انا سمعنا ضحیجک و صریحک و اینک و حنینک و ندائک فی ایام ربک و اجیناک بما لا تعادله الاشیاء کلها ان ربک لهو الغفور الکریم و نذکر من سبی بالرضاء و نوصیه بالاستقامة الکبری علی هذا الامر الاعظم الذی تزعت منه الجبال و الامر لله الفنی المتعال. انا نذکر ایاک الذی فاز بعنایة الله اذ اعرض عنه کل منکر مکار نشهد انّه احب مولاه و اقبل الی الوجه فی یوم فیہ نسفت الجبال قد

تزین بطراز یقین و شرب رحیق العرفان من ایادی عطاء ربّه الرحمن یشهد بذلك من عنده امّ الكتاب و نذكر امّک الّتی اقبلت و سمعت و اجابت و آمنت بالله الواحدالمختار قد غفرها الله فضلاً من عنده اذ توجهت الی الرفیق الاعلی المقام الّذی ما اطلع به الاّ العزیزالعلّام. البهاء المشرق من افق سماء عنایة الله علیک و علی اییک و امّک و علی الّذین اعترفوا بما نطق به لسان العظمة علی اعلی المقام.

ششم :

ب ش امة الله روحا علیها بهاء الله

هوالمبین العلیم الحکیم. سبحان من انزل الآیات و اظهرالبینات اذاستوی علی العرش باسمه المهیمن الّقیوم انه ما منعه منع مانع و لا نعیق ناعق نطق و ینطق بما نزل فی لوجهالمحبوب یا امائی اذکرن ربّکن فی الّلیالی و الایام و سبحن بهذاالاسم الّذی به ظهرالوعد و اتی الموعد کنّ علی شأن لا تمنعکن حجبات الفجّار و لا شوکة الاشرار هذا ینفی لکلّ من توجه الی هذاالمقام المحمود ان استقمن علی امرالله و حبه هذا من وصیّتی علیکن یشهد بذلك عباد طائفون.

هفتم :

بسمی الفضّال المختار، یا ورقتی و یا امتی و یا روحانی انه ذکرک من قبل و من بعد بما لا ینقطع عرفه و انزل لک ما لا یتغیّر حکمه افرحی ثم ابشری و قولی لک الحمد یا الهی و لک البهاء یا محبوبی و لک الثناء یا مقصودی و مونسی بما عرفتی امرک و سقیتی من ید عطائک کوثر بیانک و هدیتی الی نباک الّذی به اهتزت قوائم الملک و الملكوت و اضطربت افئدة المتکبرین. ای ربّ ترانی متمسکة بک و بما ظهر من عندک اسئلك ان تؤیّدنی فی کلّ الاحوال علی ذکرک و ذکرالّذین طافوا حول امرک الاعظم و نباک العظیم. قد حضر ما ارسلته و فاز بمقامی العزیز المنیر.

هشتم :

ورقة روحانی علیها بهاء الله

هوالله تعالی شأنه الحکمة و البیان

یا روحانی نامہات رسید و در ساحت امنع اقدس بشرف اصفاء فائز گشت نفعه محبت رحمن از کلماتش متضوع ثرت گواهی بود صادق بر استقامت و اقبال و

توجه و نظمت باعلی‌النداء مراتب استقامت و انقطاع و تمسک و توسل را ذکر نمود شنیدیم و دیدیم لله‌الحمد در جمیع احوال فائز بوده و هستی. آنچه از لسان آقامحمدرضا ذکر شد بشرف حضور فائز ندایش را شنیدیم و باین کلمات علیا جواب از ملکوت بیان رحمن نازل: یا محمد قبل رضا سمعنا ندائک اجنباک و اخذنا کاساً باسمک و شربنا منها ریحی المختوم اشکر ربک بهذاالفضل العظیم.

یا محمد قبل حسن نفعه خلوص از ذکر متشر قد اخذنا غرفة من البحر الاعظم و شربناه فی حین کان ذکرک جارياً من قلمی الاعلی قل لک الحمد یا مولی‌الوری قد ذکرنتی بما انجذبت به افئدة المقبلین و المقربین. یا امتی یا ورقتی طوبی لامة فازت باسم نطق به لسان العظمة فی مقامه العزیز الرفیع البهاء من لدنا علیک و علی الاماء اللائی حضرت اسمائهن لدى المظلوم فی هذاالحصن المتین. و نذکر محمد قبل حسین قد فاز فی هذاالحین بنفحات الوحی و احاطته رحمة ربه قد غفره الله فضلاً من عنده و هو الفضل المشفق الکریم و نذکر ضلعه رحمة من لدنا و فضلاً من عندنا نسئل الله ان یتکب لها ما یقرّبها الیه فی کلّ عالم من عوالمه. و نذکر امّ ذبیح و تشهد بتوجهها و اقبالها فی يوم فیہ اعرض عنه رجال الارض و ابطلها و علمائها الا من شاء الله موجدها و خالقها و ذاکرها طوبی لها و نعیماً لها.

یا محمد قبل حسین انا زنا رأسک باکلیل حینی و هیکلک بطراز ذکرى فی هذاالمقام الذى تشرف بانوار وجه ربک المشفق الغفور الرحیم نوصیک بالاستقامة فی هذاالکتاب العظیم البهاء علیک و علی من معک من لدى الله رب العالمین. یا روحانی انا ذکرناک و ذو قرابتک بشریه من قبلی و ذکریم بآیاتی و نوریم بانوار ما نزل من قلمی الاعلی ان ربک هو العزیز الفضل و نوصیهم بالاعمال و الاخلاق لیتضوع منهم عرف رحمتی و عنایتی و فضلی الذى احاط الافاق نسئل الله ان یقدر لهم ما قدر لاولیائه انه هو السامع المجیب.

اماء آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بانوار تیر عنایت حق جل جلاله منور نما یا روحانی قد فزت فی اول الایام اذ کان القوم فی ریب مبین و وهم عجیب قد اقبلت الی الافق اذ کان القوم فی اغراض کبیر آنچه در ثنای مقصود عالمیان

از لسان فؤادت جاری بخواه مجد فرستادیم أنه هوالفرد الواحد المشفق العزيز  
الحمید (٢)

نهم:

ب ش ورقه روحانی علیها بهاء الله و عنایتہ

صحيفة الله المهيمن القيوم

هو السامع و هو الناظر

يا ورقتي و يا امتي و الناظرة الي افقي و الطائرة في هواء حبي و المتمسكة  
بجبل عطائي عليك بهائي و عنائتي و رحمتي التي نزلت من سماء فضلي و سبقت  
الوجود من الغيب و الشهود قد حضر كتابك الذي ارسلته الي امين عليه عناية الله  
رب العالمين لدى المظلوم و سمع ندائك و اجابك بما تنطق به الاشياء تالله قد فتح  
باب البيان بما نطق ام الكتاب في المآب انا نذكر المير و نبشره بما عزمنا الامين  
وكالة من عنده قمدا من المقام الذي سمى بهجى الي المقر الذي سمى بجينيني  
و كان مع السدرة اغصانها و افنانها ثم الذين طافوا عرش الله رب العالمين و فاز كل  
واحد منهم بالحضور و اللقاء منتعماً بنعمة الله العزيز الحميد.

يا عبدالحسين قد اقبل اليك في هذا الحين ملكوت الله فضلاً من عنده و ذكرتك  
بما نادى به السماء طوبى لمن اقبل و فاز باصفاء ذكر ربه المشفق الكريم.

يا بهاء الله قد حضر كتابك مرة بعد مرة امام وجه المظلوم اجنابك بما قرئت به  
اعين العارفين و ذكرناك في كل مرة منقطعاً عن القلم و المداد ان ربك  
هو الفضل و هو الفيض العليم الحكيم.

يا اسمعيل ترى ذبيح الله في هذا اليوم يمشي امام القوم و ينطق أنه لا اله الا  
انا الفرد الواحد العليم الخبير قد ذبح مرة بعد مرة بما اكتسبت ايادي الذين ينسبون  
انفسهم اليه و يرتكبون ما بكت به عين الله في مقامه الرفيع انا ذكرناك من قبل  
بما شهد به اللوح و كتب الله رب العرش العظيم افرح بما اقبل اليك المظلوم و انزل  
لك ما توضع به عرف الرحمن في الامكان أنه هو المقنن العزيز العليم.

يا محمد قبل باقر اشكر الله ربك بما ايدك على الاقبال اليه و قل:

لك الحمد يا مقصود الامكان و لك الثناء يا مالك الحجة و البرهان استلک بانوار  
مشارك وحيك و مطالع الهامك ان تجعلني من الذين قاموا من ندائك و اقبلوا الي

افتك و استقاموا على حبك بحيث ما منعهم سطوة الملوك و لا سبحات الذين  
نقضوا عهدك و ميثاقك و اعرضوا عن لقائك و كفروا بنعمتك بعد انزالها من سماء  
جودك و عطائك اي رب ترى الكليل قصد ملكوت بيانك و اراد كرمك العقيم و  
فضلك العظيم قدر له ما ينبغي لعظمتك و سلطانك لا اله الا انت الغفور الرحيم.

يا محمد قبل حسين يا كاتب احمد الله ربك بما كتب لك اجر عرفان مشرق وحيه  
و مطلع آياته و ايدك على الاقبال و سقاك رحيق البيان من يد عطائه انه هو الفرد  
الواحد العزيز الجميل.

انا ذكرنا الذين هناك بما لا يحويه الا الله المحصى العليم يا عبدالوهاب هذا يوم  
المآب و الاحزاب في رب مبين نبذوا كتاب الله ورائهم متمسكين بما عندهم من  
الظنون و التمايل قل روحى لعنايتك الفداء يا من ايدتني على التوجه اليك و  
اريتني آثار قلمك و اسمعتني ندائك اسئلك ببحر رحمتك ان تؤيدني على  
الاستقامة على حبك انك انت القوى الغالب القدير.

يا غلامرضا طوبى لمجمع ارتفع منه ذكرى و ثنائى و لبيت تشرف بقدم اوليائى و  
لسان نطق بآياتى انا اظهرنا ما كان مخزوناً فى العلم و مكنوناً فى كنز عممة الله  
منور هذا الافق المنير قل لك الحمد يا الهى بما اسمعتنى و اريتنى و انطقتنى  
بذكرك فى يوم الذين.

يا محمد قبل حسن تشهد انك فزت بذكر الله من قبل و من بعد انه يذكر من يشاء  
بذكر تقوم به الاجساد من قبور الاوهام طوبى لمن نبذ الهوى و اخذ الهدى فى  
ايام الله رب الارباب اشهد انك سمعت و اقبلت و فزت بما كان مسطوراً فى كتب الله  
مالك الايام اعرف هذا المقام الاعلى ثم احفظه باسم ربك العزيز المختار.

يا حسين قد نقض المشركون عهد الله و ميثاقه و انكروا حجته و برهانه بما اتبعوا  
كل غافل مرتاب قل يا ملاء الارض اسمعوا ان ربكم الرحمن اراد ان يبشركم بما  
يقربكم و ينفعكم و يجعلكم اغنياء فى الملك انه هو المقتدر العزيز الوهاب اياكم ان  
تمنعوا انفسكم عن بحر الفضل اسرعوا الى مطلع آيات ربكم منزل البيئات، قل:

لك الحمد يا الهى بما جرى من قلمك الاعلى باسمى ما لا تعادله خزائن الامراء  
و لا ما كان مكنوناً فى الارض يشهد بذلك ام الكتاب من عندك اي رب ترانى  
مقبلاً اليك و خاضعاً لظهورك و سلطنتك قدر لى ما يؤيدنى على الاستقامة على

امرک و التَّشْبِثُ بِأَذْيَالِ رِداءِ رَحْمَتِكَ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْمُسْتَعَانُ.

يا قلمي الاعلى اذكر عبدك الذى سَمِيَّ بِبهاءِ مرَّةٍ اخرى ليفرح و يكون من الشَّاكِرِينَ اَنَا ذَكَرْتُكَ مِنْ قَبْلِ بَآيَاتِ خَضَعٍ لَهَا الْعَالَمُ طُوبَى لِأَذْنِ فَازَتْ بِاصْفَائِهَا وَ تَوَوَّرَتْ بِانْوَارِهَا اِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ اِنَّهُ يَحِبُّ مِنْ أَحَبِّهِ وَ يَذْكَرُ مِنْ ذَكَرِهِ وَ يَنْزِلُ لِمَنْ ارَادَ مَا يَقرِّبُهُ اِلَى فَنائِهِ الْعَزِيزُ الْبَدِيعُ، قُلْ:

لَكَ الْحَمْدُ يَا اِلهِي وَ لَكَ الْبِهَاءُ يَا مَقْصُودِي وَ لَكَ الثَّنَاءُ يَا خَالِقِي وَ رَازِقِي بِمَا ذَكَرْتَنِي فِي اَيَّامِكَ مَرَّةً فِي اللَّوْحِ وَ اُخْرَى فِي الْكِتَابِ اسْتَلْكَ يَا مَحْبُوبَ الْعَالَمِ بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ اِنْ تَجْعَلْنِي مَعْرُوفًا بِاسْمِكَ وَ نَاطِقًا بِشِئَانِكَ اِنَّكَ اَنْتَ الَّذِي لا يَمْنَعُكَ شَيْءٌ مِنَ الْاَشْيَاءِ قَدْ كَتَبْتُ عَلَيَّ نَفْسِكَ اجابَةً مِنْ دَعَاكَ وَ اعانةً مِنْ تَمَسُّكِ بِكَ وَ الْعَطَاءِ عِنْدَ السُّؤَالِ اِرْحَمْ عَبْدَكَ هَذَا وَ قَدِّرْ لَهُ مَا يَفْرَحُ بِهِ قَلْبُهُ وَ تَقْرَبُ بِهِ عَيْنُهُ وَ يَنادِي بَيْنَ الْعِبَادِ بِاسْمِكَ الْعَزِيزِ الْقَدِيمِ.

قَدْ اَنْتَهَى اللَّوْحُ بِاسْمِكَ هَذَا مِنْ فَضْلِي عَلَيْكَ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْمَشْفِقُ الْكَرِيمُ اَنَا نَحْبُ اِنْ نَذَرَ الْوَرَقَةَ الَّتِي سَمَّيْنَاهَا فِي الْمَصْحُفَةِ الْحُمْراءِ بِوَرَقَةِ الْفَرْدُوسِ طُوبَى لَهَا نَشَهُدُ اَنَّهَا اَمَّنَتْ بِرَبِّهَا وَ فَازَتْ فِي هَذِهِ الْاَيَّامِ بِمَا مَنَعَتْ عَنْهُ نَسَاءُ الْاَرْضِ اِلَّا الْاَلَاءِي اَقْبَلْنَ وَ آمَنَ بِاللَّهِ الْفَرْدُ الْخَبِيرِ وَ طَفَنَ حَوْلَ الْعَرْشِ فِي الْعَشِيِّ وَ الْاِشْرَاقِ وَ فِي الْبَكُورِ وَ الْاَصِيلِ.

يا روحاني عليك بهائي و عنايتي انا ذكرناك في كتبي و زبري و الواحي تشهد بذلك رحمتي التي سبقتك و عنايتي التي احاطتك و انا الغفور الرحيم و المشفق الكريم نوصيك و امائى باخلاق يتنوع منها عرف امرى العزيز البديع البهاء من لدنا عليك يا امائى و على الذين سمعوا النداء و اجابوا ربه رب الكرسى الرفيع الحمد له اذ هو مقصود العارفين و محبوب العالمين (٣).

دهم :

ب ش ورقة مخدرة روحاني عليها بهاء الله و عناياته ملاحظه نمايند.

بِسْمِ رَبِّنَا الْاَقْدَسِ الْاَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْاَبْهِيِّ

حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقمودى را لايق و سزاست كه بيك كلمه مبارکه شك و ريب و توهمات و ظنونات را سد نموده و اولياى خود را باقتدار همان كلمه

از خطرات حفظ فرموده و آن کلمه مبارکهٔ يفعل مایشاء و بحکم ما یرید است هر نفسی بآن موقن شد او بر گرسی اطمینان مستوی و بر مقام ایقان ساکن امواج اوهام او را از حق الیقین منع ننماید و جنود ظنون او را از افق ظهور باز ندارد اینست که نقطهٔ اولی روح ماسواه فداه می فرماید: انه لو يحکم علی السماء حکم الارض و علی الارض حکم السماء لیس لاحد ان یقول لم و بم. این کلمهٔ مبارکه بحری است ذخار طوبی از برای نفسی که باو فائز شد و باو تمسک جست او در دفتر استقامت مخلد است طوبی له و الصلوة و السلام علی اولیاء الله و اصفیائه و اوراقه و اثماره الذین لا يتحرکون الا من اریاح المشیة و الارادة من عنده اولئک عباد و صفهم الله فی کتب القبل و البعد و هم المقربون و هم الفائزون.

و بعد ورقهٔ آن مخترهٔ محترمه علیها بهاء الله الابهی رسید چون بذکر حق جل جلاله مزین بود فرح بی اندازه آورد و چون آثار حزن آن ورقه از آن ظاهر حزن بی پایان دست داد و بعد از مشاهده و قرائت و اطلاع قصد مقام نموده امام عرش عرض شد و بشرف اصفا فائز گشت هذا ما نطق به لسان العظمة اذ کان مستویاً علی عرش الاحدیة قوله تبارک و تعالی:

#### بسمی المشفق العطوف

یا ورقتی علیک بهائی و عنایتی قد کنا مستویاً علی العرش دخل العبد الحاضر بکتابک و عرضه امام وجه المظلوم اجناک بهذا الذکر المبین انا ذکرناک مرّة بعد مرّة بذکر لا یعادله ما عند الامم یشهد بذلك مالک القدم فی مقامه الرفیع قد حضر عندنا نظمک و نثرک و ما ارسلته ان ربک هو المبین الصادق الامین و اجناک بالواح شتی فضلاً من لدنا ان ربک هو الفضل الکریم قد نزل لک ما لا ینقطع عرفه بدوام اسمائی و صفاتی اشکری ربک بهذا الفضل العظیم انا نحب اسمنا الوفاء و کنا ناظرآ الیه فی کل الاحوال یشهد بذلك ما جرى من قلمی الاعلی ثم الذین حضروا تلقاء الوجه و فازوا بقاء الله مالک يوم الذین ایاک ان یحزنک شیء من الاشیاء او امر من الامور ان ربک معک و هو السميع البصیر.

یا امتی بلسان پارسی بشنو عرایض آن مختره از نظم و نثر رسید و مخصوص جواب نازل و همچنین اشیاء مرسولهٔ آن مختره در سنین متوالیات و چندی قبل مخصوص ورقهٔ الفردوس علیها بهائی و عنایتی و آن ورقهٔ الواح مخصوصه نازل و ارسال شد



لازال نزد مظلوم مذکور بوده‌ای طائفین و زائرین آگاه و گواهند ابشری بما بشرک به الفرح الاعظم فی هذا الحین و قولى:

لك الحمد يا فاطر السماء و مطلع العطاء بما هديتنى الى صراطك المستقيم و سقيتنى رحيقك المختوم بيد فضلك يا اله العالمين تشهد امتك بفضلک و عنایتک و رحمتک الّتی سبقت عبادک و خلقک هل يقدر احد ان ينکر مواهبک و عطایاک بعد ما يشهد و یری فی کل حین آثار رحمتک و ظهورات نعمتک و شئونات عنایتک. ای ربّ ترى ورقّتك متمسّكة بسدره امرک و آمله ما عندک اسئلک بحیتان بحر عرفانک و اشراقات انوار شمس علمک بان تؤیّدنی فی کلّ الاحوال علی ذکرک و ثنائک ای ربّ اسئلک باسمک الّذی تجلّیت به علی الکائنات بان تؤیّد اماثک علی الاستقامه علی امرک و التمسک بجبل جودک انک انت الّذی لا تمنعک شئونات العالم و لا ما عندالامم تفعل ما تشاء و تحکم ما تريد و انک انت العزیز الحمید. انتهى.

فضل الهی خود شاهد بر خود است و همچنین عنایت و رحمت و شفقتش قسم بافتاب برهان که از مشرق امکان بامر محبوب عالمیان اشراق نموده لازال این خادم عنایتش را نسبت باهل آن ارض بشأنی مشاهده نموده که قادر بر عرض و اظهار آن نیست هرنگام نامه آن ورقه محترمه رسید امام وجه حین حضور اهل سرادق عصمت و عظمت نظماً و نثراً عرض شد و بعد از اتمام اشراقات انوار آفتاب شفقت الهی مشرق و لائح و همچنین طائفین کلّ ذکر آن مخذره را نموده و می‌نمایند و جواب هر نامه نازل هذا ما شهد به الخادم و عن ورائه ان ربنا هو الشاهد العليم الخبير. آنچه در ثناء حقّ جلّ جلاله از لسان جاری شد بطراز قبول مزین گشت یسئل الخادم ربه بان يؤیّدک علی الذکر و الثناء كما ایدک من قبل.

و این که در باره لوح امع اقدس نوشته بودید که مرتین بان فائز گشته‌اید این از عنایت مخصوصه الهی بوده اگر تفصیل سبع مثانی قبل در نظر هست از اشراق نیر این عنایت بسیار مسرور میشوید سروری که شبه و مثل نداشته و ندارد سورة مبارکه حمد دوبار نازل شد و در فضائل این تکرار نوشته‌اند آنچه که این ورقه از عهدۀ ذکر آن بر نیاید اوراق عدیده باید و اقلام جدیده شاید آنچه ظاهر شده و بشود آن محبوب جان و مقصود روان است.

و این که ذکر جناب آقا محمدرضا علیه بهاء الله را نمودند تلقاء وجه عرض شد هذا ما

نطق به مکلم الطور اذ كان مستویاً علی عرش الظهور قول الرب تعالی و تقدس:

هوالمشفق الکریم

یامحَمَّدرضاً علیک بهاءالله مالک الاسماء افرح بعنایة ربک قد هداک الی صراطه المستقیم و عرفک مشرق آیاته و مظهر نفسه و اسمعک نداءه البدیع لله الحمد فائز شدی بآنچه که در کتب الهی از قلم اراده مذکور و مسطور است طوبی للعاملین و هینئاً للفاضلین. انتهى این عبد هم خدمت ایشان سلام می‌رساند و از حق جلّ جلاله از برای ایشان می‌طلبد آنچه را اراده نموده‌اند، ان ربنا هو السامع المجیب.

این که ذکر نمودید یومی از ایام جمعی از احباب در بنده‌خانه مجتمع بودند نفسی سؤال نمود که حضرت اعلی روح ماسواه فداه شمس بوده‌اند و این مقام اقدس امنع را شمس خوانده‌اند پس تفاوت این ظهور مع آن ظهور چیست این معدومه عرض نمود شاید این ظهور مبارک بمنزله سماء باشد که می‌فرماید جمیع شمس از افق این سماء طالع و بمغرب این سماء راجع شخصی در جواب گفت خیر چنین نیست شمس خالق آسمان است دیگری گفت آسمان جسمی است این معدومه بملاحظه آن که جدل واقع نشود هیچ نگفت. بعد از عرض این مراتب در حضور من لا یعزب عن علمه من شیء مالک ملکوت بقا باین کلمه علیا تکلم فرمود، قول الرب تعالی و تقدس: یا ورقتی علیک بهائی صمت تو در این مقام مقبول افتاد اولیای حق را تکبیر برسان و بگو باین آیه کبری که از قلم نقطه اولی ظاهر شده ناظر باشید می‌فرماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لایستشار بشارتی و لا بما ذکر فی البیان براستی تکلم نموده‌اند و از روی حقیقت فرموده‌اند مزاح نبوده و نیست اگر نفسی در این کلمه مبارکه که ذکر شد تفکر نماید شهادت می‌دهد بر تقدیس این ظهور از ماسواه و تنزیهش از شبه و مثل اگرچه این ایام حرفهای پوسیده کهنه بمیان آمده گفته‌اند بیان تحریف شده اعادنا الله و ایاکم من سر الذین یتکلمون بما تأمرهم اهوانهم الا انهم من الاخرین فی کتاب الله رب العالمین.

باری ذکر شمس و امثال آن نظر بعلو و سمو مقام اوست مابین عباد والا هر بصیری شهادت داده بر تقدیس دانش از آنچه ذکر شده و تنزیه نفسش از آنچه

ادراک گشته و یا بشود و اینکه ظهور اعظم بسماء نامیده شده و یا بشود نظر بآن است که شمس بر حسب ظاهر از افق این فضا که بسماء نامیده شده ظاهر و هویداست و سماء بر او مهیمن و محیط است چنانچه مشاهده می شود انظروا ثم اذکروا ما نطق به نقطة الیاب عند ذکر هذا الظهور بقوله اننی انا اول العابدین مقام کتاب و ام الكتاب و لوح و لوح محفوظ ظاهر و آشکار بوده و هست می فرماید بیان و آنچه در او نازل شده ورقی است از اوراق جنت او و معلق است بقبول او و از برای آفتاب هم ظهور و تأثیرات مختلفه بوده و هست شمسی که از برج دلو طالع می شود نزد ظهورش از برج اسد فانی بوده و هست هر بصیری فرق لایحسی مشاهده می نماید ولكن این ایام قلم اعلی دوست نداشته و ندارد باین اذکار مشغول شود آنچه هم ذکر شده و یا بشود از اشراقات انوار آفتاب عنایت است که مخصوص دوستان از افق ملکوت اشراق نموده از برای کل می طلیم آنچه را که ادراک اهل امکان از معرفتش عاجز و قاصر است مخصوص نفوسی که بطراز استقامت کبری مزینند و از بحر کلمه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید آشامیده اند. یا اولیائی و اصفیائی هناك اسمعوا ندائی من شطر سجنی انه لا اله الا هو العلیم الحکیم قد ذکرناکم من قبل و من بعد بما قرّت به عیون المقرّین لله الحمد منقطعین از صریر قلم اعلی بائمار سدره منتهی فائز گشته اند اینست مقام اعلی و ذروه علیا و غایة قسوی طوبی للفاضلین و للعارفین انا نذکر عبادی و امائی و نذکرهم بآیاتی و نبشّره بعنایتی و نخبرهم برحمتی الّتی سبقت من فی السموات و الارضین. انتهى.

آفتاب بیان رحمن بشأنی اشراق نموده که این لیل دامس بمثابة یوم منیر و روشن گشته جنت عظمه رتبا و علت عنایته لازال اولیای آن ارض در قلب و جان بوده و هستند چه که فائز گشته اند بمائده منزله و نعمت مخصوصه از حق تعالی شأنه سائل و آمل که این مقامات را بقدرت و غلبه و اقتدار خود حفظ فرماید بشأنی که اوهام ناعقین و شبهات معرضین و اشارات معتدین تقییر نهدد و کأن لم یکن مشاهده گردد این فانی خدمت هریک از اولیا و کنیزان حق سلام و تکبیر می رساند و بلسان ظاهر و باطن عرض می نماید:

الهی الهی ایدهم علی ما یقرّبهم و وفقهم علی ما لا ینقطع عرفه بدوام اسمائک و

صفاک آنک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المهيمن القیوم البهاء و الذکر و الثناء علیکم و علی الذین یحبونکم لوجه الله و علی کلّ ثابت مستقیم و الحمد لله العلیم الحکیم.

بعد از اتمام نامه قصد مقام اعلی نموده بعد از حضور امام عرش قال الربّ تعالی و تقدس: انا نحب ان نذکر من قطع السبیل مرّة اخرى و قصد المقصد الاقصی الی ان حضر لندی باب فتح بمفتاح ارادة مالک الاسماء و سمع ما خلقت الآذان لاصفائه انه سمی بعلی قبل نبیل فی کتاب الاسماء نسئل الله ان یؤیّده و یمدّه بجنود الغیب و الشهادة لینصر ربه المظلوم الغریب ذکر غربت ربّ را از قبل نموده اند چنانچه داود علیه بهائی و عنایتی گفته کیف نرنم ترنیمه الربّ فی ارض غریبه. باری علی قبل نبیل امام وجه حاضر و اسامی احبای ارض خا و طا و دیار اخرى را نموده و از برای هریک عنایت مخصوصه خواست و کلّ فائز شدند بآنچه که مقصود از آفرینش بوده باید اولیاء کلّ با کمال بهجت و سرور بذکر و ثنای مکلمّ طور مشغول گردند. یا حزب الله جهد نمائید تا فائز شوید بآنچه که فنا او را اخذ نماید و از قرون و اعصار تغییر نیابد ان ربکم الرحمن هو المقتدر القدير البهاء المشرق من افق سماء رحمتی علیکم یا حزبی و علی الذین ما خوفتم شتونات الوری فی الله ربّ العرش و الثری و مالک الآخرة و الولی. انتهى (۴).

یازدهم:

بسم الربّ تعالی و تقدس

حمد مقصود عالم را که ورقه را بر ثناء سدره تأیید فرمود توفیق بخشید و راه نمود له الحمد و الثناء و له الذکر و البهاء بدوام اسمائه الحسنی و صفاته العلیا هو المؤید مرسله ورقه روحانی علیها بهاء الله یک ابره برک بتوسط محبوب فؤاد جناب ابن اسم الله اص علیه بهاء الله الابهی در سجن به خادم رسید. فی شهر ذی الحجّة الحرام سنة ۱۳۰۳ (سپتامبر ۱۸۸۶ م) (۵).

دوازدهم:

امة الله روحانی علیها بهاء الله

الاقديس الابهی

طوبی لک یا امتی بما نطقت نذکری و آنست بنثائی و اقبلت الی مطلع امری و

مشرق جمالی و عرفت ظهوری و سمعت ندائی و اردت حصن عصمتی و سراق  
 حیّ العزیز المنیع. انّ ربّک یسمع ندائک و یری ما انت علیه أنّه لهو العظیم الخیر ان  
 اشکری ربّک بما توجه الیک لحاظ عنايته انّ هذا لفضل عظیم. لا تحزنی من شیء  
 توکلی علی الله فی کلّ الاحوال أنّه لهو العزیز القریب. انت فی جوار رحمتی قد  
 فضلك الله علی اکثر بریته انه علی کلّ شیء قدير. طوبی لذي مقنعة آمنت وبل  
 لذي عمامة اعرض واعترض علی الله العزیز الفرید .

## ب \_ آثار حضرت عبدالبهاء اول :

هو الابهی بشرویه امة الله ورقة ذاکرة ناطقة بشنآء الله روحانی  
 علیها بهآء الله الابهی ملاحظه نمایند.  
 هو الابهی

ای منجذب نفحات الله چون طیور جنت فردوس در حدائق قدس بنفحات بدیعه  
 بنوعت و محامد جمال قدم و اسم اعظم مشغول گرد،  
 ربّ هذه ورقة حرکتها اریاح مشینک و هرّتها نسائم موهبتک ای ربّ اجعلها خصرة  
 نضرة بفیض سحاب عنایتک و انطقها بشنائک بین امانک و زکّن رأسها بتاج الانجذاب  
 فی محافل الانس بذکرک و حمدک و نور وجهها بانوار الانقطاع بین الورقات  
 المبتهجة بفضلك و احسانک انک انت الکریم الوهاب.

از بقاء مشرق الاذکار كما فی السابق مرقوم نموده بودید سبب روح و ریحان گردید  
 ولی ما منتظر آن هستیم که یوماً فیوماً در تزیید باشد هر یوم لاحق باید اعظم از  
 یوم سابق باشد حضرت ورقة الفردوس علیها من کلّ بهآء البتّه در مجالس قدس و  
 محافل انس اماء رحمن چون دریای بی پایان بذکر جمال یزدان پرموج و در جوش  
 و خروشدن اللهم ایدها فی کلّ الشئون لاعلاء کلمتک و وفقها لنشر نفحاتک بین  
 امانک. ذکر اهل قریه و فاران را نموده بودید که محافل ذکر و قرائت آثار ترتیب  
 می دهند و مثلهم ینفی ذلک ان یندق من افواهم میاه ذکرالله و بجرى من  
 لسانهم بدایع معرفة الله و البهآء علیک و علی کلّ ثابت راسخ علی عهدالله و میثاقه.  
 عبدالبهاء ع .

دوم :

هوالبهی

خ - ب ورقة طیبة روحانی علیها بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند:

هوالبهی

ای حمامه گلشن حمد و ستایش جمال قدم نغمات آن طیر حدیقه عرفان بسمع این مشتعلان نار محبت الله رسید و ناله و حنین و این آن عندلیب گلستان وفا قلوب اهل وفاق را بنار فراق نیر آفاق محترق نمود گویا اثر مداد حکم آتش سوزان یافته و حروف و کلمات سمت شعله نیران گرفته اهل سرادق عزت از استماعش بآه و فغان دمساز شدند و مقصورات خیام عظمت از شدت تاثیرش گریان و نالان شدند ای مرغ چمنستان معنوی نغمه ای ساز کن و آوازی برآر که نار محبت محبوب امکان را در قلب اکوان زنی و چنان شعله ای برآری که برودت عوالم جسمانی اماء الله بحرارت روحانی محبت الله مبدل گردد و انجماد قلوب نفوس بذویان تبدیل شود نعره ای بلند کن و فریادی از جانگاہ برآر در شب و روز ذکر جمال مختار را شمع جمع نما و روشنی عالم کن و البهاء علیک و علی اماء الرحمن هناک ع ع

سوم :

هوالبهی - ارض باء امة الله ورقة منجذبة روحانی ملاحظه نمایند.

هوالبهی

ای ورقة منجذبة روحانی در این وقت که ندای الهی و صلای بیداری از ملکوت ابهی به گوش هوش ازرقاء و اماء می رسد و بوی خوش حدائق قدس به مشام جان مشتاقان می جهد نور اشراق آفاق وجود را احاطه نموده است و سیل معانی در کل آن حقائق رحمانی را غرق فرموده باید آن امة الله و بنت امته با لسانی ناطق و روحی شائق و قوتی فارق و نوری ساطع و برتوی لامع و شوری جهانگیر و شوقی شرانگیز و نفعاتی معطر و قلبی منور بین اماء الله مبعوث و مشتهر گردد و چنان ناری در احشاء و قلوب برافروزد که جهانی بسوزد. ایوم هر ورقه ای از ورقات به ثنای حق و نشر نفعات پردازد روح القدس تأیید نماید و روح الانس توفیق دهد و البهاء علیک و علی الاماء الثابتة الراسخة علی دین الله و عهدالله. ع ع

## چهارم :

هوالبهی بواسطه حضرت شهید ابن شهید علیه بهاء الله الابهی

ارض خاب ورقه موقنه روحانی علیها بهاء الله الابهی

## هوالبهی

ای روحانی چند روز پیش نامه ای مرقوم و ارسال گردید و الیوم بواسطه حضرت شهید ابن الشہید علیه بهاء الله الابهی مکتوبی از شما واصل مآکش انجذاب بود و معانیش التهاب بنار محبت الله عنوانش استقامت بر امرالله ختامش ثبوت و رسوخ بر میثاق الله. ای روحانی نفس رحمانی شرق و غرب را زنده و معطر نموده نسیم جانبخش گلشن میثاق آفاق را مشکبار کرده پرتو تقدیس چون بارقه سحری کیهان را مطلع انوار نموده با وجود این اهل فتور چون اهل قیور در حفرة شبهات مغمور و در آن ظلمات دیجور فریاد این سطوع النور برآرند و فریاد واثورا بلند کنند تبتاً لهم و سحقاً فی يوم النشور و البهاء علیک ع ع

ای روحانی حال وقت آنست که چون ورفاء رحمانی بر شاخسار میثاق چون چنگ و چغانه نغمه و آهنگی در عبودیت عبدالبهاء و رقیق البهاء و اسیر البهاء آغاز کنی و فریاد برآری یا عبدالبهاء روحی لعبودیتک الفداء و چنان جذب و شوری در بین مرغان چمن اندازی که کل بر شاخسار سرو بوستان الهی نغمه سبحان ربی الابهی را بملاء اعلی برسانند و البهاء علیک ع ع

## پنجم :

خراسان بواسطه جناب آقامیرزا احمد امة الله المطمئننه ورقه

روحانیه علیها بهاء الله الابهی

## هو الله

رب و رجائی ان هذه امة من امانک و ورقه من ورفات شجرة رحمانیتک آمنت بک و بآیاتک و صدقت بکلماتک و انجذبت بنفحاتک و طربت من نغمات طیورالقدس فی حدائق عرفانک رب انہا انقطعت عن دونک و اطمئننت نفسها بفیوضات کلمة وحدانیتک و تحملت کل مشقة و عناء و احتملت البأساء و الضراء و تکبنت الاسی و الجوی بین الملوع و الاحشاء و قامت علی نشرالنفحات و اعلان الآیات البینات و اقامة البرهان علی اشراق صبح الهدی من الافق الاعلی و برهنت عن الدلائل الباهرة

على طلوع شمس احديتك من الاوج الاسمى و انشئت و انشدت قصائد فى محامد  
 طلعتك النورآء ربّ ربّ ادركها فى بيدآء هجرانها و شدّة حرمانها اشتياقآ الى اللّقاء  
 فى ملكوتك الابهى و ايدها بتشويق الاماء و تحريمهنّ على التّلهّب بنار محبتك يا  
 ربّ الاسماء الحسنى حتّى يرفلن فى حلل التّقدّيس و يتزيّن بشباب التّنزيه و  
 يتوجهنّ الى ملكوت التّقدّيس و يدخلن فى عالم التّجريد ناطقات بشانك ثابتات  
 ببابك منجذبات بنفحاتك ثابتات على حبك راسخات فى عهدك متشبّهات بميثاقك  
 متوجهات الى جمالك أنّك انت المقتدر العزيز المهيمن القوى القيوم ع  
 ششم :

خراسان امة الله المهيمن القيوم الورقة الروحانيّة عليها  
 بهاء الله الابهى  
 هو الله

ايتها الورقة الروحانية النورانية استبشري بشارات الله و اهتزي بنفحات الله و انجذبى  
 بخطاب عبدالهاء حتّى يجعلك الله آية الهدى بين الاماء و يشرح صدرك بمشاهدة  
 انوار الملاء الاعلى و ينعش روحك من نسيم رخيّم هاب من رياض الملكوت الابهى  
 و تمصلى بالنّار الموقدة فى شجرة سيناء و تطيرى بجناحين الانقطاع الى اوج  
 العلى حتّى تنكزى كطيور القدس فى اعلى فروع سدرة المنتهى و عليك التّحية و  
 الثناء.

ربّ و رجائى ايد امتك هذه على ترويج دينك المبين و اقامة حجّتك لكلّ مجاهد  
 امين و اسقاء كلّ متعطّش الى الماء المعين و تهذيب اخلاق امائك بين العالمين و  
 تقديس نفوس الورقات عن الشّئون التّى لم تطابق مناقب اهل العليين و تربية  
 اطفال و صبيان المؤمنين و تدريبهم فى المعارف و العلوم و التعاليم و كشف الحقائق  
 و المعانى فى هذا القرن العظيم أنّك انت الكريم و أنّك انت الرّحمن الرّحيم.

اى امة الله مكاتبى كه بجهت ياران الهى خواسته بودى با وجود نهايت بى مجالى  
 جميع مرقوم شد و ارسال گشت حال بايد آن ورقة روحانيّه چنان اماء رحمن را  
 منجذب نمايد كه هريك مانند طيور در جنت حبور بمحامد و نفوت ربّ غفور بتغنى  
 آيند و همچنين بايد امهات را تعليمات الهيه داد و نمايخ مؤثره كرد و تشويق و  
 تحريض تربيت كودكان نمود زيرا اول مرّبه اطفال امهاتند آنها بايد در بدايت طفل



رضیع را از ثدی دین الله و شریعت الله شیر دهند تا محبت الله با شیر اندر آید و با جان برون رود و تا امهات تربیت اطفال نمایند و تأسیس آداب الهیه نکنند من بعد تربیت نتایج گلیه نبخشد. محافل روحانیه باید بجهت تربیت اطفال تعالیم منتظمه بجهت امهات ترتیب دهند که چگونه طفل را باید از سن شیرخوارگی تربیت نمود و مواظبت کرد و آن تعلیمات را بجمیع امهات دستورالعمل دهند تا همه مادرها اطفال را بموجب آن تعالیم تربیت نمایند و پرورش دهند و تازه نهالان گلشن محبت الله از حرارت شمس حقیقت و نسیم نوبهار الهی و تربیت امهات نشو و نما نموده هریک در جنت ابهی شجره پرثمری گردند و از فیض ربیع در این موسم بدیع طراوت و لطافت بی نهایت یابند و شما بعد از سیر در بعضی از مدن خراسان در فصل بهار عازم یزد گردید تا در آنجا نیز بتشویق و تحریض و روقات موقنات پردازید و تحریص بر تربیت اطفال نمائید و علیک التحیه و التثناء ع

هفتم :

ورقه ناطقه و حمامه صادحه امة الله المقربه روحانی نورانی  
ربانی علیها بهاء الله الابهی  
هو الله

ای روحانی حق و نورانی خلق گمان منما که نسیان طاری این اسیر زندان گردد  
دمی فراموش کنم و یا خاموش گردم و از جوش و خروش محروم شوم  
علی الخصوص نسیان آن ورقه نورانیه زیرا در یوم اشراق مظهر الطاف رب الآفاق بود  
و الیوم ثابت بر میثاق تسلی خاطر ذکر دوستان است و یاد اماء رحمان و سبب  
سلب تأثیر ظلم و اعتساف اهل طغیان اگر آنان زخم زند یاد یاران مرهم است و  
اگر آنان دلها بدرد آرند یاد دوستان عین درمان از خدا خواهم که این تعلق  
قلبی واضح و آشکار گردد و اسرار قلوب پدیدار شود و جام محبت سرشار گردد و  
چنان فیضان نماید که عموم را سیراب کند و علیک البهاء الابهی ع

هشتم :

یزد کنیز عزیز جمال قدم ورقه منجذبه روحانی علیها بهاء الله الابهی  
هو الله

ای مشتعل بنار محبت الله اشعار بلیغی که از حنجر روحانی صادر در محضر این عبد

ترتیل و تلاوت گردید فی الحقیقه در نهایت تضرع و ابتهال بود و تبتل و اشتعال این عبد چون قرائت کرد بکمال عجز و انکسار و ذل و افتقار توجه بدرگاه آن دلبر آفاق نمود و بعجز و نیاز دم گشود و التماس استجابت مسئول روحانی نمود که ای پروردگار حاجت کنیز عزیز را روا فرما و رجای آن سرگشته کویت را در درگاه احدیت مقبول کن آنچه نهایت آرزو و تمنای اوست مبدول فرما و بهره سرور و شادمانی اوست موفق کن. ای کنیز عزیز الهی ایام درگذر است و حیات انسانی مانند سراب در بادیه بی آب چون بنهایت بنگری عبارت از اوهام و خیال فرق است اگر نفسی این سراب را به بارد و شراب تبدیل نماید و این اوهام را بحیات ابدی تبدیل کند یا آن که تا نهایت زندگانی باوهام فانی بگذراند در هر صورت هردو بگذرد و هرکس دانه ای افشاند ولی در وقت خرمن معلوم گردد هر حیاتی که بممات منتهی شود از بدایت مردگی است و هر صدمه و بلائی که پایانش حیات باشد زندگی و آزادگی است شما اگر در حق نفسی دعا نمائید این را بخواهید که ای پروردگار از صهای بلا جام سرشار بخش و در انجمن مصائب کبری ساغر لبریز بنوشان گردنی که سزاوار است اسیر زنجیر کن و حنجری که لائق قربانی است مبتلا بخنجر کن تنی که هوشمند است در سیلت بر خاک انداز و خونی که مطهر است در محبت بر خاک افشان این است دعای حقیقی این است نیاز بندگان الهی و علیک التَّحِيَّةُ وَالنَّشَاءُ ع ع

نهم:

عشق آباد بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه، امة الله روحانی  
علیها بهاء الله الابهی  
هو الله

یا امة البهاء اشعار فصیح و بلیغ قرائت گردید و در نهایت حلاوت بود تا توانی زبان بمحامد و نعوت جمال ابهی بگشا و مانند عنده لب گلشن اسرار بر شاخسار محبت الله بابدع الحان تقنی نما، پارسی گو گرچه نازی خوشتر است در این دور بدیع پارسی و نازی هردو بهتر و خوشتر، ورفات طيبة مبارکه را تشویق و تحریض نما تا روز بروز بر عرفان و اسرار قرآن و رموز بیان و جواهر عرفان آگاه گردند و اطلاع یابند و نطق و بیان گشایند و بستایش تیر آفرینش نظماً و نثراً زبان

بگشایند نار موقده گردند و شعله فوق العاده زنند جميع ورقات مقدسه  
 اماء رحمان را تحیت ابدع ابهی برسان و عليك التحية والتناء.  
 الهی الهی ای دامتک هذا على اعلاء کلمتک بین الاماء و انطقها بالثناء بین الوری و  
 فذلها العزة الابدیة فی ملکوت الابهی و ادخلها فی ریاضک المؤنقة و اغرقها فی  
 حیاضک المتدفقة و اوردها على الورد المورود و امنحها الرغد المرفود و اجعلها  
 مستفیضة من مقام محمود انک انت الرب الودود لا اله الا انت المتجلی على  
 حقیقة الوجود ع (۱۶).

دهم :

عشق آباد امة الله ورقة منجذبة روحانی علیها بهاء الله الابهی  
 هو الله

الهی الهی هذه امة اخلمت وجهها لوجهک الکریم و نطقت بذکرک و ثنائک بین  
 کل جم غیر و رتل آیات الشکر بابدع الالخان لجمالک القدیم و انشئت قصائد  
 فرآند بديعة الانشاء فی محامدک یا رب الاسماء الحسنی و نطقت عن لتالی مثلثنة  
 بنور التسیح و التقدیس بابدع بیان فمیح بلیغ رب علمها من اسرار ملکوت  
 رحمانیتک و حقائق جبروت فردانیتک و اطلق لسانها بیان توحیدک حتی ینتعش به  
 قلوب الاماء و ینجذب به ارواحهن الی ملکوتک الابهی انک انت الموفق المؤند  
 المعطى الکریم الرحیم. ای امة البهاء قصائد غراء قرائت شد مضامین بی نهایت  
 شیرین و رنگین زیرا ستایش جمال کبریا حضرت ابهی و علم آدم الاسماء بود  
 قصائد مگو فرآند گو اشعار مگو اسرار گو از حق می طلبم که موفق فرماید تا در  
 مجامع اماء رحمن نعره زنی و ولوله اندازی احگر پرشرر گردی و آتش پرشعله و  
 شمع روشن باشی در گلشن توحید نغمه سرائی و در بزم نساء قوت پیمان بنمائی  
 اماء رحمن در عشق آباد مائل بقاء شما البتة اگر ممکن باشد اقامت در آن مملکت  
 سبب مسرت قلوب کنیزان حضرت احدیت شود و عليك التحية والتناء ع (۷).

یازدهم :

هو الابهی

ای روحانی الهی وقت آن است که زبان بگشائی و بر شاخسار توحید نغمه بسرائی

و از ذکر محبوب آفاق جهان را جان بخشی و از صهای محبت الله هیاکل وجود را مست و مخمور نمائی و شهره آفاق شوی و معروف انجمن اهل وفاق. وقت پرده دری است و هنگام ندا باسم جمال لم یزلی محبوب ابهی از افق اعلی ناظر که کدام والة شیدائی در میدان جذب و شوق جولان کند و آتش محبت الله را روشن نماید و شعله ای بدل جهان و جان جهانیان زند مخمود مباش و محزون منشین شمس حقیقت از مشرق بقا و ملکوت ابهی در فیض و بخشایش است و تجلی انوار او بر آفاق وجود و آفرینش در ظهور و نمایش است همتی باید که اماء رحمن در آتش محبت الله بگدازند و علم عرفان برافرازند و البهاء علیک ع ع

دوازدهم :

خ - ب - امة الله ورقة منجذبة روحانی علیه بهاء الله الابهی  
هو الابهی

ای ورقة منجذبة روحانی چون بلبل گلشن ملکوت اعلی بستایش جمال ابهی نطق بگشا و ترتیل آیات توحید نما و چون ورقاء حدیقه وفا آغاز نغمه و آواز کن و تغرید بر شاخسار تقرید نما وقت آهنگ ملکوتی است و زمان بانگ عبودیت آستان مقدس حضرت ابهی است چرا ساکتی و صامت نعره بزنی فریاد برآر نغمه بخوان زخمه باوتار زن آهنگ ستایش جمال قدم بلند کن و فریاد عبودیت عبدالبهاء برآر جانها را زنده کن دلها را ترو تازه نما چشم ثابتان را روشن کن جان ناقضان را گلخن نما جمیع اماء را بشور و وله آر و کلّ ورقات را بوجد و طرب انداز تا از الطاف جمال قدم به سرور و جهور آیند و مظهر الطاف مجلی طور گردند. ع ع (۸).

سیزدهم :

برواسطة حضرت افنان سدره مبارکه حاجی میرزا محمد،  
امة الله الربانیة الورقة الرحمانیة روحانی علیها بهاء الله الابهی  
هو الله

یا امة الله النورانیة الروحانیة رساله ای که در جواب مرتاب جهول مذموم مدحور مرقوم نموده بودید در محافل احباء و انجمن اماء رحمن به نهایت دقت قرائت گردید جمیع زبان بطوبی لها ثم طوبی گشودند و عبدالبهاء بشری لک ثم بشری لک می گوید. این رساله ثعبان مبین است تلقف حبالهم و عصیهم و ما یأفکون و

مانند يد بيضاء كاشف آن ظلمات دهماء. رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ بِمَا انطقت الروحاني بابدع الحقائق و المعاني حتى ارتفع هدير تلك الحمامة النوراء الى اوج العلى و التذم منه مسامع الملاء الاعلى. رَبِّ اِيْدها بقوتك و قدرتک على اقامة حجتك الدامغة و براهينك اللامعة و ميثاقك الرادع القالع القامع لعروق اهل النقص و الرفض من كل فظ غليظ القلب و رهط مفسدين فى الارض. رَبِّ اجعلها آية موهبتك بين الاماء و منار هدايتك يلوح و يضيء بين الارض و السماء انك انت الکریم انك انت الرحمن الرحيم ع ع (۹).

ج - آثاری که بواسطه امة الله روحانی برای  
 احبای خراسان ارسال شده است:  
 اول:

بواسطه امة الله روحانی، خراسان اماء الرحمن علیهن  
 بهاء الله الابهی  
 هو الله

ای کنیزان حق ورقه مطمئنه روحانی مکتوب مفصلی از لسان شما نگاشته و از هر جهت تمنای ترقیات روحانیه در حق شما داشته این کنیز روحانی چقدر محبت باماء رحمانی دارد که بنهایت تضرع و زاری طلب الطاف بی نهایت در حق آنها می نماید. ای اماء رحمن مانند سائر زنان همت را پست ندارید و بعالم ترابی قناعت ننمائید توجه بملکوت ابهی نمائید و توسل بربّ اعلى جوئید تا از آلودگی هواجس امکانیه مقدّس و مبرّی شوید و در هویت قلب احساسات روحانیه و سnochات رحمانیه جلوه نماید از عالم بشر قدمی بیشتر بنهید و از ظلمات این عالم تنگ و تاریک نجات یافته بجهان وسیع فسیح نورانی راه یابید بمقامی رسید که هرچند بر ارض غربا نشسته اید و لکن بملاء اعلى پیوسته و روی زمین مشی و حرکت می نمائید و لکن روح در ملکوت ابهی در سیر و تماشا تا باین مقام انسان نیاید در هیچ مقامی نباید هر دم هوسی رخ دهد و در هر نفس فکری پیش آید حصول این مقام بسبب ثبوت و استقامت است که لایتغیر و لایتبدل است مگر غضب الهی احاطه نماید و ثمّ رد دناه اسفل سافلین تحقیق یابد اعادنا الله و الاکن من

الهبوط بعد الصعود و من الخمود بعد الوقود و من الظلمات بعد الانوار و من  
الحجبات بعد ظهور الاسرار و علیکن التَّحِيَّةُ و الثَّنَاءُ ع.ع.

دوم :

بواسطة امة الله ورقة روحانی علیها بهاء الله الابهی  
خراسان احبای الهی علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای یاران عبدالبهاء امة الله روحانی مکتوبی از لسان شما انشاء نموده و ارسال  
داشته اند مضمون آه و این است و ناله و حنین شکایت از بعد و هجران است و  
ناله و فغان از شدت حرمان این عبد بمحض تلاوت بدرگاه احدیت لایه و زاری  
می نماید که شاید الطاف رحمانی جلوه نماید و سرور و حبور برای قلوب حاصل  
گردد. ای یاران الهی مغناطیس فرح آسمانی رضایت جمال الهی است تا توانید  
طلب رضا نمایید و بوقایم قیام کنید از خدا بخواهید که اخلاق الهی جلوه ای در عالم  
انسانی فرماید تا جمیع آمال میسر گردد و نهایت قرینت بدرگاه احدیت حاصل  
شود زیرا بمجرد اعتراف بوحدائیت الهیه مقصود بالتمام حاصل نشود وقتی مجمع  
انسانی معرض فیوضات رحمانی گردد که نمایح الهی در قلوب تأثیر کند و هریک  
از بندگان حق در میان امم و ملل مانند شمع روشن گردد این روشنائی صدق  
است و انصاف و امانت است و دیانت و وفاست و صفا و انقطاع از ماسوی الله و  
خضوع و خشوع و تذلل و انکسار و تنبه و اشتعال و بیان و تبیان. بالاختمار جمیع  
فضائل روحانیه عالم انسانیه انوار است و صفات بهیمیّه از حسد و غضب و حرص و  
تعلق باین عالم و سائر شئون عالم حیوان ظلمات فوق ظلمات. حال اگر نفسی  
بصورت انسانی درآید ولکن از شئون رحمانی غافل گردد آن نفس بحقیقت از  
بهائم است بلکه نادانتر از هر حیوان صامت پس ای یاران الهی نظر باعتراف  
لسانی ننمائید بل تعمق و امعان در صفات انسانی نمائید رائحه طیبیه انقطاع را از  
هرگیاهی که استشمام نمائید آن گل صدبرگ رحمانی است و ریحان گلشن ربّانی  
والآ هرچند سبز و خرم است ولی بی نکمت صبحدم چه ثمری و چه اثری و چه  
نفعی و چه فائده ای از فضل جمال ابهی امید چنان است که جمیع احباء باین  
موهبت کبری موفق و مؤید گردند ع.ع.

## یادداشت ها

۱ - در الواح مبارکه حروف "ب ش" مخفف "بشرویه" است . در این لوح اشاره جمال قدم به کلام اشعیاء ناظر به آیات فصل نهم در کتاب اشعیاء است که می گوید :

"لأنه یولد لنا ولد و نعطي ابنا و تكون الریاسة علی كتفه و یدعی اسمه عجیبا مشیراً الهأ قدیراً اباً ابدیاً رئیس السلام."

و اشارات به کلام حضرت روح ناظر به آیات فصل ۱۴ در انجیل یوحناست که می فرماید :

"و انا اطلب من الاب فیعطیکم معزیاً آخر لیمکت معکم الی الابد..." و نیز در فصل شانزدهم می فرماید :

"و اما متی جاء ذاک روح الحقّ فهو یرشدکم الی جمیع الحقّ..."

اما اشاره جمالقدم به "فرقان به اسمش ندا می نماید" ممکن است ناظر به کریمه قرآنیه در آیه دوم سوره نبا باشد که می فرماید : "عم یتساءلون عن النبا العظیم" و در آیه ۸۸ سوره ص می فرماید : "و لتعلمن نباء بعد حین" و در همین سوره است که می فرماید :

"قل هو نبا عظیم انتم عنه معرضون" . (آیات ۶۷ و ۶۸)

اشارات جمال قدم به آیات حضرت ربّ اعلی ناظر به عبارت مندرج در توقیع ملاباقر حرف حیّ است. فقراتی از این توقیع در کتاب ظهورالحقّ جلد سوم (ص ۲۰ - ۲۲) به طبع رسیده و به طور کامل نیز در ده صفحه مستقل به صورت ضمیمه کتاب کشف الغطاء انتشار یافته است. در این کتاب فقرات مأخوذ از این توقیع به نسخه منتشره در کشف الغطاء ارجاع شده است. حضرت ربّ اعلی در توقیع ملاباقر می فرمایند :

"...و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لایستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان..." (کشف الغطاء، ص ۳) و نیز حضرت ربّ اعلی

می فرمایند :

"... فان كل ما رفع البيان كخاتم في يدي و اننى انا خاتم في يدي من  
يُنظرة الله" (منتخبات آیات، ص ۱۱۹)

۲ - هويت نفسی که در الواح روحانیه خانم بشرویه ای مذکور شده اند بر حقیر معلوم نیست اما عبارت "انا ذکرناک و ذوقرايتک" دالّ بر آن است که نفوس مذکور در این لوح از اقوام و خویشاوندان خانم روحانی اند.

۳ - تعيين هويت دقيق كسانی که در این لوح مذکور شده اند به تتبعات و مطالعات آینده موکول خواهد بود. مقصود از جنینی باغی است که در شمال غربی قصر مزرعه قرار گرفته و حضرت بهاء الله به کزات به آنجا تشریف برده اند. این باغ از دوره جمال قدم به اجبّاء تعلق داشته و امروز جزء املاک بهائی در ارض اقدس محسوب می گردد.

۴ - عبارت منقول از حضرت ربّ اعلى که می فرمایند :  
"انه لو يحكم على السماء حكم الارض ... شاید ناظر به فقراتی از کتاب بیان است که حضرت ربّ اعلى در حقّ من يُظهِره الله می فرمایند : "... در وقت ظهور اگر حکمی فرماید كلّ عارف به حقّ او باشد که لم و بم دو حقّ او ذکر نمایند..." (باب اول از واحد سوم) و نیز می فرمایند : "... حين ظهور بر کسی نیست که لم و بم دو حکم او گوید..." (باب یازدهم از واحد چهارم) مقصود از "اسمنا الوفاء" شاید آقامحمدحسین شیرازی باشد که در آثار جمال قدم به "وفا" ملقب گشته است.

مقصود از "سبع مثانی" چنانچه در لوح مبارک اشاره شده نزول سورة حمد یک بار در مکه و یک بار در مدینه است و آیات آن بالغ بر هفت آیه می باشد. برای ملاحظه لوح حضرت عبدالبهاء در باره سبع مثانی به مائده آسمانی، ج ۲، ص ۷۴ - ۷۵ مراجعه فرمائید .

بیان حضرت ربّ اعلى در خصوص "شمس" که در لوح مبارک بدان اشاره شده ناظر به بیاناتی نظیر مندرجات باب پانزدهم در واحد هفتم کتاب بیان فارسی است که می فرمایند : "... مثل آن هیگل مثل شمس سماء است



و آیات آن ضیاء او است و مثل کل مؤمنین اگر مؤمن باشند مثل مرآتی است که در آن شمس نمایان شود.<sup>۱۱</sup>

مأخذ عبارت<sup>۱۲</sup> و قد کتبت ... در ذیل یادداشت شماره یک ارائه گردید. عبارت<sup>۱۳</sup> اننی انا اول العابدین<sup>۱۴</sup> که از قول حضرت ربّ اعلی نقل شده ناظر به مضامینی نظیر<sup>۱۵</sup> اننی انا اول ساجد له و مؤمن بنفسه ... (منتخبات آیات، ص ۱۱۸) می باشد که در آثار حضرت ربّ اعلی در نعت و ستایش من یُظهره الله به کرات عزّ نزول یافته است. مثلاً حضرت ربّ اعلی در توقیع ملامحمدباقر حرف حی چنین می فرمایند:

... اننی انا اول عبد قد آمنت به و بآیاته ... (کشف الغطاء، ص ۳)

بیان جمالقدم از قول حضرت ربّ اعلی که<sup>۱۶</sup> ... بیان و آنچه در او نازل شده ورقی است از اوراق جنت او ...<sup>۱۷</sup> ناظر به نصوصی از این قبیل است که حضرت ربّ اعلی می فرمایند: ... ان تقبلن البیان و من فیه فانی قد سمیت کلها ظهر منی علی ذلک الاسم و جعلت کلّ ذلک کتاباً ورقاً من اوراق الحدائق الیک ان تقبلنه یا محبوبی فان ذلک من ظهور فضلک و رحمتک و ان ترونه یا محبوبی فان ذلک من ظهور عدلک و ربوبیتک (جنات نعیم، ج ۱، ص ۳۰۳).

عبارت داود که می فرماید<sup>۱۸</sup> کیف نرنم ... در مزمور ۱۳۷ آیه ۴ است.

۵ - ابره در مقابل آستر به رویه لباس گفته می شود و برک نوعی پارچه ضخیم و بسیار نفیس و اعلا است که در خراسان از پشم شتر یا کرک بز با دست بافند و از آن جامه زمستانی دوزند. برای شرح این دو لغت به لغت نامه دهخدا مراجعه فرمائید. مقصود از<sup>۱۹</sup> ابن اسم الله اص<sup>۲۰</sup> جناب میرزا علی محمد ابن اصدق است.

۶ - برای ملاحظه آثار مبارکه و شرح مربوط به بیت<sup>۲۱</sup> پارسی گو گرچه ... به کتاب مأخذ اشعار در آثار بهائی، ج ۱، ص ۲۹۳ - ۲۹۴ مراجعه فرمائید.

۷ - عبارت<sup>۲۲</sup> علم آدم الاسماء فقره ای از آیه ۳۱ در سوره بقره در قرآن کریم است.

- ۸ - این لوح در کتاب تذکره شعرای قرن اول بهائی، ج ۱، ص ۳۳۰ - ۳۳۱ به طبع رسیده است.
- ۹ - فقره<sup>۱۱</sup> تلقف حبالهم...<sup>۱۲</sup> در این لوح مبارک ناظر به آیات مبارکه در سوره شعراء است که می فرماید: <sup>۱۱</sup> قال لهم موسى القوا ما انتم ملقون فالحوا حبالهم و عصيهم و قالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون فالتقى موسى عماء فاذا هي تلقف ما يأفكون فالتقى السحرة ساجدين<sup>۱۲</sup> (آیات ۴۳ - ۴۶).

# رسالة روحاني

## بسم الله الامنع الاقدس الابهى

الحمد لله الذى قد ظهر بطراز الهوية بين البرية و كشف الحجاب عن وجهه اذ انصعق الطوريون من بدايع اشراق جماله و مات الروحيون من تظاهرات انوار طلعتة. تعالى من جذبات حسنه و تعالى من تلعمات بروقات وجهه الذى ظهر بظهوره حقايق الاولين و الآخريين و بقيامه تنزل اركان كلّ من فى السموات و الارضين، تعالى من عظمة هذا اليوم و غفلة هذا القوم الذين ينسبون انفسهم الى البيان بعدالذى ناح البيان من طغيانهم و شهد ذرات البيان بكذبهم و عصيانهم. قد ماج بحرالبيان و آتهم فى غمراته مستهلكون.

الحمد لله الذى قد طلع من مطلع الاحدية بربوات الالهية و تجليات الصمدانية لاظهار ما هوالمستور فى صدرالبيان و ما هوالمكنون فى هوية الامكان اذ ارتفع ضجيج اهل البيان كنعيق اهل الفرقان فياعجبا من هذين الفتنتين و قلّة شعورهم و كثرة غرورهم اما سمعتموهم حين الذى ظهر نقطة الروح ما ورد عليه من اليهود و ما ورد على الكليم بعدالذى ظهر عن منظر ربّ قديم.

الحمد لله الذى قد ارتفع الحجبات عن وجهه و حرق السبحات من بوارق سيناء جذبته ليظهر شمس المعلوم و انعدم ظلمات الموهوم فى هذا الفجر الذى طلعت شمس البيان و دلح ديك الايقان و هاج نسائم الروح على اجسادالممكنات و ماج بحرالعلم و الحكمة فى حقائق الموجودات اذ يا مراياالبيان أنسيتم عهدالله و ميثاقه و ما وصاكم به منزل البيان اتقوا الله و لا تقولوا ما قالوا امة الفرقان و لا تفعلوا بمثل ما فعلوا اهل الخسران و لا تكونوا كالذين فى هيماء انفسهم هائمون.

الحمد لله الذى قدظهر بظهوره مظاهرالاسماء و اغياب الارض و السماء و عرض الله امانة حبه و تجلّى عليهم أقلّ من ذرة منهم من اقبل و فاز

بالمقصود و منهم من اعرض و تمسک بالموهوم فواحسرتا عليهم و على الَّذِينَ على اثرهم ماشيون. يا مرآت البيان قد اشرفت من مشرق البيان شمس التبيان بم اعرضت عنها و نسيت نصح الله في البيان ؟ قد ظهر يوم الله فاعرف و قد ارتفع نداء الله فاسمع و قد اشرق جمال الله فاشهد و قد بلغ امرالله فاسجد و قد برز حكم الله فاعمل ليكون اشراقتك اشراق الشمس و آثارك آثاره و ضيائك ضيائه و بهجتك عين ابتهاجه و تكون نوراً و نيراً للعالمين.

فاعلم بائی امة من امائه آمنت به و بآياته، وطنی ارض الباء فی الخا (۱). کتبت هذه الورقة لك حباً لله و اظهار خلوصی لجنايبك لانك انت من الواقفين (۲).

و بعد معلوم شما و ساير اهل بيان بوده که ظهورات قبل و ظهور نقطه بيان روح ماسواه فداه لاجل اين ظهور مبارك از عالم غيب به عرصه شهود آمده حق جل شأنه ایشان را به هيكل نبوت و شئون ولايت مبعوث فرمود که خلق غيربالغ را به عرصه بلوغ کشانند تا قابل ادراک ظهورات ربّانيه و تجليات الهيه گردند، چنانچه نقطه بيان روح ماسواه فداه مبشر اين ظهور مبارك بوده اند همين قسم ظهور قبل مبشر ظهور بعد بوده من الآدم الى الخاتم. ملاحظه فرمائيد که صاحب بيان در مواضع عديده می فرمايند "اننى انا الله لا اله الا انا ان يا خلقى اياى فاعبدون و اياى فاسجدون و اياى فاشكرون" (۳).

این باب اول بود که در رضوان غيب الهيه گشوده شد مع آن که دارای مقامين اعظمين بودند (۴)، نسبت به اين ظهور ابدع اقدس می فرمايند :

"اننى انا اول عبد قد آمنت به و بآياته" (۵). و جميع بيان را معلق به قبول من يظهره الله فرموده اند تا چه رسد به کتب قبله که از مظاهر احديه لاجل بلوغ برتبه نازل شده ثبوت امرالله نزد اولوالابصار چون شمس واضح و لکن کوران بی نصيب و نسيم ربيع روحانی اراضى جزره را به اشجار بديعة منيعه مزین فرموده و لکن مردگان بی بهره و محروم.

ای مرآت بیان (۶) جمیع کتب و صحف به قول او محقق است بسیار زحمت کشیده‌ای و از بیان به جهت بطلان امرالله و اخماد نار او رساله به اطراف نوشته‌ای (۷) و منزل بیان هم اگر بیاید امرش معلق به ردّ و قبول من یُظهِره الله بوده و خواهد بود، چرا که خود شهادت داده که من بنده‌ای از بندگان او هستم (۸).

باری در گوشه قبریس به صدهزار خدعه و تلبیس بین مذاهب مختلفه آرمیده‌اید و مراسله و رسول به ایران می‌فرستید، نمی‌دانید در عالم چه خبر است، قسم به خدا که اطفال اهل بهاء به آیاتی متکلمند که شما و امثال شما از ادراک آن عاجز بوده و خواهید بود. اقرار میرزااحمد کرمانی به شما که دلیل بر بطلان شما است چرا که او به خبط دماغ مشهور است پس تصدیقش به شما از جهت سنخیت است نه از روی حقیقت و شعور (۹). چند سنه قبل از این لوحی از مطلع ربوبیت ابهی و مصدر الوهیت کبری به جهت احتیای طبس نازل و در آن لوح امنع اقدس می‌فرمایند زود است که رائحه دفرآ در آن ارض مرتفع گردد (۱۰) متحیر بودیم که آن که خواهد بود و چه خواهد گفت. بعد از دو سنه میرزا احمد آمد و مایلیق لشانه ذکر نمود ولی چون مذهبش معین نبود کسی متعرض او نشد و لکن الیوم نه آن یوم است، والله الذی لا اله الا هو که همین معدومه مفقوده با آن که از اناث مذکور است مقابل اهل ارض به حبّ الله قیام می‌نماید تا چه رسد به رجال احدیه و نفوس قدسیه. جواب شما بر من و امثال من است ای اهل بیان چرا که ساحت اقدس مقدّس است از ذکر دون خود. استدلال امرش انزل مراتب و اثبات ظهورش ابعد مقامات است زیرا که ضیاء شمس را احتیاج به دلیل نبوده و بهار قدس معنوی را برهان لازم نه، انصاف دهید حال اگر نفسی بخواهد نزد شما اثبات شمس ظاهره و یا ربیع ظاهره نماید چقدر لایسمن و لایغنی بوده زیرا که ثبوت آن بنفسه ظاهر و هویدا است. مشاهده نمایند که چقدر پست همت و کوتاه‌نظر واقع شده‌اید که با آن که شمس حقیقی اظهر از شمس ظاهره بوده و آثار ربیع معانی اعظم از

ربیع فصلیه مع ذلك هرچند دلیل اقامه نمائیم به عذری متعذر شوید و هرچند حجابات را محترق سازیم به حجاب دیگر محتجب گردید. اگر مدّعی فطرت هستید بسم الله بیاورید کلمات فطرت خود را و با کلمات انائی که قرآن را تمام نخوانده و هرگز مشق نکرده مقابل نمائید با آن که جمال الله الابهی جلّت عظمته سالها مرتبی شما بوده اند (۱۱). و اگر ادّعی حجّیت دارید که مرآت حجّت نمی شود چرا که نقطه بیان جلّ شأنه می فرمایند: " **الهی فابتعث فی کلّ سنة مرآنا بل فی کلّ شهر مرآنا بل فی کلّ ساعة مرآنا بل فی کلّ آن مرآنا** " (۱۲). پس در این مقام کلّ اشیاء مرآت حاکیه از قدرت و عظمت حقّ بوده و خواهند بود. و همچنین در مقام دیگر می فرمایند: " **اگر مرآت بگوید در من شمس است در نزد شمس ظاهر است که شبخ او است** " (۱۳) و اگر ادّعی امامت و ولایت دارید که در بیان چنین ذکری نبوده و نیست (۱۴)، مگر به خطّ خود شما که به شیوه خطّ حضرت اعلی است چیزی جعل نمائید و مردم را از صراط الله منحرف سازید (۱۵).

ای بیچاره از جان ضعفا چه می خواهی که دست بر نمی داری و حجاب حایله و سدّ مانعه بینهم و بین الذی لا اله الا هو شده ای. فطرت و مرآتیت شما قبول و صحیح ولکن امروز روز افتخار فطرت و اذکار مرآتیت نبوده و نیست. الیوم یوم حشر اکبر است صد هزار عیسی بقا در سینای رجا به لمعه نوری منصعق و مدهوش و صد هزار عیسی روح در سموات عما بندای ای ربّ فارحم علی ناطق و بیهوش مشاهده می شوند، گر بگویم عقلها بر هم زند، ور نویسم بس قلمها بشکند (۱۶). گویا کتب قبل را ندیده اید و به حرفی از بیان عارف نگشته اید اسفلهم اعلیهم و اعلیهم اسفلهم را ملاحظه نموده اید (۱۷) و یا فرد شعر حضرت طا (۱۸) روحی فداها را نشنیده اید،

گر براندازد بها از رخ نقاب صد هزاران چون ازل آید پدید (۱۹).  
یا مرآت البیان خف عن الله الذی خلقک و رزقک و جعلک من ادلاء البیان و امناء البیان و آتک انت جعلت نفسک من المنحرفین و الخائنین و

الخائبین و الخاسرین. باری منتهی علو رفعت و سمو عزت شما آن است که خواهید گفت حضرت اعلی روح ماسواه فداه مرا در بیان به اسماء حسنی خطاب فرموده اند (۲۰)، چه فایده که دارای آن مقامات نشدید و امانت الله را حفظ نمودید اگر از جمله اسماء حسنی می بودید باید اقلّاً از شما کشف و کراماتی به ظهور می رسید بلی کشف و کرامات شما آن بود که دوازده سنه اوازید در خانه با نسوان به تعیش نفسانی مثل صبیان به ملاعبه بنشینید و اگر یومی از ایام میل سیاحت بازار کنید چادر بر سر نمائید. آخر قدرت و هیمنت شما که حجت حق و مرآت حاکیه از حق بودید به کجا رفته بود؟ قدر و شأن شما از صفات شما معلوم شد بلی بالتّبع به رشحات فیوضات فضل سلطان بقا و ملیک عطا فائز شده اید. حق آن کسی است که مابین جمیع ملل و دول قیام نموده دنیا را چون سراب و ضوضاء اهلش را طنین ذباب شمرده مع آنکه ملوک در صدد اطفای نورش برآمدند و مملوک از جمیع اطراف بر قتلش کمر بستند. مدّعیان شریر مقابلش را میدانی و دشمنان سرکش داخل و خارجش را می شناسی، قیامش سبب اضطراب دول شده و بلایش از جمیع جهات علّة العلل آمده مع نزول بلایا و ظهور قضایا چون شمس مشرق و روشن و مضيء است. ای بی انصاف در جمیع کتب سماوی و ظهورات فجر معانی مشاهده کن و ملاحظه نما که اخبار کدام ظهور بعد یوم ظهور قبل به این صراحت و ملاحظت نازل شده و آثار کدام ظهور حین اشراق ضیائش عالم را چنین فرا گرفته، نقطه بیان جلّ شأنه می فرمایند: **عَدَدُ حُرُوفِ الْاَثْبَاتِ مَعَ تَشَدُّدِ اللّامِ لَعَلَّكَ فِي ثَمَانِيَةِ سَنَةِ يَوْمِ ظُهْرِهِ تَدْرِكُ لِقَاءَ اللَّهِ اِنْ لَمْ تَدْرِكْ اَوَّلَهُ تَدْرِكْ آخِرَهُ وَلَكِنْ اَيُّقِنَنَّ بِاَنَّ الْاَمْرَ اعْظَمَ فَوْقَ كُلِّ عَظِيمٍ وَاِنَّ الذِّكْرَ الْاَكْبَرَ فَوْقَ كُلِّ كَبِيرٍ** (۲۱)

و همچنین در سنه سیزدهم وعده ظهور داده اند (۲۲) و البته ملاحظه نموده اید که در سنه نوزده به چه صراحت وعده ظهور فرموده اند (۲۳) و از اشراقات آفتاب ملیک انام الذی ظهر فی دارالسلام هم اطلاع دارید که در هر سه مقام جمال ملیک علام اظهار امر فرموده اند (۲۴).



لم ادر بائی برهان اعرضت عن ظهورالله و بائی دلیل سلیت سیف الاعراض  
 على وجه الله و لم ادر بائی آیه آمنت بالبيان و بائی حجة ثبت ايمانك  
 لمن فى الامكان اعمى الله ابصارك و اخذالله شعورك جزاء اعمالك يا  
 ايهاالمشرك بالرحمن فى فجرالبيان و يا ايهاالمعرض بالله فى كلّ الاحيان.  
 آخر به حجج اولين ايمان به چه برهان آورده ايد كه اليوم فوق آن و اعظم  
 آن را منكر مى شوى؟ اگر به ظهور آيات تكوينيه به ظهورات قبل  
 ايمان آورده ايد هذه الآيات اعظم منه و اگر به شئونات آيات انفسيه  
 ناظرید هذه اظهر و اكبر منه. ای بی انصاف از مظاهر ظهورات قبل و  
 ظهور نقطه بیان چه در دست داری كه اليوم از اعظم آن منكری؟ اگر  
 اهل بیانی حقیقت صاحب بیان را نزد اولوالفرقان به چه ثابت نمائی والله  
 در اثبات كلّ ظهورات عاجز و قاصری. اگر این ظهور امنع اقدس را رد  
 نمائی از حقّ بدیع منیع سائل و آمل باش كه تو را از صهبای شعور در  
 ایام ظهور مكّمّ طور مشروب فرماید تا به قبح اعمال خود برخوردی و به  
 عرفان یوم الله فائز شوی. این است اصل ثمره وجود لمن فى الغیب و  
 الشهود. منزل بیان جل جلاله می فرمایند:

"قد طلع مطلع الالهية بالاسم الاول الحسين و ان يشاء الله ان يعطننه فاذا مثل  
 الاول هذا حسين قل ان يا كلّ شيء فلتسئلن منه مرادالله فى البيان و كنتم على  
 عزّه و رضائه لمسارعين و لاتبعدن عن عرش ربك و لا عن هذا الاسم الاعظم من  
 واحداوّل فان به تملكن حقّ واحد من واحد الاول جوداً من لدنا انا كنا  
 لمقتدرين" (۲۵).

سبحان الله نمی دانیم کلام منزل بیان را مزاح دانسته اید و یا لعب صبیان  
 شمرده اید و یا ادراک ننموده اید و یا درک نموده از خمر نخوت و شقوت  
 مدهوش بر مرکب جهل در بیدای حسد می رانید و حقّ را غافل و خلق  
 را نادان شمرده اید؟ بلی در ظهورات قبل از مظاهر طغیان بروزات غفلت  
 و جهل را شنیده ایم ولکن به این شدت اعراض و اغماض دیده نشده و  
 شنیده نگشته كه شمس را ببینند و منكر شوند. انّ هذا ظلم منكم على  
 انفسكم و انتم ما استشعرتنم بذلك و ظننتم بان تعترضون ورد ضرّ عليه

لا فو نفسه الحقّ. ان يقومن عليه كلّ الاشياء بسيوف البغضاء لن يضره ابدأ و لن يخمد ناره بماء الاعراض و الاغماض يا ملاء الغافلین. آخر حقّ برادری و حقوق ذرّه پروری به کجا رفته ، خود شما در کتاب نور نوشته اید انّ اخى اکبر منّى کفلنى بعد امّی (۲۶). کسی که در ظاهر ظاهر کفیل مهّمات شما به قول خود شما باشد آیا سزاوار است اینگونه اعتراض بر او؟ لا والله الذی لا اله الاّ هو. در هیچ مّلتی دیده نشده که کسی از مرتبی خود اعراض نماید. کلام خود شما است که در آخر همین آیه نوشته اید الهی عطا کن به ایشان آنچه ملکی را که از قبل به احدی عطا نموده ای و از بعد هم نخواهی نمود. حال ای حبیب من انصاف ده، از دلایل و براهین نبیین و مرسلین و اخبارات واضحة اولیاء و اصفیاء و تصریحات بیان منزل بیان گذشتیم در کلام خود چه می گوئی که هر نقطه ای از آن چون شمس از افق اجابت مشرق است و از مشرق صدق طالع. این معلوم و محقق است که دعای دو نفس در پیشگاه حضور سلطان ظهور محلّ قبول واقع می شود آنه هوالستامع المجیب. ای بی انصاف قدری به شعور آی و چشم حقیقت باز کن و گوش و هوش فرادار که جمال الهیه ظاهر و نداء الله مرتفع آمده اگر دلالات و بیّنات مظاهر ظهورات را منکری کلام خود را انکار مکن و باب نار بر وجه اهل دیار مگشا بگو مظاهر انکار از انکار چه دیدند و مطالع اعراض از اعراض به کجا رسیدند، انهم من الاخرین، انهم من الهالکین انهم سبب عذاب الله لمن فی السموات و الارضین.

ای بیچاره از اقرار به حقّ وهنی به ریاست شما وارد نیاید چه که ریاست شما دینی است نه دنیائی و هرگز دیده نشده که اقبال به حقّ سبب خسران نفسی گردد تا چه رسد به شما که از اول هم عزّت و رفعت و هیمنت داشته اید و مرآت جمال حقّ بوده اید. مگر اطلاع ندارید که نفوسی که لا اسم و لا رسم بوده اند و ابدأ عزّی و قدری نداشته اند امروز به حبّ الله در اعلی علو عزّت و عظمت فوق سدره منتهی و ذرّۀ علیا سائرند و اعتناء به کلّ من فی الارض و السماء نداشته و ندارند، عزّت و

ریاست این است قدرت و عظمت و هیمنت اینجا است. مگر نشنیده‌اید که همین معدومه مفقوده از پای چرخ برخاسته و کلّ اشیاء را به اعلی‌النداء لوجه الله خالصاً عماسواه می‌خواند و مقصودی ندارد جز آن که سر در پای دوست اندازد و جان را در سبیل جانان انفاق نماید فوالله‌الذی لا اله الا هو که این عزّت را معادله ننماید به عزّت من فی الارض و السماء و ملکوت ملک الاخرة و الاولى. از آن گذشته نفوسی که خطّ سیاه را از سفید فرق نگذارند و تمیز ندهند دارای علوم کتب اولین مشاهده می‌شوند و کلمات عربیه تفسیر می‌نمایند و آیات فطریته از ایشان ظاهر و هویدا است اگر قبول نداری بیا و ببین و اگر خود قادر نیستی رسولی بفرست تا بیاید و آثار فطره الله در ماسواه از مؤمنین بالله مشاهده نماید چه که به حبّ الله و معرفت الله در یوم الله فائزند و اصنام ظنون و اوهام را به عضد یقین شکسته‌اند و بر سمند انقطاع در میدان "أنا لله و أنا الیه راجعون" (۲۷) چون برق می‌تازند و از چشمه یفعل مایشاء و یحکم ما یرید نوشیده بر سریر استقامت جالسند.

ای از خدا بی‌خبر حجباتی از سماء ظهور مرتفع شده که ذکرش از ادراک مقدّس و وصفش از عرفان منزّه بوده و خواهد بود، به قسمی که غمام ظنون را بوارق قدرتش سوخته و آرایش حدود را شوارق سطوتش معدوم نموده. عماء قدرت و سماء عظمت به شمس ابدع امنع اقدس مزین آمده معذک تو در بیت ظنون به ظنین ذباب مشغولی و از یوم الحساب غافل، چه خوب گفته قوله تبارک و تعالی :

"و انّ اوهن البیوت لبیت العنکبوت" (۲۸). ان شاء الله از کأس بیان رحمن مشروب گردی و از خمر "یوم تبدل الارض غیر الارض" (۲۹) مدهوش آمده سر به صحرای ارادت گذاری و به یوم "یفن الله کلاً من سعته" (۳۰) فائز شوی و بر امرالله قیام نمائی علی شأن یقومن بقیامک کلّ الاشیاء، چنانچه نقطه بیان جل کبریانه می‌فرمایند: "ان یقومن احد بین یدی من ینظروه الله اول ظهوره فانه هو کلّ شیء یقومن لرب العالمین" (۳۱) انتهی.

اليوم يومی است که عرفان عارفین و ادراک مدرکین و علوم عالمین فضلش را درک ننماید. جمیع مقربین و مقدّسین لاجل این یوم و حسرت این ظهور جان انفاق نموده اند چه که در کلّ کتب و صحف و زبر بشارت یوم الله و ظهور الله بوده و هست و به آتی از آن معادله ننماید قرون اولین و آخرین. این است که نقطه بیان جلّ بهانه می فرمایند: "من یدرک من ینظّره الله فی لیلة خیر عمّن یعبده من اوّل ما اغرب الی ما تطلع هذه الشمس للیالی ظهوره و ایامه فی ان کلّ لیالیه لیلة القدر فی کتاب الله و کلّ ایامه یوم العرفة فی کتاب الله لو انتم ذلك تدرکون" (۳۲) انتهى.

و همچنین کتاب او اعلم و اقدم و اعظم است از جمیع صحایف الهیه و کتب سماویّه چنانچه نقطه بیان جلّت عظمت می فرمایند: "اگر یک آیه از آیات من ینظّره الله تلاوت کنی یا ثبت کنی عزیزتر خواهد بود عندالله از آن که کلّ بیان را ثبت کنی زیرا که آن روز آن یک آیه تو را نجات می دهد ولی کلّ بیان نمی دهد" (۳۳) انتهى.

ای مرآت بیان در همین کلمه منزله مبارکه تفکر کن و تدبّر نما که یوم ظهور من ینظّره الله کلّ بیان احدی را نجات نمی دهد تا چه رسد به من فی البیان و غیره. هذا یوم لن ینفع احد شیئاً لا فی السموات و لا فی الارض و لا ما بینهما الا بعد حبّ من ینظّره الله جلّ جلاله و هذه کلمة تحرق بها اکباد المغلّین فهنیئاً للعارفین و همچنین در مؤمنین به من ینظّره الله ملاحظه کن که چگونه علم انقطاع فوق اتلال کلّ شیء برافراخته اند و با کمال نشاط و انبساط از خمر یفعل الله ما یشاء و لا یسئل عمّا یفعل مدهوش در ظلّ سدره "کلّ شیء هالک الا وجهه" (۳۴) مستظّل و مستریح آمدند، این است که منزل بیان عزّ اعزازه می فرمایند: "بدان که در ظهور من ینظّره الله عزّ ذکره نطقه های یک سائله ظهور او اقوی هستند از کلّ بیان" (۳۵) انتهى.

تالله لن یسبقهم احد فی الابداع و لا نفس فی الاختراع کلّ عباد له و کلّ بامرهم قائمون. سبحانک یا الهی اسئلک باسمک الباقی بان تبقی عزّم و ذکرهم بدوام نفسک و بقاء ذاتک و باسمک الجاذب بان تجذبهم الیک و

اسكنهم فى قباب عظمتك و باسمك النَّاصر بان تنصرهم بجنود الغيب و الشهادة ليسخّر مداين القلوب باسمك و باسمك الحافظ بان تحفظهم عن شرّ الناعقين و مكر الماكّرين بفضلك و كرمك و الطافك و باسمك القادر بان تقدّر لهم اجراللقاء فى الاخرة و الاولى بجدوك و مواهبك و باسمك الغافر بان تغفرلهم و لأبائهم و ذوى قرباتهم حقّ الغفران بعظمتك و عنایتك و باسمك المبعث بان تبعثهم بروح الابدع البديع ليدعن الخلايق اجمعين و باسمك المؤيد بان تؤيّدهم على خدمتك و نصره امرک و باسمك المعطى بان تعطیهم ما هو خير عندك و باسمك المغنى بان تغنيهم عن دونك اذ انك انت الله لا اله الا انت المهيمن القيوم.

ای مرآت بیان چقدر متحیر است این ذرّه لاشیء از قلّت عرفان تو و عدم ادراک تو چه که الواح منزل بیان را کلاًّ تو خوانده ای و نوشته ای معذک چنان از مقصود محتجبی که گویا به حرفی از آن عارف نگشته ای و به رشحی از آن فائز نه، اگر مطالب آن را درک نموده ای حکم شعور و حیات در حقّ تو جاری نیست، از مردگان محسوبی و اگر ادراک نموده ای طالب مطلب و مذهب نیستی، خود دانی ولكن مستضعفین را به خود واگذار و کلمات مجعوله را دانه دام مکن. از آن گذشته به ذکر ولی و وصی و امام که ابدأ در الواح بیان این اذکار نبوده و نیست مشغول مشو (۳۶). در بیان که این اذکار نازل نشده ولكن اگر نبوت و ولایت و امامت می خواهی بیا و بین یدی الله ساجد شو تا فوق آنچه خواسته ای و اراده نموده ای بتو عطا فرماید. ای بی انصاف بر خود رحم کن و از سعادت یوم الله محروم مشو به اسمی مغرور مباش و از سلطان مسمّی مگذر. جمیع اسماء حسنی که نقطه بیان جلّ جلاله به شما نسبت داده اند نظر حقّ غیر انظار خلق است و بصرایشان غیر ابصار ما، خطاب ایشان به آیه مبارکه بوده که در هیاکل بشریه ودیعه شده دخلی به شما نداشته، اوصاف حقّ به اشراق شمس که در مرآت صدر شما بوده راجع. چون اوصاف به اشراق راجع است تا اشراق باقی اوصاف باقی والاّ

به محلّ خود راجع (۳۷) مگر خود شما حضرت دیتان را که به مظهر الاحدیّه خطاب شده "اباالشّور" (۳۸) نخوانده اید، ویل لک یا ایها المفتر الکذّاب، تبا لک یا ایها المشرک المرتاب. نمی دانم جواب حقّ چه خواهی گفت و هنگام رجع اعمال چه خواهی کرد و به چه عذر متعذّر خواهی شد. اگر نسبت اسماء حسنی تو را مغرور نموده نقطه اولی روحی فداه در کلّ اشیاء آثار حقّ مشاهده فرموده اند و کلّ را آیه حقّ خوانده اند چنانچه در ذکر اسم سنگ می فرمایند در سین او سبوحیّت حقّ را مشاهده کن و در نون او نواریت حقّ ملاحظه نما و در کاف او کرم حقّ را ببین (۳۹). روحی لاسمک الفداء یا حبیب العالمین و فوادی لحبّک الفداء یا طیب العالمین. اشهد باتّک انت المحبوب فی کبد العالمین و المقصود فی افئدة العالمین. مولائی که در سنگ سبوحیّت و نواریت و کرم حقّ را مشاهده فرماید بگو در هیاکل انسانی که عرش تجلی رحمانی است چه ملاحظه نماید.

چشم حقّ جزوجه حقّ کی دیده است      سمع حقّ جز صوت حقّ نشنیده است  
 ما به آثارش کجا پی برده ایم      ما شراب وصل او کی خورده ایم  
 تا بدانیم آنچه او دانسته است      وارهم از آنچه او وارسته است  
 ما کجا و آتش شعلای او      ما کلیم سدره سینای او  
 منصعق افتاده ایم از جلوه اش      روح و جان و دل بسوخت از جذوه اش (۴۰)

باری، لاجل نسبتی که به جمال الله الابهی روح ماسواه فداه داشتید و در ظلّ تربیت ایشان واقع شده اید آثار فطریه بین برتیه از شما مشاهده شد چون مرآت صدر شما در ظاهر مقابل شمس حقیقت واقع شد لذا از انوار شمس حاکی بود و به ضیاء او مستضیء (۴۱). نقطه بیان جلّ ذکره آثار تجلی انوار در صدر شما مشاهده فرمود شما را مرآت خود خوانده اند و به اوصاف لایحسی و اسماء حسنی خطاب فرمودند و شما را از ظهور شمس معانی و طلعت غیبانی آگاه نمودند حال که شمس جمال از مشرق جلال اشراق فرموده به قسمی هوی در تو تصرف نموده که بالمرّه از تجلی آفتاب محرومی، مرآت صدرت را کثافت غل و

بغضاء اخذ نموده ضیانت ظلمت شده و قربت عین بعد آمده شعورت را غرور معدوم نموده و عیونت را حجبات ظنون از مشاهده مافی البطون باز داشته، منهیات بیان و ما فی کتب الرّحمن را عاملی و شاعر نیستی آخر اسماء حسنی را صفات علیا باید و سراج ازلی را ضیاء ابدی و فیض سرمدی شاید کلمات از روح عاری مانده و از اقوال آثار اعمال ظاهر نشده. خوب وصایای قلم اعلی که لمن فی البیان رقم زده عامل شدی و مستعدّ اصغای ندا در طور سینا از شجره ابهی آمدی. نقطه بیان جلّ شأنه در کلّ اشیاء آثار تجلی حقّ مشاهده فرموده اند چه که بصر ایشان بصر حقّ بوده و در کلّ ممکنات حقّ را به عین حقّ و هیئت مطلق ملاحظه نموده اند. بصر را از حدودات بشریّه و ظنونات وهمیه پاک و مقدّس کن و به منظر اکبر ناظر شو لیظهر لک ما هوالمستور عن ابصارک و ما هوالمکنون خلف سرادق روحک و یجذبک الی مقام لا تری فی الملک الاّ جمال الله الفرد المهیمن العزیز القیوم.

به قسمی امر بر شما مشتبه شده که نفس الله را به نفس خود قیاس کرده اید و به دو کلمه مجعوله که به اطراف نویسد افتخار می نمایند و غافل از آن که این انزل مراتب و مقامات است نزد اولوالابصار. امروز روز فخر به اتیان آیه نیست زیرا که خاک بر سر آیات گو شده اگر شنیده اید که جمال الله الابهی روحی و روح من فی العالمین فداه به لسان آیات تکلم می فرمایند و به هر دیار به جهت اختیار ارسال می دارند جواب عریض و مستولات ایشان است والاّ شأن حقّ مقدّس از آن است که شما فهمیده اید و قیاس کرده اید (۴۲). حقّ باید به لسان خلق اظهار حجّیت فرماید و به هر لسان و بیان که او را عارفند ایشان را از وادی عدم به عرصه قدم کشاند.

چون که با کودک سرو کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد (۴۳) باری نمی دانم چه خیال کرده اید جز آن که خلق بیچاره را ضعیف دیده اید و بر اطفای نورالله قیام نموده اید. اگر اهل ارض کلاً به دیده اعراض و اغماض به شمس ظاهره که در قطب سماء مشرق و مضیء است ناظر

شوند و بر اطفای نور او قیام نمایند آیا ضرری بر او وارد شود و یا حجابات حسد اشراق او را حایل گردد؟ لا والله، مه فشانند تور و سگ عو عو کند (۴۴).

دعوا ما عندکم من الظّنون و الاوهام و خذوا ما عندالله الملك العزيز العلام. تمسکوا بذیل الله لانّ دونه لن یغنیکم ابدآ.

ای مرآت بیان فخر مکن به اوصافی که در بیان از تو شده به علّت آن که شمس بیان جمال خود را در تو مشاهده فرموده تعریف و توصیف از جمال خود نموده نه از تو (۴۵). حال از قبریس به ایران آی و با مرایای جمال رحمن مقابل شو و ببین اثری از تجلی شمس در تو باقی نمانده، آخر کلماتت نزد ما است و آثارت از میان نرفته می خواهی که یک صفحه از آیات را بنویسم و صد نقص واضح و برهان لائح بر آن وارد آورم. یک فرد شعر فارسی را به قاعده معنی نکرده ای (۴۶) ای بیچاره خجالت بکش و خلق ضعیف را گمراه مکن. حقّ جلّ جلاله اشاره به متوهمین می فرماید لا یؤثر فی قلوبهم الاّ ما یخرج عن الهوی (۴۷). البتّه کلام تو در قلوب کثیفه و نفوس مضطربه اثر نماید، متحیرم که تو را چه بر این داشته که ظهورالله را منکر شوی بعد از آن که او را عارفی و جمال الله را معرض گردی بعد از آن که از جمیع امور آگاه و واقفی. اگر مقصود ریاست بود احتیای الهی بر سریر عبودیت الوهیت می نمایند بیا و ببین و اگر راحت و اسباب ظاهره بود از جنان و مافیها و علیها ننگ دارند بیا و مشاهده کن. یا ایّها المعرض بالله و المغمض عنه ویل لک و لامثالک بما اتبعتم اهوائکم و ظنونکم و کنتم فی ریب عن لقاء الله بعدالذی وعدتم به فی کتب الله انه ظهرالحقّ رغماً لانفکم و ثبت ظهوره و برهانه علی اهل الزّبور بالزّبور و علی اهل التوراة بالتوراة و علی اهل الانجیل بالانجیل و علی اهل الفرقان بالفرقان و علی اهل البیان بالبیان و علی کلّ المذاهب بما فی ایدیهم و انتم اعرضتم عنه و انکرتم ظهوره و برهانه و کنتم من الغافلین و الجاهلین.

کاش به انکار و استکبار کفایت می نمودید و به افتراهای مجعوله و



مرخرفات کذبۀ غیر معقوله مشغول نمی شدید.

یا الهی و سیدی و مولائی قد بکت عیون سرتی و جهری و روحی و فؤادی علیک و علی امرک بما ورد علی نفسک من الذین خلقتموهم من العدم ما لا ورد علی النبیین و المرسلین. یا الهی لم تنزل قد حملت الشداید و البلیا لاظهار امرک بین خلقک و لا تزال تقبلت السیوف و السهام لبلوغ العباد علی اعلی المقام یا مالک الانام. انت الذی جعلت النار نوراً لبریتک، انت الذی جعلت النعمة نعمة لعبادک و انت الذی دعوت الكلّ الی نفسک بفضلک و الطافک و انت الذی سکنت العاصین فی جوار قریک بجودک و احسانک و المبعدین الی ساحة قدسک و لقائک بیدک ملکوت الفضل و الغنا و جبروت الفیض و العطاء لا اله الا انت المعطى المغنى العطوف الرؤف.

ای اهل بیان الیوم یومی است که حقایق اشیاء به احسن الحان ندا می نماید و می گوید ای غافلان آگاه شوید و ای خفتگان بیدار گردید، جمال دوست بینید و ندای دوست بشنوید و از هرچه غیر اوست بگذرید. نقطه بیان جلّ ذکره می فرمایند در یوم ظهور مَن یُظهِره الله جلّ جلاله به هیچ شیء از اشیاء چه از حروفات و چه از مرایا محتجب ننماید، او را به نفس او عارف شوید و بما خلق فی الامکان از عرفان جمال سبحان محروم نکردید (۴۸)، حال ملاجعفر کرمانی (۴۹) اراده نموده که شمس وجه را به حجبات نفسیه و مفتربات جعلیه و اشارات وهمیه بپوشاند. شمس جمال در وسط الزوال مشرق و روشن است تو در چاه ضلالت به جهالت افتاده ای ای بیچاره به کار خود مشغول باش، به ضیاء اسماء الهی و انوار فجر معانی چه کار داری مگر نشنیده ای که سامری از اهل کرمان بوده (۵۰) و سفیانی را هم که بعینه می شناسی (۵۱) چرا اول و ثانی را ثالث شده ای و از فیوضات یوم الله محروم مانده ای؟ شبهات و اشارات تو را از ملیک اسماء و صفات منع نموده و غمام ظنون و اوهام عیونت را از مشاهده ملیک علامّ باز داشته، تو باید خلق را به صراط الهی دعوت نمائی حال حجاب حائله و سدّ مانعه بینهم و بین الله

شده‌ای. امر مبرم و ظهور اعظم خود هادی خود بوده محتاج به اهتمام امم نبوده اگر قادری اقتدار ربوبیه و آثار الوهیه را منع نما به خلق ضعیف بیچاره چه کار داری آنه یفعل مایشاء و لا یسئل عما یفعل و آنه لهوالمهیمن العزیز المختار. انشاءالله جزای عمل را خواهی یافت و به اجر مراسلات که به اطراف فرستاده‌ای خواهی رسید دیگر شغلی و اقترافی اهم و اعظم از این نبوده که در صدد اطفای نورالله و اخمد نار او بر آمده‌ای و به مجعولات کذب و مفتریات افکیته مشغول شده‌ای، الویل ثم الویل لک یا ایهاالغافل الجاهل البعید الکذاب. جمال قدم و ملیک اعظم در کتاب اقدس که چند سنه قبل از این نازل شده می‌فرمایند:

**"یا ارض الکاف و الرء انا نراک علی ما لا یحبّه الله و نری منک ما لا اطلع به احد الا الله العلیم الخبیر و نجد ما یعزّ منک فی سرائر عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین لا تحزنی بذلک سوف ینظرالله فیک اولی باس شدید یدکرونی باستقامة لا تمنهم اشارات العلماء و لا تحجبهم شبهات المریبین اولئک ینظرون الله باعینهم و ینصرونه بانفسهم الا انهم من الراسخین"** (۵۲).

اگر بی خبری آگاه شو و اگر آگاهی گمراه مباش عمر را به غفلت مگذران و خود را منشأ فساد مکن و از ربّ العباد چشم میپوش. ذکر خروجتان در الواح منزله مبارکه بیست سنه قبل از این نازل شده نوشتن آن مقتضی حکمت نبود، اگر بخواهی البتّه ارسال می‌دارم. در همین چند آیه مرقومه تفکّر کن و خود را بشناس (۵۳). آیات و آثار حضرت اعلی را به جهت بطلان امری جمع نموده‌ای که جمیع کتب و صحف و زیر به قول صاحب آن امر محقق است، بسیار زحمت کشیده‌اید اجرکم علی الله حقّ امام وجوه قائم اعمال را می‌بیند و جزا می‌بخشد. نمی‌دانم به چه دلیل موهوم جمال حیّ قیوم را رد نمائی و به کدام بیته و برهان ظهور حقّ مستعان را منکر شوی گویا آثار نقطه بیان جلّ شأنه را ندیده‌ای و کلمات حضرت طا روحی فداها را نشنیده‌ای. از آن جمله حضرت طا روحی لمقردها الفداء در الواح منزله فارسیه می‌فرمایند:

بدانید که خداوند سرّ بیان را بدیعاً می‌نگارد و وجه عیان را جدیداً از مطلع امر طالع می‌نماید اگر بگوئید مقصود ازل جلّ ذکره ماسبق بود یهود آمدید و اگر بگوئید مأمول حیّ متؤمّل ما هو حقّ محقّق ما نمود شما در معشر نصاری درافتاده‌اید بل فیض‌الله را تعطیل نه و امرالله را تغییر نیست که حکم بیان بدیعاً در هر آن از اشراق جمال بدیع در نزول و امر بیان مدام الجریان در الواح ظهور در ظهوربیرون بیائید از حدّین و خارج شوید از فرقتین بایستید به استواء و در نگرید در وجه زهراء که امرالله را تعطیل نیست آن امر مستویاً لاشبه از مرآت بهاء مزیّ است (۵۴) انتهى.

این کلام حضرت طاء روحی لهاالفداء که چون شمس در وسط‌السماء مشرق و مزیّ است نمی‌دانم چه معنی نمائی و به چه عذر متعذّر شوی. امید از ربّ وحید چنان است که به نظر دقیق و قلب رقیق در فضای این آثار سیّار گردی و حقّ را از باطل فرق دهی و تمیز گذاری و از آن نفوسی نباشی که حقّ می‌فرماید:

لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اعین لا یبصرون بها<sup>۱۱</sup> (۵۵) انشاء الله سرّ کلام را بیابی و ملیک علّام را بشناسی و به مقصود پیبری ان‌الله یحبّ التّواین و یحبّ المتطهرین.

در جای دیگر می‌فرمایند: بشنوید نداء الله را از شجرة حمرا و بیابید سرّ ما دعی الله را به جذب ثنا بس است جولان شما در میدان خودگردی و بس است طواف شما بر گرد مرکز خودبینی. شمائید اشراقیون شما را با هیکل مستوی من اظهره الله چه کار الله‌الله که سوختید شمائید طوافیون شما را با قامت مستوی بر عرش قدّار چه رجوع تالله تالله که از هم ریختید و به خودیّت خود درآویختید. برگردان عنان را از میدان بیان ای حرف طا و بیا به استواء در قطب منطقه بهاء که خداوند گشود باب فتنه و ابتلا و هوالفعال لما یشاء بما یشاء کیف یشاء و انت لن تجد لسنة الله تبديلا و لا تحویلا (۵۶) انتهى.

این نص صریح که مرآت است از برای شما و امثال شما و یحکی عن

آثار ظاهرکم و اسرار باطنکم و کثرة غرورکم و قلة شعورکم و کل مالکم و علیکم ان انتم من الشاعرين. قسم به خدا که قلم خجل و منفعل آمده از تحریر و لسان عاجز و قاصر مانده از تقریر. نمی دانم چه نویسم و چه ذکر نمایم از سیر مراتب شما و پستی مقام شما و دنوّ شأن شما و کوتاهی انظار شما والله حیرانم از عدم عرفان شما و علوّ غلّ شما و سموّ غفلت شما چاره ندارم جز آن که بگویم الهی لا تدعهم بانفسهم و لا تحرقهم بنار ظنونهم فارحمهم بجدوک و کرمک و فضلک و الطافک انهم فقراء لדיک و انت المغنی بلا زوال و انهم ارقاء عندک و انت المعطى بلاسؤال و هم ضعفا و انت القوی المتعال لا تأذهم بعصیانهم فانظر اليهم بلحظات اعین رحمانیتک فارفعهم الی سماء الانجذاب یا اله الارباب اذانک انت مالک یوم الحساب لا اله الا انت الملك المقتدر العزیز الوهاب.

در هر ظهور مظاهر شدّادیه و فراغنه مقابل مظهر احدیّه بین بریّه ظاهر چنان که دیده اید و می دانید منحصر به این ایام نبوده و نیست و لکن به این شدت شقاوت هرگز دیده نشده و شنیده نگشته که حق را بشناسند و منکر شوند. کاش به انکار و اعراض کفایت می نمودید و به ردّ و اغماض اختصار و اکتفا می کردید و حجاب حایله و سدّ مانعه بین الحقّ و الخلق نمی شدید ضعفا را به نار ظنون و اوهام نفس تباه خود سوختید و بیچارگان را از ظهور الهی و مقصود اصلی محروم نموده به چاه انداختید و آرام نشدید آخر شمس عدل از افق قضا برآید و شما را به محلّ خود راجع نماید حینئذ تصرخون و تتضرعون و لا تجدون لانفسکم من مناص الآ قهرالله الملك العادل الشدید القصاص لا اله الاّ هو یفعل ما یشاء بامرہ و یحکم ما یرید بعدله و أنّه لا اله الاّ هوالمهیمن العزیز المختار. به قسمی حضرت اعلیٰ جل ذکره و حضرت طا روحی فداها به نصائص صریحه و درایج ملیحه (۵۷) اخبار این ظهور ابدع اصنع اقدس را فرموده اند که هرگز مظاهر ظهورات قبل اخبار ظهور بعد را فرموده اند مع ذلک از جمیع مذاهب محجوب تر مشاهده شدید، بلی

هرچند ارتفاع شمس ظهور بیشتر معرضین در اعراض قوی تر حضرت طا  
روحي فداها خطاب به اخت الباب می فرماید : باش ای حبیبة الله معرضة  
عماسواه و به انقطاع صرف الی بساط اعزاز برآی که آمد یوم حمد  
کبری و آمد یوم ظهور هیکل ابهی و آمد یوم رجوع نفس بدویته الی  
نقطه جذیبة اصلیه (۵۸) انتهى.

اخبار ظهور به این صراحت نازل و هیکل ظهور به این عظمت و هیمنت  
ظاهر دیدید و شنیدید و منکر شدید جزاکم الله احسن الجزاء و ابدع  
الجزاء و اعظم الجزاء و اکبر الجزاء و اکمل الجزاء جزاء موفورا و جزاء  
مشهودا و جزاء مسبوقاً.

و در جای دیگر می فرماید الله اعظم ربی الانزل بالعماء من سماء  
البهاء الله لا اله الا هو و انا کلّ له ساجدون (۵۹) انتهى.

روحي لك الفداء يا حبيب اهل الوفاء و فؤادی لك الفداء يا طيب اهل  
الانشاء و حیاتی لك الفداء يا ايتها المظلومة المقتولة بايادي الاشقياء في  
ارض الطاء و جنانی لك الفداء يا من ادركت لقاء الله و فزت به في يوم  
الذي كان خلف سبعين الف حجاب يا ليت كنت هدفاً لسهام بلانك و يا  
ليت كنت مرجعاً لسيوف قضائك انك انت التي وفيت بميثاق الله و  
عهده و فديت نفسك في سبيله في يوم الذي عنه العباد غافلون و في  
سبل الوهم سالكون و في هيماء الظنون و الاوهام لماشيون.

اگر اخبار و آثار حضرت طا روحنا فداها اصغاء نشد و بیان نقطه بیان  
جلّ بیانه که می فرماید در یوم ظهور بما نزل فی البیان محتجب مشوید  
(۶۰) ممضی نیست پس اذکار ظهورات قبل را بشنوید که جمال احمدیه  
و طلعت صمدیه و وجه ازلیه قدمیه صلّ الله علیه و آله در دعای سحر  
می فرماید :

**"اللهم اني استلک من بهائک بابهاه و کلّ بهائک بهی. اللهم استلک  
ببهائک کلّه"** (۶۱) و بعد سوگند یاد نموده اند که اسم اعظم الهی در این  
دعا مسطور است و اگر ناس قدر این دعا بدانند هرآینه به شمشیر قتال  
نموده از یکدیگر اخذ نمایند. و همچنین امام اولی علیّ اعلیّ روحی

لحبّه الفداء می فرمایند: <sup>۴۹</sup> فتوقّعوا ظهور مکلم الطّور (۶۲) انتهى.

حال مکلم طور بر عرش ظهور مستوی بیانید و انظرترانی از مشرق بیان سبحانی بشنوید و همچنین یوم یأتی الله فی ظلل من الغمام (۶۳) نازل و هزار و سیصد او ازید گذشته نه مستعد یوم شدید و نه منتظر ظهور آمدید حال جمال حیّ ودود در ظلّ غمام قدرت بر عرش عزّت و عظمت مشهود و شما به معارضه و مجادله برخاسته‌اید و قلب را به ظنون موهومه و لسان را به مکر و خدعه آلوده‌اید و از سعادت یوم‌الله محروم مانده‌اید و همچنین حقّ مبین می فرماید: " و لقد کتبنا فی الزّبور من بعدالذکر أنّ الارض یرثها عبادی الصّالحون " (۶۴). حضرت ذکر را عارفید ولی ارض و عباد صالح را عارف نیستید ولو شاء الله یعرفکم جماله و ارضه و سمائه و عباده و ینجیکم عن بنرالعمیق و ینجیکم الی صراط مستقیم آتّه لهوالهادی القادر العزیز البدیع.

شما را در سنّه سیصد بشارت فرح و رخا داده‌اند چرا بی خبرید. (۶۵) شما را در هشتاد موضع از مواضع قرآن به لقاء الله وعده فرموده‌اند چرا منتظر نیستید؟ (۶۶) شما را به رجوع حسین و قیوم بعد از قائم مخبر نموده‌اند چرا آگاه نشدید؟ (۶۷) شما را در کتب سماوی به یوم‌الله اخبار فرموده‌اند چرا در خوابید؟ (۶۸) شما را منادی عما به رضوان لقا می خواند چرا ایستاده‌اید؟ تالله هذا یوم‌الله قد ظهر بالحقّ رغماً لائف المبغضین، تالله هذاجمال الحسین و لقاء القیوم بعدالقائم قد طلع کالشّمس عن افق الباء فی سماء الهاء (۶۹) یا ملأ المعرضین تالله هذاالهکم و اله العالمین تالله هذا مقصودکم و مقصود العارفین تالله هذا محبوبکم و محبوبنا و محبوب کلّ من فی السموات و الارضین.

ای طالبان، لقاء الله ظاهر به چشم سر ببینید و لسان الله ناطق به سمع سرّ اصغاء نمایند ندای مکلم طور در سینای ظهور مرتفع ای موسیان بشتابید جنان وصل الهی به اشجار انسی و گلهای قدسی مزین ای بلبلان بخرامید.

باری ملاجعفر یزدی (۷۰) هم گفته نقطه بیان جلّ ذکره فرموده اند خلق کلّ شیء در کلّ شیء بدیع شود و الیوم آن یوم است اگرچه فی الحقیقه درست گفته و ملتفت نشده این را که در هر ظهور هیاکل کلّ شیء به ارواح بدیع و قمایص جدید منیع مخّلع و فائز آیند ولکن او اکثری از کلمات و احکامات حضرت اعلی روح ما سواه فداه را منکر شده گویا از خود داعیه داشته، بلی انجم کلّ ممکنات و مرایای کلّ موجودات به روح جدید و نور بدیع توحید فائز شده ولکن شمس لابدایه و لانهایه "کلّ شیء هالک الا وجهه" (۷۱) از افق لقاء و مشرق بها طالع آمده دیگر جعفرین و اتباعهم و امثالهم باید فکر دیگر نمایند و تدبیر دگر کنند (۷۲)

برق آمد خرمن خس را بسوخت بت شکست ای بت پرست هان گریه کن مثل او مثل شخصی است که در نهایت بی خردی و غایت لاحدی با خود گفت که یک دین و قری و شأنی ندارد اگر دارای همه دینها باشم بهتر است. با همه مذاهب مصاحب شد و از هر ملّتی فنی اخذ نمود چون به شعور آمد ملاحظه نمود که هیچ در دست نداشته و ندارد، مدتها لایسمن و لا یغنی دویده و به جانی نرسیده. شمس جمال بر عرش جلال مستوی ای خفتگان بیدار شوید، نسائم جود در هبوب و ربیع معانی با گلهای قدس صمدانی ظاهر ای بلبلان بخرامید، قلزما کبریا موج و ساقی بقا مترصد ای تشنگان بشتابید، باب رضوان عما مفتوح سمائش به شمس روح منور و ارضش به نفوس قدس مزین ای طالبان بیابید و ای عارفان درآئید، شمس لقا از مطلع با و مشرق ها (۷۳) اشراق نموده ای منتظران آگاه شوید، ساقی جلال کؤوس جمال می دهد و کؤوب وصال می بخشد چرا افسرده اید، مطرب الهی در رضوان معانی بر سریر سلطانی جالس و به احسن الحان در کلّ احیان تغنی می نماید چرا پژمرده اید. شما را داعی الی الله به سوی اله و منبع راه می خواند چرا متوقفید، شما را جذب جبار به جتّ اقتدار می کشاند چرا قائمید، شما را طلعت مختار به فضای اختیار می پراند چرا جناح آلوده اید، شما را حق جدید بر سریر یفعل مایشاء و یحکم مایرید می نشاند چرا ناسوده اید؟ سبحانک

یا الهی استلک بجمالک و اجلالک و عظمة یومک و هیمنة آیاتک بان  
تظہر عیونہم عن رمد الظنون و الاوہام لیعرفون بائی یوم واقعون و بائی  
صراط سالکون و بائی باب قائمون و بائی ظهور منتظرون و بائی لقا  
مشتاقون و بائی سماء سایرون. اذ آتک انت الله لا اله الا انت الهادی  
الباقی المنجی المعطى العزیز المحبوب.

ای غافلان لسان صادق امین در قرآن مبین می فرماید: **فمن كان یوجوا  
لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً... (۷۴)**

اگر شما آمل لقای ربّ بودید عامل می شدید عمل صالح را و اگر  
دارای عمل صالح بودید از فیض لقاء و سعادت یوم الله محروم  
نمی شدید. پس معلوم شد که جزای اعمال سبب وصال و انفصال غنی  
متعال آمده.

ای گمراهان به دو روزه دنیای فانیه از جبروت باقی و ملکوت الهی  
مگذرید و الیوم که یوم جزاء و یوم حشر اکبر است از اعلى المقام و  
رضای ملیک علاّم چشم می پوشید، این آباتکم و امثالکم و این الذین  
استکبروا علی الله و نقضوا عهده و میثاقه و نبذوا آیاته و بیّناته و  
اخذوا ما سواه لاجل ریاستهم و ابقاء اسمهم بعد الذی لن یبقی اثرأ منهم  
و کلّ رجعوا الی التراب بحسرة عظیم. سوف یرجعکم الله الی مقرّمهم و  
هذا امر مبین و حکم متین.

آیات ظاهر و بیّنات باهر و شما در اسفل درکات به مزخرفات مشغول،  
گویا یوم **"یأتی ربک او یأتی بعض آیات ربک"** (۷۵) نخوانده اید و  
**"اشرقت الارض بنور ربّها"** (۷۶) نشنیده اید. سبحات حسد و (?) شما را  
از مشاهده جمال ربّ باز داشته و غمام ظنون عیون شما را حایل شده،  
بصر را از مشاهده مافی البطن و قلب را از عرفان غیب مکنون مانع  
آمده، آخر از کینه و ضغینه شما را چه حاصل جز آن که حسد شما را  
به کنج لحد کشاند و بغضاء شما را به مقرّضا راجع نماید، حینئذ لا  
تجدون لانفسکم مفراً و لا مستقراً الا فی اسفل الجحیم.

ای اهل بیان نمی دانم به کدام برهان خود را اهل بیان می شمردید و به



منزل بیان نسبت می دهید اگر اهل بیان این کلام نقطه بیان که می فرمایند :

" قالوا ان لا اله الا الله و انتظروا من يذكرکم الله وجهه فانکم ما خلقتم الا للقاءه و هو الّذی یخلق کلّ شیء بامرہ ایاک ایاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیة فانّ ذلک الواحد خلق عنده و ایاک ایاک ان لا تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان" (۷۷) انتهى.

روحی لبیانک الفداء یا منزل البیان و ذاتی لکلامک الفداء یا مظهرالبیان و فوادی لذکرک الفداء یا موجد البیان لانّ ما نزلت البیان الا لاظهار هذاالظهور الواضح المبین و ما انشأت البیان الا لاعلاء هذا الامر المحکم المتین لانّک عالم بانّ مظاهر البغضاء یخرجون من اماکنهم و مطالع البغی و الفحشاء یریدون ان یطفنوا نورالله بافواههم و یخمدوا نارالله بایادیههم و ظنّوا بانّهم قادرون لا و ربّ الملک و الملکوت لن یقدروا و لن یستطیعوا ولو یقوموا بجنودالسّموات والارضین. انّ الله ارتفع امره رغماً لانّهم بین المذاهب اجمعین.

ای بی انصافان این ضغینه و بغضاء لازم نبود که به مبدأ فضل و وفا و معدن جود و عطا ظاهر نمائید و سیوف کین به قصد قطع سدره ربّ العالمین برکشید، آخر در عالم عاصیان بسیارند و طاغیان بی شمار، بلی مظلومتر از نفس حقّ نفسی نیافتید که این ظلم را بر او وارد آورید و این سهام به سوی او اندازید فبئس ما انتم تظنون، کج رفته اید و کج فهمیده اید سوف یاخذکم الله بقهره و غضبه فی مقام الّذی لا تجدون لانفسکم من معین الابطش الله الملک العادل المبین.

منزل بیان می فرمایند با لباس مندرسه نزد من یُظهِره الله نروید که چشم محبوب من بر محلّ مکره واقع شود. جای دیگر می فرمایند ای اهل بیان مراقب بوده که کراهی بر او وارد نشود (۷۸) نگوئید آنچه اهل فرقان گفتند و نکنید آنچه ایشان کردند. و همچنین می فرمایند اگر نفسی به آیات ظاهر شود انکار ننمائید (۷۹). آفرین، مرحبا! خوب و صیای نقطه بیان را عامل شدید، اجرکم علی الله اجراً عظیماً و جزاء

قویماً. می گوئید و می کنید آنچه را که در هیچ مذهبی در حقّ عاصی و طاعی جایز نیست و آن افتراهای مجعوله شما است که به نفس الله نسبت داده در مداین اشتها می دهید که شاید عباد را از ربّ المعاد و مالک ایجاد محروم نمائید و بل لکم ثمّ تبتاً لکم، ثم سحقا لکم، ثم افّ لکم یا ایها الجاهلون الغافلون الکاذبون. به زعم شما این نفس نفس موعود نیست از شما که چیزی نخواستہ و به شما غرضی نداشته، این همه عداوت و قساوت و شقاوت چیست که نسبت به او ظاهر می نمائید، اقرار ننمائید خدعه و اعراض چرا؟ طالب نیستید کینه و ضغینه و اغماض چرا؟ مع آنکه صدق قولش اظهر از شمس بوده و حقیقت ظهورش اوضح از کلّ شیء چشم حقّ بین ندارید آرام باشید، قوّة تصدیق ندارید فارغ بنشینید. شما را از محاربه و مجادله چه حاصل، **یوم یدع الذاع الی شیء نکر** (۸۰) نشنیده اید و سوره مبارکه **اذا زلزلت** (۸۱) را تلاوت ننموده اید؟ ای بی خبران شما را چه بر این داشته که در صد اضلال عباد و احتجاب من فی البلاد برآمده اید و امرالله را به امور خود قیاس نموده اید و ظهورالله را ظهورات حوادث ایام شمرده اید، گویا از نتایج اعمال غافل شده اید و یا حقّ را بی خبر دانسته اید، سوف یحشرکم الله بین یدیه و یسنل عمّا یفعلکم، انه یحسب حساب کلّ شیء فی کلّ الاحیان و یوزن اعمالهم و یأخذهم بافعالهم و انه لهوالمحتسب العادل الصادق الامین.

ای اهل بیان نقطه بیان جل شأنه شما را لاجل ظهور بعد مأمور به عرفان غیر نفرموده اند چنانچه در کتاب پنج شأن می فرمایند: **فاشهد بعین فؤادک و لا تنظر الیه الاّ بعینه فانّ من ینظر الیه بعینه یدرکه و الاّ یحتجب** (۸۲) انتهى.

جای دیگر می فرمایند: **و لو علمت ان احداً من النّصاری یؤمن به لبعثته قره عینای و احکمت علیه فی ذلک الظهور بالایمان من دون ان اشهد علیه من شیء** ... (۸۳).

ای مدهوشان به هوش آئید و ای مردگان سر از قبور غفلت برآید و

یوم الله را بشناسید و لقاء الله را عارف شوید. به ذکر حروفات و مرایا از مشاهدۀ جمال کبریا محروم ممانید چه که نقطه بیان می فرمایند :

**"باقباله یصیر العبد من حروف الاثبات و باحتجابه یصیر من حروف النفی". (۸۴) انتهى.**

از آن گذشته حکایت شیطان را نشنیده اید که چگونه از اعلی علو سما به ادنی دنو تراب مقرر گرفت و فی ذلك لایة للمتفرّسین. حق سبحانه و تعالی پیش از خلق عالم و آدم او را به فتنه و امتحان از اعلی المقام به اسفل مراتب بعد و انفصال راجع نمود تا عبرت شود از برای اهل عالم و احدی به آن ملتفت نه الاّ الذین اخذالله ایدیههم و یجذبهم الیه و آتّه لهواالمقتدر الحافظ الحفیظ (۸۵). البتّه تفصیل احتجاب نجبای موسی و اولیای عیسی و فقهای امت فرقان در نظر من فی البیان بوده و هست احتیاج به ذکر نبوده و نیست. حال باید اهل بیان هم صورت خود را در مرایای زمان موسی و عیسی و خاتم انبیاء ملاحظه نمایند و عظمت یوم و هیمنت ظهور را به قلب رقیق و نظر دقیق مراقب باشند که مباد به مثل حروفات قبل از اعلی الجنان بادنای الامکان راجع شوند و شاعر به آن نباشند زیرا که نقطه بیان عزّ ذکره به قسمی ایشان را به این ظهور مبارک اخبار فرموده اند که از برای احدی مجال توقف نبوده و نیست تا چه رسد به اعراض و اغماض چنانچه خود کلام آن حضرت در این مقام شاهد و گواه است که می فرمایند :

**"سبحانک اللهم فاشهد علیّ بانّی بذلک الکتاب قد اخذت عهد و لایة من تظهرته عن کلّ شیء قبل عهد ولایتی و کفی بک و بمن آمن بآیاتک علیّ شهیدا و انک انت حسبی علیک توکلّت و انک کنت علیّ کلّ شیء حسیبا" (۸۶) انتهى.**

لک الحمد و النعت و الثناء یا نقطة الاولى و طلعة الاعلی و لک الشکر و الذکر و العزّ و البهاء یا مولی البوری و وجهة الاسنی و لک الهیمنة و العظمة و الکبریاء یا مالک الاسماء و ملیک من فی الارض و السماء و لک المنة و الموهبة و الجود و الغنا یا ربّ البیان و منزل البیان و لک القدرة و القوّة و الغلبة و العلی یا مظهر الجلال و منشأ العدل و لک

الثروة و (؟) والمجد و الاستعلا يا مالک البيان و مليک الامکان و لك  
 البهجة و الفيض و الفضل و العطاء يا ايهاالمبشّر بظهورالبهاء و لك  
 العزة و الرفعة و السلطنة و البقا يا مضرم نارالله فى ما سواه و لك  
 القدر و القدس و الجذب و الثناء يا محرک الارواح و محرّق الاشباح  
 اشهد بذاتى و روحى و فؤادى بانّ بك تبدلت بالنور ظلمات الديجور و  
 اشتعلت نارالغيب فى طور الظهور و اشهد بانّك انت الرّب فى جبروت  
 العما و لاهوت الاسنى و انت الله فى ناسوت الانشاء و ملكوت ملك  
 الآخرة و الاولى بيدك زمام القدر و القضا و فى قبضتك اعلام التغيير و  
 البداء، بامرک ماج بحرالبیان و هاج نسيم العرفان فى الاكوان و الامکان و  
 انک انت الجاذب الحىّ المستعان و اشهد بانّك انت ربّنا و ربّ كلّ شىء  
 و الهنا و اله كلّ شىء و محبوبنا و محبوب كلّ من فى الوجود و  
 مقصودنا و مقصود كلّ من فى عوالم الغيب و الشهود. اشکرک و  
 احمدک بكلّ اللسان فى كلّ الاحيان بما هديتنا الى صراط المستقيم و  
 شربتنا خمر الحىّ الحيوان الذى من فاز برشح منه لن يموت ابدآ و  
 تجذبنا الى وادى الايمن مقام الذى لا يرى فيه الا جمال الله خالق الغيب  
 و العلن و بشّرنا بهذاالظهور الذى لن يذكر بالذکر و البيان و لن يشير  
 باشارة من فى الجنان و قدس ذاته تعالى عن كلّ اسم و رسم و صفة و  
 اشارة و دلالة و شبه و ندّ و مثال لاشريك له فى الابداع و لا نظير له  
 فى الاختراع. سبحانه سبحانه عمّا يصفه الواصفون، سبحانه سبحانه عمّا  
 يدركه المدركون، سبحانه سبحانه عمّا يعرفه العارفون، سبحانه سبحانه  
 عمّا يبلغه البالغون، سبحانه سبحانه عمّا يحمده الحامدون، سبحانه  
 سبحانه عمّا يذكره الذاكرون. كلّ المتعارجين و المتصاعدين لن يبلغوا الى  
 فناء باب عظمته فكيف الى مقرّ قربه و سماء قدسه. كلّ الانبياء ينتظرون  
 لقائه و ماتوا فى فراقه و كلّ الاولياء مشتاقون لجماله و ما فازوا به فكم  
 من ريوب يحترقون بنار حسرته فكم من ملوک يدعون الملك لاشتياقه  
 فكم من الوه ينصعقون فى بيداء حيرته و هو مقدّس عن اسماء الحسنى  
 و صفات العليا و منزّه عن ادراك كلّ شىء و عرفان كلّ من

فی السموات و الارضین. یقول منزل البیان قوله عزّ اعزازه: "ان اقول انه واحد فذلک اسم من اسمائه و ان اقول انه سیوح فمظهر ذلک الاسم اسم من اسمائه و ان اقول انه قدوس فهو الذی یتجلی بذلک الاسم بامثاله و ان اقول انه عزیز فکل عزیز ساجد لعلو عزته و ان اقول انه محبوب فکل محبوب قد شغف فی حب عرفانه و جلال عزته و ان اقول انه مهیمن فهو الذی من یتبدل بدلیله یوم ظهوره قد جعله الله مهیماً علی کل شیء بامرہ و ان اقول انه قیوم فذلک مظهر احد من قوام بساط احدیته" (۸۷) انتهى.

سیحانک یا الهی و سیدی و مولائی اشهد بذاتی و روحی و فؤادی و کلّ اعضائی و جوارحی بان المحبوب من یحبک خالصاً لوجهک و المقصود من یقصدک منقطعاً عن دونک و المعبود من یعبدک غافلاً عن ما سواک و المسجود من یسجدک متوجّهاً الیک و المحمود من یحمدک شوقاً لجمالک فو عزتک اخوف بان یذکر القلم ما اضطربت به قلوب المستضعفین لذا اختصرت و اقول لک الحمد یا اله العالمین و لک الثناء یا محبوب العارفین. الهی الهی احبّ ان فذیت نفسی فی سبیلک بمثل الحوت المتبلبل علی التراب او کطیر المحترق البسمل فی النار و فی ذلک الحین اقول لک الحمد و الثناء یا الهی و اله العالمین و لک الفضل و العطا یا محبوبی و محبوب من فی السموات و الارضین.

ای اهل بیان گویا منزل بیان را کاذب دانسته اید و نفس مبارک او را به نفس هالک خود قیاس کرده اید و یل لکم یا ایها الغافلون تبّاً لکم یا ایها الکاذبون. کلام منزل قرآن را چه می گوئید که می فرماید:  
"من کان یجوا لقاء الله فان اجل الله لات" (۸۸) انتهى.

جای دیگر می فرماید:

"یدبر الامر یفعل الآیات لعلکم بلقاء ربکم توقنون" (۸۹) ای معرضین بالله اگر به سیف کین قصد جمال ربّ العالمین نمائید کسی را به شما چه حرف و چه رجوع و لکن چگونه می توان دید که گلپاره های ارض در صدد اطفای نورالله و احماد نار او بر آیند و خاموش توان بود و چگونه توان دید که خفاشان روزگار قصد شمس جمال مختار نمایند و صبر توان نمود

هنوز درد عاشقان و غیرت مشتاقان را فنا اخذ ننموده چه خیال کرده اید و چون مارها از غارها بیرون دویده اید تالله نضربکم بسیوف اللسان بالحکمة و البیان تالله نردکم بامرالله یا ملاء الخسران تالله انعدمکم لحبّ الله یا اولوالطغیان. الهی الهی خذهم بقهرک و غضبک و انتقامک، الهی الهی فاحرقهم بنارالعدل فی ممالک سطوتک و اقتدارک، الهی الهی فاعرقهم فی لجة البعد و الانفصال ببطشک و عذابک اذانک انت الله لا اله الا انت الحاکم العادل القادر الحکیم. تری یا الهی اّتهم نقضوا میثاقک و عهدک و نبذوا احکامک و اوامرک و انفضّوا عن حولک و اعرضوا عن جمالک بعدالذی اخذت عنهم عهد ظهورک نقطة الاولى فی ذرّالبیان قبل عهد ولایتہ و وصّاهم فی البیان بان لا توقّفوا حین ظهوره اقل من آن و لا تقولوا ما قالوا امة الفرقان و أنّه ظهر فی سنة التسع او فی الثالثة عشرة او فی التاسعة عشرة الی ان قال قد طلع مطلع الالوهیة بالاسم الاول الحسین معذلک اعرضوا عن جمالک و حاربوا بنفسک و جادلوا بآیاتک الی متی رأیت و صبرت خذهم بافعالهم و اقوالهم بقدرتک و قهارتک ليعبرون عنهم کلّ الخلائق اجمعین. یا الهی لا تأخذ بجریراتی و اجترحاتی بین یدیک اننی انا الضعیف الصغیر و انک انت العالم الحکیم القوی القدير. انی لا اعلم ما فی علمک و انت عالم بكلّ شیء و مهیماً علی کلّ من فی السموات و الارض اّتهم عبادک و ارتقائک لا یملکون لانفسهم نفعاً و لا ضرراً و لا یعلمون ما یقولون و ما یفعلون و لا یعرفون ما هو خیر لهم فی الآخرة والاولی انت وفّقهم علی الاقبال الیک و الاعراض عمّا سواک و ایدهم علی ما هو خیر لهم و علی کلّ ما تحبّ و ترضی اذانک انت العطوف الرؤف بیدک ملکوت کلّ شیء و جبروت الامر و الخلق تفعل ما تشاء بقدرتک و تحکم ما ترید بارادتک لا اله الا انت المهیمن العزیز البدیع.

ای اهل بیان نمی دانم به چه لسان یهود را رد نمائید و به کدام بیّنه و برهان ملّت روح را تکفیر کنید و به چه دلالت و بیان امتّ فرقان را محتجب دانید چه که ایشان اخبارات و علامات ظهور بعد را به ظاهر

ظاهر مشاهده نمودند زیرا که باطن آن ظاهر شد و ایشان از باطن محتجب مانده ظاهر آن را انکار نمودند و شما ای غافلان ظاهر اخبارات را به چشم ظاهر اظهر از شمس ملاحظه نمودید و انکار کردید و به انکار هم کفایت ننموده در صدد اطفای نور شمس ظهور برآمده اید فبئس ما انتم تریدون. ان الله قد ظهر امره و برز قدرته و کمل برهانه و ارتفع ریایات نصره و تمّ حجّته علی من فی السموات و الارضین رغماً لانفکم یا ملأ المبغضین. تالله هذا یوم الله ان انتم من العارفين، تالله هذا جمال الله ان انتم من الناظرین، تالله هذا امر الله ان انتم من الشّاهدین، تالله هذا نصر الله ان انتم من التّاصرین. الحمد لله الّذی اظهر غیب الهویة للاغیبیّون، الحمد لله الّذی طلع شمس الصّمدیة لصمدیّون، الحمد لله الّذی بداء ابداء البدیّة للبدیّون، الحمد لله الّذی بدع ابدع البدیّة للابدعیّون، الحمد لله الّذی ارجع مرجع الظّهورات للرجعیّون، الحمد لله الّذی اوقد سراج الازلیّة للازلّیّون، الحمد لله الّذی اشتعل به نار الابدیّة للابدیّون، الحمد لله الّذی زین عوالم السّرمدیة لسرمدیّون، الحمد لله الّذی اضاء الملک لمالکیّون، الحمد لله الّذی اثار وجه الآفاق لآفاقیّون، الحمد لله الّذی تشعشع به انجم الرّیانیّة للرّیانیّون، الحمد لله الّذی تموج به ابحر الالهیة للالهیّون، الحمد لله الّذی صنع بامرہ فلک القدمائیة للقدمائیّون، الحمد لله الّذی تهیج لجماله فلک القدسانیة للقدسانیّون، الحمد لله الّذی قد ادلع ادیاک العرش للعرشیّون، الحمد لله الّذی قد اغن بلبل الرضوان لرضوانیّون، الحمد لله الّذی تدفد بجزبه دقات الجنائیة للجنائیّون، الحمد لله الّذی تکفکف بحبه کفات السنائیة لسنائیّون، الحمد لله الّذی اغن ورقاء البهائیة للبهائیّون، الحمد لله الّذی تشهق طاووس العمائیة للعمائیّون، الحمد لله الّذی اشرق بظهوره شمس الجمالیة للجمالیّون، الحمد لله الّذی تلمع بضیائه بدور الجلالیة للجلالیّون، الحمد لله الّذی قد احمر بناره خمر الجذابیة للجذابیّون، الحمد لله الّذی قد ترشح ابحر العطائیة للعطائیّون، الحمد لله الّذی قد اثمر باشجار الغفرانیة للغفرانیّون، الحمد لله الّذی اظهر اسرار الذاتیة لذاتیّون، الحمد لله الّذی تنور بانوار الصفاتیة لصفاتیّون، الحمد لله الّذی تشعشع

بضياء الفضليّة للفضاليّون، الحمدلله الذى تَضَوّع بعرف البهاجيّة للبهاجيّون، الحمدلله الذى اضاء شمس الفطرة للفطاريّون، الحمدلله الذى تلجلج بامرّه ابحر الغفريّة للغفاريّون الحمدلله الذى اظهر مشيّة الاوليّة للاوليّون، الحمدلله الذى اشرع شرايع الآخريّة للاخريّون، الحمدلله الذى قد اطلع شمس الظاهريّة لظاهريّون، الحمدلله الذى تحقّق بحقيقة الباطنيّة للباطنيّون، الحمدلله الذى ارتفع برايات القدرة للقادريّون، الحمدلله الذى تلتلاء بوجه العزّة للاعزازيّون، الحمدلله الذى ابسط بساط الجذبيّة للجاذبيّون، الحمدلله الذى رفع حجابات الاسمائية للاسمائيّون، الحمدلله الذى انصب اعلام النصر لناصريّون، الحمدلله الذى افتح ابواب الجنة للجناتيّون، الحمدلله الذى قد اجلس نفسه على سرير العظمة للعظمائيّون، الحمدلله الذى اغرس اشجارالروح لروحانيّون الحمدلله الذى اثبت ظهورات المجد للماجديّون، الحمدلله الذى عصر شراب الوصل للواصلّيّون، الحمدلله الذى افتح باب اللقاء للقائيّون، الحمدلله الذى هاجت روايح الرحمة لرحمائيّون، الحمدلله الذى اهب نسام السبوحية لسبحانيّون، الحمدلله الذى سطر الواح القدس للقدسيّون، الحمدلله الذى خلق شئونات الاحديّة للوحدانيّون، الحمدلله الذى اظهر حقائق الدهر للحقايقيّون، الحمدلله الذى ارتفع اعلام الذكريّة لذاكريّون، الحمدلله الذى اوقد مصباح الوفا للوفائيّون، الحمدلله الذى قد اتم النعمة و الفضل للفاضليّون، الحمدلله الذى ارتفع النداء بين الارض و السماء و اخذ العهد عن كلّ الاشياء و قال الست مولى الورى و مالک الاسماء و خالق الارض و السماء اذا صاحت ارواح المقدسة بانّ بلى ثم بلى شهدنا بانك انت موجدنا و مظهرنا و مبعثنا و خالقنا و رازقنا و الهنا و اله من فى العالمين جميعاً. انت الذى خلقت عوالم الغيب و الشهود لظهورك و صنعت من فى الوجود لاظهار امرک و انت الذى بعثت النبيّين و المرسلين لاعلاء امرک و لکنّ العباد اکثرهم كفروا بک و بآياتک أنّهم ما آمنوا باحد من الرسل و ما ذاقوا حلاوة حبّک و ما عرفوا قدر ايتامهم الا أنّهم من الهالکين.

سبحانک يا الهى ترى بانّ كلّ العيون منتظرة لبدايع رحمتک و كلّ الآذان



مترصده لاصفاء ندائک و کلّ القلوب متوجّهة الیک و خاضعة لامرک فانظر الیهم بلحظات اعین رحمانیتک ثم اجذبهم الی مکامن قریک و رضائک اذ آنک انت ملجاء العاصین و راحم المساکین و آنک انت ارحم الراحمین.

ای اهل بیان اگر دلایل و براهین شما را کفایت ننماید و آنچه از حجج اولیین در دست دارید شما را حجتّ نشود نفس ظهور ظاهر است و کلّ اشیاء را به اعلیٰ النداء به سوی خود می خواند، بروید و قدرت الله را به چشم ظاهر مشاهده نمائید و خود را از اسفل درکات بیرون آورده در اعلیٰ مقامات جنتّ ابهی ساکن شوید زیرا که نقطهٔ بیان جلّ شأنه می فرمایند هیچ جنتی اعظم تر در عالم جسد نیست از آن که داخل شوی بر من یُظهِرهُ اللهُ عَزَّ ذَکْرَهُ با عرفان به او که آن عزّتی است که فوق آن در امکان خلق نشده اگرچه ببینی که بر تراب نشسته و بین یدی او یک مصباح زیاده نیست در لیل. (۹۰) انتهی.

فوالله الذی لا اله الاّ هو که شمس بیان منزل بیان به قسمی در عالم امکان اشراق نموده که مجال توقف از برای احدی باقی نمانده و به قسمی اخذ عهد مَن یُظهِرُهُ اللهُ نموده که در ملک ذرّه ای باقی نیست مگر آن که شهادت می دهد به ظهور او. الیوم کلّ اشیاء منادی ظهورند و کلّ ممکنات مدل بر اشراق شمس قدرت او و حاکمیند از بوارق تجلیات قدس عظمت آن و شما ای اهل بیان چنان محتجب مانده اید که کلمات فارسی بیان را ادراک ننمائید. تلویحات بیان کلّ موجودات را به معین حیات می خواند و نجات می بخشد تا چه رسد به تصریحات و توضیحات آن. نمی دانم در عالم به چه مسرورید و به چه مشعوف زیرا که از عقل و شعور و ادراک و بیان به کلی عاری مانده اید. یک پاره گل متحرک در روی زمین مشی می نمائید چه که یوم ظهور از کلّ شیء اخذ روح می شود تا بعد که به روح حقیقی و حیات قدمی فائز شود و از صهبای قد احیّ الله بروح الایمان بنوشد و بر سریر "المؤمن حیّ فی الدارین" (۹۱) جالس شود. این است حیات ابدی و فیض سرمدی.

ای اهل بیان الیوم شجرة بیان به اعلى ثمرات ابدع بدیع و اسنى فواکة اصنع منیع مثمر آمده چرا محرومید و الیوم رضوان بیان بطراز جمال رحمن مزین گشته و اوراد معانی و عندلیبان قدس صمدانی با الحان ربّانی و جلوة سبحانی در او ظاهر چرا بی خبرید و الیوم ارض بیان از تشعشع جمال رحمن و تجمل ملیک امکان مشعشع و مزین آمده طلعات اعلى و وجهات اسنى در او می خرامند چرا در خوابید و الیوم سماء بیان را شمس عرفان و بوارق و شوارق جمال سبحان روشن و مبهج نموده چرا افسرده اید؟ الیوم یوم انجذاب است چرا اضطراب دارید و الیوم یوم عرفان است چرا نسیان نموده اید و الیوم یوم شماس است چرا از مقصود غافل گشته اید و از محبوب محتجب مانده اید؟ قولوا یا الهنا و ربنا و سیدنا فانظر الینا بلحظات اعین رحمانیتک ثم اجذبنا الی مقر قریک و سراق قدسک و لا تبعدنا عن حرم لقائک و کعبة اجلالک اذ انک انت الله لا اله الا انت السامع المجیب. نسئلك یا الهنا بظهورات عزّ فردانیتک و تجلیات قدس صمدانیتک فارفعنا الی سماء جودک و عماء مکرمتک و لا تخذلنا بین خلقک بفضلک و کرمک و الطافک اذ انک انت هادی کلّ شیء و راحم کلّ شیء و مالک کلّ شیء و جاذب کلّ شیء و حاکماً علی کلّ من فی السموات والارضین.

ای اهل بیان منزل بیان می فرمایند: **«تتواقبن فرق القائم و القیوم ثم فی سنة التسع کلّ خیر تدروکون»** (۹۲) انتهى.

شما را در احادیث قبل اخبار فرموده اند به قیوم بعد از قائم و آن قیوم در سنة تسع به اسم حسین موعود ظاهر شده (۹۳) چنانچه شما را و اهل ارض را کلاً به ظهور او وعده داده اند. مگر نشنیده اید که طلعت اسنى و وجهه حمراء سیدالشهداء روحی و روح العالمین لتراب مرّقه الفداء صهای شهادت را از خمهای عنایت نوشیدند و جمیع آنچه مالک بودند در سبیل او انفاق نمودند و بعد حق سبحانه و تعالی فرمود من خون بهای حسین چنانچه فئه شیعه بر منابر می خوانند و به مثل شما ابدأ ملتفت نیستید که چه می گویند. ای مدهوشان از خمر غفلت حال که

همان حسین موعود بیاید بجز اننی انا الله چه بگوید. ای بی شعوران اگر ما نزل فی الفرقان را ادراک ننموده اید و بما رقم فی البیان عارف نگشته اید پس مکاشفات یوحنا را در انجیل جلیل ملاحظه نمائید و انصاف دهید که آن بره مذبوح که در تخت خدائی می نماید کیست، مذبوح چه معنی دارد و از اسم بره چه در می آید (۹۴). اگر بهاء بیرون آید چه می گوئید؟ چاره ندارید جز این که بگوئید الهی الهی انت الهنا و ربنا و خالقنا و رازقنا و انا عبادک الذین تبشّرنا بظهورک فی کلّ الکتب و الزبر و الالواح، انت محبوبنا و محبوب کلّ شیء و مقصودنا و مقصود کلّ شیء و انا ارقانک الذین لا یعلمون شیئاً الاّ ما علّمتنا بجدوک و لا یعرفون شیئاً الاّ ما عرّفتنا بفضلک و احسانک انک انت الله لا اله الاّ انت المجیب الفرد الاحد المستعان.

ای اهل بیان در ملا فرقان ملاحظه نمائید که قرنهای کتب احمدیه و الواح قدمیه را خوانده اند و درک رتبه و مقام سید الشهداء و روح الاصفیا را ننموده اند چنانچه ایشان را ابا عبدالله می خوانند و نمی دانند صاحب این اسم در چه مقام واقع است تالله باسمه ماج بحرالالهیة و حاج عرف الریانیة و حَقّق حقائق الصّمدانیة و ظهر ظهورات القدماتیة و برز اسرار الغیبانیة و آتّه محبوب العارفين و مقصود من فی السموات و الارضین. شمس جمال آن حضرت را در مرآت آیه مبارکه <sup>۱۱</sup> **ما کان محمّداً ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین** <sup>۱۲</sup> (۹۵) مشاهده نمائید تا به ضیاء آن مستضیء گردید و به تبارک الله احسن المبعثین و احسن الرّاجعین ناطق آئید و به لک الحمد یا اله العالمین ذاکر شوید. کلام حضرت امیر و پدر منیر عزّ اعزازه بر این مطلب شاهی است صادق و گواهی است ناطق که می فرمایند: <sup>۱۳</sup> **ولدت امی اباها و انّ دامن عجبات و ابی طفل صغیر فی حجور مرضعات** <sup>۱۴</sup> (۹۶) یعنی تولّد کرده است مادر من پدر خودش را و این است از عجایب و پدر من طفلی است صغیر که در گهواره مرضعات است. حال انصاف دهید در زمان آن حضرت کدام طفل اعظم و اعلم و افضل بود از سید الشهداء و قرّة عین کلّ الاشیاء

که این مقام از برای او ثابت گردد و محقق آید؟ از آن گذشته در کلمات قدسیه و نغمات هویت چه می فرمائید که به احسن الحان فرموده "من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی عشقنی و من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته انادیته". (۹۷) حقّ جلّ جلاله می فرماید کسی که طلب کرد مرا می یابد مرا و کسی که یافت مرا می شناسد مرا و کسی که شناخت مرا عاشق می شود مرا و کسی که عاشق شد مرا من عاشق می شوم او را و کسی که من عاشق شوم او را می کشم او را و منم دیده اش. آیا کدام شهید در عالم محبوب تر از آن حضرت واقع شده که نفس حقّ دین آن باشد؟ اگر دارید بیاورید و اگر ندارید چرا در ایام رجعت از ذکر الوهیت و ربوبیت فرار دارید و از وجه حقّ و نفس مطلق و ظهور محقق اعراض می نمائید؟ ای خیران شما را در جمیع کتب به این ظهور مبارک وعده فرموده اند چرا غافل نشسته اید و از مقصود محتجب مانده اید؟ در این ایام شخصی از نصاری بر این اراضی وارد، کسی از ظهور رسول الله از او سؤال نموده جواب گفته اگر این شخص که در عکا ظاهر شده نگوید محمد حق است ما به او اقرار می نمائیم زیرا که این ظهور با وعده ای که روح الله به ما داده اند مطابق است و لکن چون تصدیق قول محمد نموده لذا این سدی شده محکم بین ما و بین او (۹۸). جای دیگر می فرمایند که در اورشلیم که قرب عکا واقع است روح الله ظاهر شود و حال آن کوه و اطراف آن محل تفرّج و سیاحت جمال قدم جلّ جلاله واقع شده (۹۹). ای غافلان آگاه شوید و ای خفتگان بیدار گردید. بیست و پنج سنه قبل از این یومی از ایام ابوی علیه فضل الله و غفرانه حکایت نمودند که شخصی بمان نام گیری را ملاقات کردم از او سؤال نمودم که شما وعده ظهوری دارید؟ گفت بلی، دو سنه دیگر حقّ ظاهر خواهد شد، گفتیم اسم او چه خواهد بود؟ بعد از تأمل بسیاری گفت شاید اسم او بهرام باشد (۱۰۰). ملاحظه نمائید که شمس بهاء از مرآت این اسم و مریای کلّ کتب ظاهر و هویدا است. اگر طالب حقّید این حقّ مطلق که به دلائل

واضحہ و براہین لائحہ ظاہر و محقق آمد والا بہ نفس خود مختارید  
ولکن ضعفای بیچارہ را بہ خود واگذارید و ایشان را بہ نار نفی  
مسوزانید ان الله يحقق الحق و يبطل الباطل آتہ يفعل مايشاء و يحكم  
ما يريد. و همچنین در مکاشفات یوحنا ذکر مدینہ عکا را بعینہ نمودہ  
بعد از اوصاف چند می فرماید: <sup>۱۱</sup> و المدینة لا تحتاج الى الشمس و لا  
الى القمر ليضيئا فيها لانّ مجدالله قد اتارها... <sup>۱۲</sup> (۱۰۱). اگر بخوایم  
کلمات انجیل و دونه از برای این ظهور مبارک استدلال نمایم این رسالہ  
کفایت نکند و کسالت آرد. این قدر بدانید کہ شما را در جمیع کتب و  
صحف و زبر بہ این ظهور امنع اقدس وعده داده اند و اخبار نمودہ اند و  
انتم غفلتم عنه و کنتم فی خسران عظیم.

الحمدلله الَّذی قد ظهرالعلامات بالبينات و رفع الحجابات بالجذبات و  
انصعت الكائنات بالولہات و اشرق الوجه لمن فی الارضين و السموات  
تعالی من تشعشع شمس بهیّا. الحمدلله الَّذی قد بدع خلق الابداع و جعل  
الارتفاع فی الاختراع و جدّه حقائق کلّ شیء فی کلّ شیء و حشر  
ارواح النبیین و المرسلین و اخذ عنهم العهد و ظهر ما فی البطون و رقم  
اسرار ماکان و مایکون من قلم قدس بديعاً. الحمدلله الَّذی قد برز الاغیاب  
بالانجذاب و ظهراالاسرار عن خلف الاستار و اشرق شمس الجمال عن  
مشرق الجلال تالله هذا ربّ الارباب اذا یا اهل الحجاب قوموا عن مراقده  
الارتیاب ثم افتحوا ابصارکم لتشهدوا لقاء الله فی سماء عزّ رفیعاً.  
الحمدلله الَّذی قد طلعت شمس الامر عن مشرق الفضل من غیب الهویة  
و بسط بساط العدل بین البریة لتجذب الامم الی شاطیء بحراالعظم و  
يستعدالكلّ لاصفاء كلمة التي جعلها الله سيف الحداد و بها فصل بین  
النور و الظلمة و يصعد الموحدين الی رفرف القرب و القدس و المشركين  
الی مواقع نار جحیما. الحمدلله الَّذی قد ظهرالرضوان بما فيه و النیران  
بما خلق له و الجبال بما فی سرّها و البحار بما فی قعرها و الارض بما  
فی بطنها و السماء بما علیها و كذلك کلّ الاشیاء قد ظهر بما فی  
غیبها و نطقت بلسان سرّها و جهرها بان یا اهل الانشاء تالله قد ظهر

محبوبنا و محبوبكم و مقصودنا و مقصودكم و مقصود كل من  
في العالمين جميعاً. فلك الحمد حمداً مشعشعاً منجذباً متعالياً متباهياً  
بديعاً منيعاً لميعاً يا من سميت اسمك بالحسين في النشنتين و بالبهاء  
في ملكوت الانشاء اشهد بانك انت ربّ البيان و موجدتها و مظهرالبيان  
و مبعثها و مليك الامكان و خالقها و انك انت على كل شيء قادراً  
مقتدرأ قديراً. لك الحمد حمداً باقياً بهاجأً بلاجأً رجأجاً بدعأً مشرقأً  
مضيئاً يا من اظهرت نفسك في الابداع و تجلّيت على الممكنات  
بالارتفاع و الامتناع تبارك و تعالی ظهورك و اشراقك يا من رفعت  
اليك ايادي كل شيء. باتك انت ربّنا و الهنا فاعطنا ما هو خير لنا  
اذ انك انت الله لا اله الا انت لم تزل كنت دائماً قائماً قيوماً قديماً و لا  
تزال تكون فردأً احدأً صمداً عالماً عليماً. لك الشكر شكراً صائحاً سكرانأً  
ولهانأً جاذبأً جذابأً جذوبأً. يا من بيدك ملكوت الظهور والوصول و في  
يمينك جبروت الحشر و النشر و البعث و العدول تجلّيت على كل  
الاشياء و كل من في الارض و السماء بامرک و اظهرت نفسك بنفسك  
لنفسك لا تنفعك الاقرار و لا تضرک الانكار اذ انك انت الله لا اله الا  
انت المغنى و انك انت سلطاناً حاكماً حيّاً حكيماً. لك الحمد حمداً  
ناطقاً فايقأً بالغأً كاملاً فاعلاً جاعلاً مشتعلأً بنار جمالك بدوام نفسك  
و بقاء ذاتك يا من بظهورك تزلزل اركان الوجود من الغيب و الشهود و  
ارتفع النداء بين الارض و السماء و صاحت الاشياء بان بلى ثم بلى يا  
مالك القدم و محيي الرمم و خالق الامم بظهورك ظهرت حقائق الاولين  
و الآخرين و اظهرت النبيين و المرسلين لاعلاء امرک و انتشار آثارک  
لمن في مملكتك ولكن يا الهى منهم من اقبل و منهم من اعرض و  
هذا لسنتك القائمة الدائمة و لن يكن لسنتك تغييراً و لا تبديلاً. لك  
الحمد حمداً صبورأً شكوراً غفورأً وفوراً سبوحأً بدوحأً ممدوحأً يا من  
بندائك انجذبت ارواح المقدسة و بقيامك قامت القيامة و انعدمت اركان  
كل شيء و نفخ في الصور و حشر من في القبور و نادالمناد بان يا اهل  
المعاد الملك لله ربّ النار و الجنة و ربّ الغيب و الشهادة و ربّ عرش

عظیما. لك الحمد حمداً فضالاً بدلاً فیاضاً صاعداً ماجداً حامداً حمیداً  
یا من بك بثّ البرهان والاثبات و بین الآیات و البینات و ظهرت  
الدلائل و العلامات و حققت الحقائق و الظهورات باسمك ماج بحرالكرم  
و العنایة و بفضلك هاجت نسائم الجود و المغفرة بامرک اشرفت شمس  
الظواهر و البواطن و بذرة منها سخرت التبر و البحر و الجبال و المداین  
لیس لك شهباً و لا شریكاً و لا مثلاً و لا نظیراً انت المختار و انت  
الفعال بیدك ملكوت الاقتدار و الاختیار تفعل ما تشاء لمن تشاء و تحکم  
ما ترید لمن ترید لیس لفعلك من قضاء و لحكمك من بدء لا اله الا  
انت القادر القاهر الغالب العزیز الممتنع المنیع و آنك انت سلطاناً  
مستعاناً ملكاً حیاً باقیاً فرداً واحداً شاهداً حقاً صادقاً امیناً.

ای اهل بیان ویل لكم انّ البیان ینوح من ظلمکم و انتم لاتشعرون. گویا  
بیان را نخوانده اید و به حرفی از آن عارف نیستید و خود را اهل بیان  
می خوانید و می گوئید بیان منحرف شده، اگر خود شما خیال انحراف  
دارید این فکری است باطل و خیالی است فاسد چه که در هیچ مدینه و  
قریه ای نیست که نسخه بیان متعدّد نباشد چگونه ممکن است تحریف  
آن؟ (۱۰۲) بیان را این معدومه زیارت نموده، والله الذی لا اله الا هو  
که ابدأ ذکرى از مرآت شما در بیان نازل نشده ولی در الواح دیگر ذکر  
شامرقوم است چنانچه می فرماید :

«أما لنا عبداً من عبادنا قد انزلنا الآيات من لسانه كيف نشاء أنا كنا قادرين»<sup>۱</sup>

در جای دیگر می فرمایند:

«أى طلعت نا مستعد باش از برای ظهور من يُظهِرُهُ اللهُ جل جلاله»<sup>۱</sup> (۱۰۳).

باری خوب مستعد آمده سیوف اعراض برداشته و در صدد قطع شجرة  
قصوى و سدره منتهی افتاده و به آن هم کفایت ننموده به افتراهای  
مجعولة غیرمعقوله مشغول شده افّ له و لاتباعه در هیچ موقع و  
مقامی جز ذکر مقام مرآتیت در حقّ او از قلم نقطه اولی روح ماسواه  
فداه صادر نشده و حال او در کلمات خود که والله اطفال ما از خواندنش

نگ دارند اذعای شمسیّت نموده چنانچه می گوید :

بشکن آئینه و خود به جهان جلوه نما، الی آخر.

ای ثمره بلائمر، نقطه بیان نسبت به این ظهور مبارک می فرمایند :

" ائنی انا اول عبد قد آمنت به و بآياته " (۱۰۴)، مع ذلک باز تو را عبد خود خوانده اند. ای بی حیا به این مقام و رتبه و مرکب مرده و جناح آلوده کجا می توانی با فارس میدان جلال جولان نمائی و یا در فضای ربوبیته نزد عنقای الوهیته سیار شوی. ای شب پره هنوز شب نیامده در سوراخ خود خزیده باش و آرام بگیری.

حضرت اعلی در بیان فارسی می فرمایند :

" گویا می بینم که حروف نفی در ظهور من ینظیره الله پناه می برند از نفی و حال آن که خود اهل آن هستند " (۱۰۵).

در جای دیگر می فرمایند :

" همان شجره نفی خود را از حروف علین می داند و بر نفس خود من حیث لا یعلم لعن می کند " (۱۰۶). می فرمایند :

" قسم بمن ینظیره الله که هیچ قسمی در علم خدا از اون اعظم تر نبوده و نیست که اگر ظاهر شود و احدی در بیان باقی ماند کلّ نقتت بیان از برای او است " (۱۰۷) انتهى.

ای بیچاره نعمت جنت وصال را به نقتت نار فراق تبدیل مکن و بندگی عشاق را به شاهنشهی آفاق معادله منما. بیان نقطه بیان را مراقب باش که می فرمایند : " چه بسا نفسی در ظهوری مؤمن و در ظهور دیگر در نار و چه بسا نفسی که در ظهور قبل در نار و در ظهور بعد در جنت " (۱۰۸). و می فرمایند :

" چه بسا ناری را که خداوند نور می کند بمن ینظیره الله و چه بسا نوری را که نار می فرماید باو " (۱۰۹) انتهى . بسیار زحمت کشیده ای و بعضی از اوصاف حضرت اعلی را به خود نسبت داده ای این کلام منزل بیان که می فرمایند :

" کلّ بیان ظهور نقطه است و نقطه مقام مشیت ظهورالله است و کلّ راجع می گردد



بمن يُظهِرُ اللهَ زِيْرًا كِه اواست كه كَلِّ بِيان و من فيهِ راجع به او مي‌گردد به منتهای خضوع و غايت خشوع و اواست كه در مراياي بيان ديده مي‌شود مثلاً اگر در بيان مظهر عدلي است او است عادل و اگر مظهر فضلي است او است فاضل و اگر مظهر سلطنتي است او است سلطان و اگر مظهر علمي است او است عالم و اگر مظهر قدرتي است او است قادر زيرا كه در مرايا ديده نمي‌شود الا شمسى اگرچه در مقام شبحيت بوده و هستند و كَلِّ حروفِ عَلِيّين بيان راجع مي‌شود بَمَنْ يُظهِرُ اللهَ كه باب اوّل جَنّت و اسم اعظم ظاهر به الوهيت باشد و كَلِّ دون حروفِ عَلِيّين راجع مي‌شود به باب اوّل در نار كه در ظل اين اسم مستمد در فناء است و اگر مدق نظري نظر نمايد كَلِّ خَيْر را در كَف مَنْ يُظهِرُ اللهَ مشاهده <مي‌نمايد> و كَلِّ ظَلِّ افك را در مقابل مشاهده <كند> چنانچه امروز در نقطه بيان ظاهر و قبل در نقطه فرقان ظاهر بوده و هيچ عَزَى از براي بيان و نفوس مؤمنه به آن اعظم تر از اين نيست كه در ايشان ديده نشود در حين ظهور مَنْ يُظهِرُ اللهَ الاَّ او" (۱۱۰). و در جاي ديگر مي‌فرمايند :

"ملخص اين باب آنكه ظهورالله در هر ظهور كه مراد از مشيت اوليه باشد بهاءالله بوده و هست كه كَلِّ شَيْءٍ نَزْدَ بَهَاءِ او لاشيء بوده و هستند هر نفسى كه ايمان به ظهور بعد او آورد گويا ايمان آورده به ظهورات او كلاً از قبل و بعد" (۱۱۱) انتهى.

تا آن كه مي‌فرمايند :

"هركس ايمان به او نياورد اگرچه در كَلِّ عوالم در ايمان و رضاي خداوند بوده كَلِّ هَبَاءِ مَنُورًا مي‌گردد كانه ما آمِن بالله طرفه عين" (۱۱۲) انتهى.

سبحان الله متحترّم از قَلّت شعور اشخاصي كه از براي ظهورالله وقت قرار مي‌دهند و ذكر عدد غياث و مستغاث مي‌نمايند (۱۱۳) گويا از چشمه يفاعل مايشاء و يحكم مايريد نوشيده‌اند و به رشحي از بحر بيان فائز نگشته‌اند و به حرفي از آن عارف نه. با عقول ناقص موازنه قدرت الهى مي‌نمايند و ظنون و اوهام خود را ميزان ظهورالله قرار مي‌دهند ويل لهم و لامثالهم. اى بى‌خبران بيان را ملاحظه نماييد تا بر اسرار ظهور الهى و انوار شمس صمدانى اطلاع يابيد زيرا كه منزل بيان بعد از

اوصاف ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ جَلْ جَلالَهُ می‌فرمایند:

"اواست میزان و امر اواست میزان و احوال اواست میزان و کلمات اواست میزان و دلالات اواست میزان ماینسب الی المیزان میزان ... (۱۱۴).

مع ذلک گاهی ذکر مستغاث می‌نمائید و از برای ظهورالله میقات قرار می‌دهید و گاهی به مفتریات مشغولید. این بیان نقطهٔ بیان که می‌فرمایند: "مراقب ظهور بوده که قدر لمحای فاصله نشود مابین ظهور و ایمان کلّ من آمن بالبیان که بقدر طول الی المستغاث هم لایق نیست که بمانند اگر احتیاط دامنگیر ایشان شود که آن احتیاط در نار بوده و هست اگرچه امید از فضل خداوند عطف و رئوف این است که در حین ظهور به اوامر عالیّه خود در الواح خود کلّ عباد خود را از رقد بیدار نماید و نگذارد الی امر محکم بیان که تا غیاث یا مستغاث شده در نار بمانند چه کسی عالم به ظهور نیست غیرالله هروقت شود باید کلّ تصدیق به نقطهٔ حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند اگرچه امید از فضل اوست که تا مستغاث نرسد و از قبل کلمهٔ الله مرتفع گردد و انماالدلیل آیاته و الوجود علی نفسه اذاالغیر یعرف به و هو لایعرف بدونه سبحان الله عما یصفون" (۱۱۵) انتهى.

در جای دیگر می‌فرمایند: "قسم به ذات مقدّس الهی که اگر کلّ در ظهور من یظوره الله بر نصرت او جمع شوند هیچ نفسی بر روی ارض نمی‌ماند مگر آن که داخل جنت می‌گردد" (۱۱۶) انتهى.

ای مرآت بیان چرا از بیان بی خبری آخر به کدام بینه و برهان ظهور رحمن را انکار نمائی و به کدام دلیل آفتاب جمال سبحان را منکر شوی، بلی کوران را از ضیاء شمس بهره‌ای نیست و منجمدان را از حرارت آن قسمتی نه. ای اهل بیان به نص بیان بطلان شما ثابت و احتجاب شما واضح، اگر درد ایمان دارید هذا دین مبین و صراط مستقیم والّا خود دانید و اوهام خود، ان الله غنی عنا و عن ایماننا و عن کلّ من فی السموات و الارضین، والحمد لله ربّ العالمین.

الحمد لله الاحدالفردالصمدالذی لا اله الا هو و هو موجودالاشیاء و خالق الاسماء و ملیک الارض والسماء کلّ الاصفیاء یرجون لقائه و کلّ الاولیاء

ينتظرون لظهوره و كلّ الانبياء مشتاقون لجماله و يحترقون فى فراقه الى ان ماتوا و ما فازوا باصغاء ندائه و زيارت طلعته و كلّ رجعوا الى مقرهم فى «الرضوان» بحسرة عظيم. الحمد لله الظاهر الباهر الحى القائم الدائم الذى ظهر جماله عن خلف مائة الف حجاب بملكوت الله و مجده الاعظم و جبروت الله و كلمته الاتم الافخم الاقوم اذاً يا ملاء الانشاء فافتحوا عيونكم لتجدوا جمال الله امام وجوهكم تالله هذا ربكم و الهكم قد جائكم بسطننة و اقتدار ميبين، فانصفوا بالله يا ملاء المتفرسين. الحمد لله الازلى الابدى السرمدى الذى ظهر فى عالم الزمان على هيكل الانسان لبلوغ اهل الامكان الى عرش اسمه الرحمن فىا حسرة لاهل الطغيان الذين ينسبون انفسهم الى البيان بعدالذى شهد ذرات البيان بكفرهم و خسرانهم و هم فى هيماء الضلال هائمون و لا يشعرون. قد اخذالله سمعهم و ابصارهم جزاء اعمالهم لايلتفتون ما يقولون فىاليت يستشعرون فى انفسهم اقلّ من حين و لا يكوّنن من الغافلين. الحمد لله الذى قد ظهر من نقطة فمه علوم الاولين و الآخريين و اسرار ما كان و ما يكون و طلعت من افق ذرة من ذرات تراب قدومه شمس لا بداية و لا من نهاية و يستضىء بهم كلّ من فى الوجود و عوالم الغيب و الشهود و جرت من القطرة التى امطرت من سحب امره و سماء مشيته بحور الحى الحيوان لمن فى الامكان ليستفيض بهم من على الارض كلّها و يشكرن الله بارثهم بلسان صدق امين. تعالى الله عن علو شأنه و سموّ قدره فتباهى الله من عظمة سلطانه و هيمنة جلاله فتجالى الله من شدة بلائه و سطوة قضائه فتبارك الله احسن المبدعين و احسن المبعثين و احسن الخالقين و الحمد لله ربّ العالمين.

يا مرآت البيان فاعلم باآتى قد رأيت لوحاً منك حيّرت فى نفسى من قلّة درايتك و كثرة ضعفك باآتى مكان فرّت حياءك و ادبك و شعورك بكت عيون سرى عليك لانّ الروح قد اخذ منك و من كلامك و انك ما استشعرت بذلك و كنت من الخائبين. يا مرآت البيان بشر فى نفسك و روحك و ذاتك لانّ شمس البيان قد اشرفت عن افق الامكان

واستضائت منه كلّ الاشياء و كلّ من فى الارض و السماء ولكن انت احتجبت بحجبات الظنون و الاوهام بمثل اليهود و الرهبان بل ازيد منهم، فافتح عيناك و خذ نصيبك من هذا الاشراق و لاتكن من الخاسرين. قد ارسلت اليك ما يغنيك عن كتب الاولين و ملكوت ملك السموات و الارضين لتقول قد فزت بما اردت و هذا مرادى و مراد العالمين و مقصودى و مقصود العارفين. لك الحمد يا اله من فى السموات و الارضين.

سبحانك يا الهى لا تأخذنى بعصيانى و خطيئاتي و جريراتي الهى اجترحت بين يديك و ثبتت امرك بدونك و استدلت و اثبت لظهورك كلام غيرك لانّ لم يكن مقاماً ادنى عنه و ناراً ابعد منه لانّ الشمس لن يحتاج بالبرهان لانّ دليله ضيائه ولكن يا الهى كيف اصمت بعدالذى رأيت المحتجبين يريدون ان يطفنوا نورك و المستضعفين يحتجبون بحجبات انفسهم و ظنونات كذبهم و يدخلن هم فى اسفل الجحيم. يا الهى و سيدى و مولائى فارحم علىّ و عليهم بفضلك و الطافك و لا تبعدنا عن جوار قريك و سرادق قدسك فاجذبنا الى ملكوت الانجذاب بجودك و احسانك و اصعدنا الى سماء الاقتراب بفضلك و اكرامك ثم اشرينا يا الهى شراب المحبة بين البرية على شأن لا يمنعنا غيرك عنك و دونك منك ثم اشتعلنا بنفسك و اجذبنا اليك اذ انك انت الله لا اله الا انت الفرد الواحد المجيب. روحانى

توضیحات

## توضیحات

۱ - " وطنی ارض الباء فی الخا "

همان طور که در مقدمه مذکور شد مقصود از "با" بشرویه و مراد از "خا" ایالت خراسان است.

۲ - "... من الواقیین "

چنانچه در صفحات بعد به صراحت خواهد آمد مخاطب رساله خانم روحانی میرزایحیی ازل فرزند میرزابزرگ نوری و برادر ناتنی جمال قدم است که از بطن کوچک خانم کرمانشاهی به سال ۱۲۴۷ هـ ق / ۱۸۳۱ م در طهران متولد شد و در سنه ۱۳۳۰ هـ ق / ۱۹۱۲ م در شهر فاماگوستا در جزیره قبرس وفات یافت.

میرزایحیی از ایام اقامت در بغداد با جمال قدم به مخالفت پرداخت و شرح احوال و افکار و اعمال او به قلم حضرت ولیّ امرالله در فصل دهم کتاب قرن بدیع به تفصیل مذکور گردیده است.

موقعیت میرزایحیی و نقش او در تاریخ تحولات امر بابی و بهائی بوسیله حضرت عبدالبهاء در مقاله شخصی سیّاح (ص ۶۷-۶۹) چنین توصیف شده است:

"... و چون از برای بهاءالله در طهران شهرت عظیمه حاصل و قلوب ناس باو مایل با ملاعبدالکریم در این خصوص مصلحت دیدند که با وجود هیجان علماء و تعرّض حزب اعظم ایران و قوه قاهره امیرنظام باب و بهاءالله هردو در مخاطره عظیمه تحت سیاست شدیدانه پس چاره باید نمود که افکار متوجه شخص غائبی شود و باین وسیله بهاءالله محفوظ از تعرّض ناس ماند و چون نظر بعضی ملاحظات شخص خارجی را مصلحت ندانستند قرعه این فال را بنام برادر بهاءالله میرزایحیی زدند باری بتأیید و تعلیم بهاءالله او را مشهور و در لسان آشنا و بیگانه معروف نمودند و از لسان او نوشتجاتی بحسب ظاهر بباب مرقوم نمودند و چون مخبرات سربه در میان بود این رأی را باب بنهایت پسند نمود باری میرزایحیی مخفی و پنهان شد و

اسمی از او در السن و افواه بود و این تدبیر عظیم تأثیر عجیب کرد که بهاء الله با وجود آنکه معروف و مشهور بود محفوظ و مصون ماند این پرده سبب شد که کسی از خارج تفرس ننمود و به خیال تعرض نیفتاد...<sup>۱۱</sup>

و حضرت ولی امرالله با اشاره به مندرجات مقاله شخصی سیاح در کتاب قرن بدیع (ص ۸۹) چنین می فرمایند:

«... باری حضرت باب در الواح و آثار مقدسه بهیچوجه ذکر جانشین و وصی نفرمودند و از تعیین مبین کتاب خودداری نمودند زیرا بشارات و وعود مبارکه نسبت بظهور موعود بدرجه ای روشن و صریح و دور مبارک بقدری کوتاه و محدود بود که بهیچوجه به تعیین وصی و یا مبین کتاب احتیاج نمی رفت تنها امری که طبق شهادت حضرت عبدالهء در کتاب مقاله سیاح بدان مبادرت گردید همانا تسمیه میرزایحیی از طرف حضرت اعلی بعنوان مرجع اسمی اهل بیان است که بنا بتأیید و صلاحدید حضرت بهاء الله و یکی دیگر از مؤمنین شهر صورت گرفت تا بدین وسیله انظار تا ظهور حضرت موعود متوجه شخصی غائبی گردد و هیکل انور حضرت بهاء الله بتوانند با سکون و آرامش نسبی به تمشیت امور و اعلاء امر مقدسی که مورد توجه و تعلق خاطر مبارکشان بود اقدام فرمایند...»<sup>۱۲</sup>

و نیز حضرت ولی امرالله در توقیع مورخ شهرالمسائل سنة ۹۴ بدیع مطابق دسامبر ۱۹۳۷ میلادی در باره اعمال میرزایحیی که در سنین معدوده<sup>۱۳</sup> به عنوان<sup>۱۴</sup> مرجع و مصدر امور<sup>۱۵</sup> اهل بیان معین شده بوده چنین می فرمایند:

«... نفسی که منتسب به شجره الهیه بوده و به ظاهر به شرف اخوت مظهر ظهور اعظم مفتخر گشته و ذکرش در توقیعات عدیده از قلم نقطه بیان روح الوجود لمحبه الفداء نازل و از مریای دور بیان محسوب و در سلک طورگون محشور و سفارش او باثر قلم حضرت خطاب بجمال قدم ارواح المقرین لسلطنته الفداء مرقوم و سنین معدوده بامر و دستور آن محیی انام محل توجه اهل بیان و مرجع و مصدر امور آنان بوده ابا و استکبار نمود و بمقاومت برخاست و اعتسافی بنمود و شقاوتی ظاهر کرد که اقلام از وصفش عاجز و اوراق از حملش قاصر. ظلمی بنمود و جنائی روا داشت و زهری بچشاند که شبه آنرا احدی ندیده و سمعی نشنیده

فتنه و آشوبی عظیم در ارض سرّ بینداخت و جمعی را متزلزل و حیران و سرگردان کرد. دشمنان دیرین را شاد و مستبشر نمود و حزب کریم ائیم را جسور و امیدوار گردانید. اهل ملاء اعلی از ظلمش خون گریستند و عمبۀ فابتین آه حسرت بکشیدند. صواعق یوم قهر که در لوح نصیر اخبار گشته بدرخشید و زلازل ایام شداد ظاهر گشت و اریاح عقیق مرور نمود. شمس سماء معانی در کسوف بغضای آن عدوّ مبین چندی مقنوع گشت و نجم فلک عما از غلّش ایامی چند محجوب شد ...<sup>۱</sup> (توقیعات مبارکه، ج ۲، ص ۲۸۵ - ۲۸۶)

میرزایحیی به اغوای سیدمحمد اصفهانی ادعای وصایت حضرت ربّ اعلی نمود، به تحریف آیات پرداخت، فرمان قتل بعضی از سران بابیه را صادر کرد، حرم منقطعه حضرت ربّ اعلی را تصرف نمود، چندبار برای کشتن حضرت بهاء الله اقدام کرد و با رفتار و گفتار و آثار خویش مجدّانه برای امحاء و اضمحلال جمال قدم و امر آن حضرت قیام نمود. به این سبب میرزایحیی در آثار بهائی با عناوینی نظیر رئیس المشرکین، صنم اعظم، ناعق اعظم، مطلع اعراض، مشرک بالله، ناقض عهد علی اعلی توصیف شده و فتن و دسائس او با اصطلاحات خاصی نظیر فتنه عمیاء و نفاق اعظم توصیف گردیده و جزئیات امیال و اهواء و مطامع و اعمالش در الواح عدیده جمال قدم انعکاس یافته است. برای آن که نسبت به شمه ای از این مطالب آگاهی حاصل شود چند فقره از آثار جمال قدم را ذیلاً نقل می نمایم. حضرت بهاء الله در لوح جناب میرزاحمد چنین می فرماید :

«بسم الله العلی الاعلی الابهی. هذا کتاب نزل بالحق من لدی الله العلی العظیم... تالله انّ الذی قام علی بالمحاربة خلقته بکلمة من عندی و حفظته فی عشرين من السنین و کلمّا سمعت فی امره قد ظهر من عندی و انا الفاعل لما اشاء و انا الحاکم علی ما ارید ...»<sup>۱۱</sup>

و نیز جمال قدم در لوح جناب غلام چنین می فرماید :

«ذکرالله عن شجرة الفردوس قد کان علی هیکل الغلام مشهودا... ذکر احیان التی کنت جالساً فی محضری و سمعت نغمات الله باذنک و فی تلك الايام انا سترنا



وجهنا عن كل من في السموات و الارض لحكمة كانت في سرالله مستوراً فلما تمت الميقات و جاء الامر كشفنا الاستار باسمنا المختار و اظهرنا نفسنا على الممكنات بسطان الّذي كان على العالمين مشهوداً و بذلك عاد علينا الّذي خلقناه بامر من لدنا و حفظناه تحت جناحين الفضل و يشهد بذلك كل الكائنات و عن ورأئها لسان القدم على مقام قدس محموداً و كلما سمعت في امره قد كان من عندي و كتبنا في حقّه ما لا يحويه احد الاله ربك لحكمة الّتي كانت في خزائن العلم مكنونا و قمنا في مقابلة الاعداء في ايام الّتي زلت فيها رجل كل نفس قويا و جادلنا الملل بالحكمة و الموعظة الى ان اظهرنا الامر بنفسى وحدة و كان الله على ما اقول شهيداً و ان اخى لما اطمئن من نفسه حارب بنفسى و جادل بآياتى الى ان قام على قتلى كذلك وسوس الشيطان في صدره و جعله عن شاطيء القدس محروماً كذلك اخبرناك لتطلع ببعض ما ورد على هذا الغلام و تكون على الامر بصيراً و البهاء عليك و على من احبك في الله و كان على الامر مستقيماً.

و نيز حضرت بهاء الله در لوح جناب محمد سیرجانی چنین می فرماید :  
بسم الله الاعزّ الاقدس الامنع الاعلى . هذا كتاب من نقطة الاولى و يشهد و يقول باننى انا حى في افق الابهى اذاً يا قوم فاشهدوا جمالى ثم اسمعوا نغماتى ثم انظروا قدرتى و سلطنتى و بهائى ثم رحمتى الّتي سبقت العالمين ان يا قوم تالله قد اخبرناكم من قبل و شهدنا بلساننا الحق بانى لم يزل كنت بدوام الله و سأظهر نفسى عليكم باسمى الاعظم الابهى اياكم ان لا تعترضوا بها و لا تكونن من المشركين تالله هذا السر الّذي كان اظهر من الشمس في قطب الزوال ولكن لما انفقنا الاسم بدوننا لذا ما عرفونا العباد و كان هذا السرّ في سرّ السرّ مقنع بالسرّ الّذي كان مجللاً على سرّ آخر و ما عرفه احد من الخلائق اجمعين فلما عادوا المشركون و تمت ميقات ربك اذاً ارفع يد القدرة عن وجهه السرّ حجاباً من السرّ اذاً فرغ كل من في السموات و الارض الّا الّذين عصمهم الله في حصن عنايته و جعلهم من الّامينين ان يا محمد تالله الحقّ كلما سمعت من هذا الامر قد ظهر منى و كان الله يعلم بانّ دونى ما اطلع بشيء و هذا من حكمة لا يعلمها الا نفسى الله العليم الحكيم فلما وجدوا المعرضون في انفسهم اطميناناً و هبت روائح الامن عن هذا السطرّ اليمين المقدس البديع اذاً خرجوا بسهام ثم برماح ثم بسيوف البغضاء و

ضربوني في كل حين بما استطاعوا و كذلك كانوا من الظالمين في الواح عز  
قديم و انت تعلم بان الذي يمكر في نفسه و يكون خادعاً في اماله لن يقدر ان  
يقوم في مقابلة الاعداء بين السموات و الارضين و لن يستطيع ان ينطق بثناء الله  
بين الاعداء و لن يقدر ان يقابل المعرضين في ايام التي اجتمعوا عليه كل المذاهب  
و هو بنفسه نصر ربه ثم استغنى عن العالمين و كذلك سمعت و الذينهم كانوا في  
العراق شهدوا باصهارهم و يشهدون حينئذ بذلك ان يكونن من المنمفين تالله لو انت  
تفكر في نفسك لتشهد فعلى شاهداً على ما يخرج من فمي و يجري من قلبي و  
تكفي عن شهادة هولاء و عن شهادة العالمين ان يا محمد لكل فعل من اثر و لكل  
وجود من نفحة اذ فاستشق من كل ما ظهر من هذا الغلام و جرى من قلبي ان  
وجدت منه رايحة المحبوب اذ فانقطع عما سواه و توجه بوجهه المقدس المتعالي  
العزير البديع لن يشتهب امرالله بما سواه و انه ظاهر فوق كل شيء و يستضيء بانوار  
الجمال في فلك الاستجلال و لن ينكره الا كل فاسق بعيد تالله كلما ظهر مني  
لكان حجة على الممكنات ولكن الناس اشتبهوا الامر على انفسهم و من دون ذلك  
ان امر ربك اظهر من ان يخفي و كان الله على ما اقول شهيداً يكفيهم هذا الذلة  
بانهم يعبدون الذي سميانه باسم من الاسماء و اذكرناه بين العباد و جعلناه حجاباً  
لابصارهم لحكمة من لدنا و لتلا يعرفوا هذا المنظر المشرق الكريم فلما عاد على الله  
و حارب بنفسه امرنا الناس بخرق الحجاب اذ انصقت كل من في السموات و  
الارض الا عذة احرف مظاهر اسمي الرحمن الرحيم و انك لو تفكر في امري و ستر  
وجهي بعد ظهوري في قطب الافاق تالله لتطلع بسر الذي ما اطلع به حقايق الاسرار  
فيكف هولاء المنافقين و بذلك يظهر لك سر بعد سر ثم كثر بعد كثر ثم ذكر بعد  
ذكر و تشهد نفسك غنياً ببناء ربك عما خلق بين السموات و الارض و ان هذا الحق  
يقين ثم اعلم باننا اجنابك من قبل و ما نسيناك و اذاً نأمرك بان تخرق الحجابات  
بسلطان اسم ربك القادر المقتدر القدير و تخرج عن خلقها بوجه طالع منير اياك  
ان لا تخف من احد ثم اذكر ربك عند الذين تجد في قلوبهم روايح الرضوان و ان  
ربك يحرسك عن ضر كل ذي ضر و انه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد كذلك  
القيناك و اذكرناك في هذا الليل حباً لنفسك لتكون متذكراً بذكر هذا المظلوم  
الفريد و البهاء عليك و على من معك على هذا الصراط الذي زلت عنه اقدام اكثر

العباد الا الذين اختصهم الله لعرفان نفسه المتعالی المقدس الکریم".

قضایای مربوط به میرزایحیی بسیار مفصلتر از آن است که بتوان در این مقام به شرح و بسط آنها پرداخت اما از آنچه نقل شد می توان به سوابق زمینه های اصلی مطالبی که خانم روحانی در رساله خود به شرح آنها پرداخته است وقوف حاصل نمود. برای ملاحظه شرح مطالب مربوط به میرزا یحیی می توان به فصول ۲۷ - ۲۸ در کتاب بهاء الله شمس حقیقت و فصل بیست و ششم در کتاب حضرت باب مراجعه نمود.

۳ - "... ایای فاشکرون"

نظیر این بیانات را می توان در باب اول از واحد اول کتاب بیان فارسی و نیز توقیع ملاً باقر حرف حی (کشف الغطاء، ص ۳) و منتخبات آیات، ص ۶۸ ملاحظه نمود.

۴ - "... مقامین اعظیمین بودند ..."

مقصود آن است که حضرت ربّ اعلی هم صاحب شریعت مستقله بوده اند و هم به حضرت بهاء الله بشارت داده اند.

۵ - "قد آمنت به و بآیاته"

توقیع ملاً باقر حرف حی، کشف الغطاء، ص ۳.

۶ - "مرآت بیان"

مرآت بیان از جمله القابی است که در آثار حضرت ربّ اعلی به میرزایحیی داده شده است. حضرت بهاء الله در باره مرآتیت ازل می فرمایند:

"... بعد از ظهور این شمس عزّ صمدانی (یعنی ظهور جمال قدم) بعضی از مرایا توهم نموده اند و رتبه شمس ادعا نموده اند و لکن غافل از اینکه در بیان فارسی نمی فرموده اند که اگر مرآت ادعای شمس نماید نزد شمس ظاهر است که شبیح اوست که او می گوید و همچنین می فرماید مرایا بنفسها شیئیت ندارند و در مقام دیگر می فرماید قل ان یا شمس المرایا انتم الی شمس الحقیقه تنظرون و ان قیامکم بها لو انتم تبصرون کلکم کحینان بالماء فی البحر تتحرکون و تحتجبون عن الماء و تستلون عما انتم به قائمون.

حال ملاحظه نمائید که بشموس مرایا که مرایای اولیه اند می فرماید که شما بشمس حقیقت ناظر باشید چه که وجود و ظهور شما بعنایت او بوده و خواهد بود و می فرمایند شموس مرایا مثل حیتان درآیند که در بحر حرکت می کنند و لکن از بحر و ماء محتجبند چنانچه الیوم ملاحظه می شود که مرآت قوم در بحر آیات حرکت می نماید چنانچه بآیات عزّ صمدانی که از ظهور قبله نازل شده اثبات خود می نماید و حرکت و اظهار شأن او از آیات الله بوده و معذک از جوهر آیات و منزل آن در این ایام بالمره محتجب مانده در بحر حرکت می نماید و از سلطان بحر غافل...<sup>۱۱</sup> (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۳۳)

و نیز جمال قدم می فرمایند :

... و همچنین می فرماید <حضرت باب> قوله عزّ ذکره فان مثله جلّ ذکره کمثل الشمس لو یقابله الی ما لا نهاية مرایاء کلهن لیستعکسن عن تجلی الشمس فی حدهم و ان لن یقابها من احد فیطلع الشمس و یغرب و الحجاب للمرایا. حال ملاحظه نمائید که از این بیان قدس ربانی مستفاد می شود که ممکن است شمس طالع شود و غروب نماید و مرایا در حجاب باشند معذک می توان گفت بعد از اشراق شمس الشموس التي یطوفن فی حولها شموس لایعلم عدتهن احد الا نفس الله العالم العلیم که مرآت چگونه می شود از انوار شمس و تجلی آن ممنوع و محروم شود و حال آنکه مسلم است که وجود مرایا بنفسه لافسه نبوده بلکه بوجود شمس قائم و منیرند چنانچه الیوم اگر تمام مرایای ممکنات بشمس عزّ صمدانی مقابل شوند در جمیع انوار شمس ظاهر و مشهود و بمجرد انحراف جمیع معدوم و مفقود بوده و خواهند بود مشاهده در مرآت ظاهره نمائید تا در مقابل شمس قائم است آثار تجلی در او ظاهر و بعد از انحراف آن آثار محو بوده و خواهد بود چنانچه مشهود است...<sup>۱۲</sup> (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۳۷ - ۳۸)

۷ - ... رساله به اطراف نوشته ای ...<sup>۱۱</sup>

ن ک به جنّات نعیم، ج ۱، ص ۳۷۶ - ۳۷۷.

۸ - بنده ای از بندگان او هستم<sup>۱۱</sup>

اشاره به بیان حضرت ربّ اعلی در توقیع ملاً باقر حرف حیّ است (کشف الغطاء، ص ۳) که در فوق نیز به آن اشاره شد. خانم روحانی

چنان که خواهد آمد در صفحه ۹۱ رساله نیز این بیان را نقل نموده است. جمال قدم در یکی از الواح مبارکه می فرمایند: "... این نباه عظیم در اثبات امرش محتاج به تصدیق احدی نبوده و نیست فانظروا ما نطق به نقطة البیان روح من فی الامکان فداه قوله تبارک و تعالی و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یتستار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان الی قوله جل و عز انه اجل و اعلی من ان یكون معروفا بدونه او مستشیرا باشارة خلقه و اننی انا اول عبد قد آمنت به و بآياته و اخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزته هوالحق لا اله الا هو کلّ بامرہ قائمون انتهى... (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۱۸۳)

۹ \_ "... نه از روی حقیقت و شعور"

میرزا احمد کرمانی فرزند میرزا حسین علی در ابتدا از پیروان شیخیه بود، بعد به امر حضرت ربّ اعلی اقبال نمود اما متلون و ابن الوقت بود و در ایام حیات خود هیچگاه بر یک صراط مستقیم نماند. ذکر احوال و افکار و اقبال و اعراضش به کرات در آثار مبارکه انعکاس یافته است. از جمله حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه که از لسان میرزا آقاخان خادم الله به تاریخ ۲۷ محرم سنه ۱۲۹۸ هـ ق عزّ صدر یافته چنین می فرمایند:

"الحمد لله الَّذی تجلّی باثر قلمه الاعلی علی من فی ملکوت الانشاء..."

یا حبیب فؤادی عجب در اینست که بعضی از نفوس مابین رانحه دفرا و عنبر سارا فرق نگذارند ملاحظه در اهل بیان که ایوم معرضند نمایند بعینه در سبیل اهل فرقان ماشیند و خود را از اهل بیان می نامند و بکمال خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدسه مشغولند از جمله میرزا احمد کرمانی که از اول کمال اقبال و خلوص را اظهار می نمود و بعد نظر بجنون و اعمال شنیعه مردوده واگذاشته شد در بعضی از مدن ارض خا رفته و بما امره النفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه بکمال ابتهال و انابه و استفغار بساحت اقدس ارسال داشت و بعد بارض ها رفته و التجا بیکی از نفوس مقدسه نموده و ایشان عریضه بساحت اقدس ارسال داشتند و توسط نمودند بعد در مدینه

کبیره رفته و نقض عهد نمود و بعضی کلمات واهیة شیطان را باطراف فرستاد لعمراة انسان از چنین نفوس متجیر می شود حال چند عریضة این بی انصاف موجود است و بقسمی اظهار عجز نموده که هر نفسی مشاهده نماید یقین می کند بر صدق و اقبال و ایمان او و هرجا رفته خود اعمال و اقوالش مترجم باطن او شده و حال از مدینه کبیره اخراجش نموده اند اعاذناله و معشر الموحّدین من مکره و مکر امثاله نزد موافق بموافقت تمام ظاهر می شود و ادعای ایمان و ایقان می نماید و نزد منافق بکمال اتفاق ظاهر این ایام کتابی از سَجّین بدست آورده به آباءة شیراز فرستاده و از آنجا صورت کتاب سَجّین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند تفصیل بساحت اقدس عرض شد این بیان از لسان رحمن ظاهر قوله عزّ کبریائهُ نفوسی که از ثمره شجره قلم اعلی مرزوقند کتب عالم ایشان را از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد باین هدیانات. انتهى...<sup>۱۱</sup>

برای ملاحظه سایر آثار مبارکه در باره میرزا احمد کرمانی به کتب ذیل مراجعه فرمائید :

آثار قلم اعلی، ج ۷، ص ۱۳۱-۱۳۲ و مجموعه الواح خطّ عندلیب، ص ۹۰ - ۹۲ و اسرارالآثار، ج ۵، ص ۱۰۷ - ۱۰۹ و امر و خلق، ج ۴، ص ۴۲۸ - ۴۳۳.

۱۰ - "...رائحة دفرا در آن ارض ..."<sup>۱۱</sup>

قضیه ارتفاع رائحة دفراء و ظهور نفاق ناعقین در الواح عدیده جمال اقدس ابهی مذکور شده است. از جمله حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند :

"جوهر ذکر و ثنا و لطیفه مدح اولی النهی حزب الله را لایق و سزااست که قواصف اعتراضات اهل بیان و عواصف اشارات اهل فرقان ایشان را از استقامت و عرفان و ایقان و توجه و اقبال الی الله منع ننمود... از حقّ می طلبیم کلّ را مؤکد فرماید بر استقامت به شأنی که از ارباب دفراء و اشارات اهل بغضاء حرکت ننمایند بمنابه جبال بر امراة ثابت و راسخ و مستقیم باشند یا حبیب نفاق ناعقین از ارض کاف و را مرتفع و در اراضی آخری هم مرتفع می شود این است آن وعده ای که قلم اعلی در زورا و ارض سرّ و ایام سجن اعظم کلّ را به آن اخبار نموده ..."<sup>۱۱</sup>

۱۱ - ... مریبی شما بوده اند<sup>۱۱</sup>

در باره تربیت میرزایحیی حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند :

«... نفس الَّتِي رَيْنَاهَا فِي مَذَالِيَامٍ وَ عَلَّمَانَاهَا فِي كُلِّ الْاِحْيَانِ كَلِمَاتِ الرَّحْمَنِ كَمَا يَعْلَمُونَ اَهْلَ الْهِنْدِ طَيُورَهُمْ قَامَ عَلَيَّ وَ حَارِبَ بِنَفْسِي وَ اعْرَضَ عَن جَمَالِي وَ جَادَلَ بآيَاتِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ وَ بَايَنَ كِفَايَتِ نَمُوْدِهِ بِرِ قَطْعِ سَدْرَةِ الْوَهْمِيَةِ اِيسْتَادَ فَلَمَّا دَمَّرَهُ اللَّهُ وَ ظَهَرَ مَا فِي قَلْبِهِ اِذَا قَامَ عَلَي الْمَكْرِ بِشَأْنِ لَنْ يَقْدِرَ اِحْدٌ اِنْ يَحْصِيهِ اِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْعَزِيْزُ الْقَدِيْرُ وَ مَفْتَرِيَاتِي جَعَلَ نَمُوْدَهُ وَ اِنْتِشَارَ دَاوِدَ كَمَا قَلَمَ عَاجِزٌ اِسْتِ اِزْ ذِكْرِهِ وَ شَقَاوَتِي كَمَا اِزْ اَوَّلِ دُنْيَا اِلَى حِيْنَ ظَاهَرَ شِدْهُ بِنَفْسِ اللَّهِ الْقَائِمَةِ عَلَي كُلِّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ نَسَبْتُ دَاوِدَ وَ مَعْدَلِكُ دَرِ مَقَرِّ خُودِ سَاكِنٍ وَ مَسْتَرِيحٍ اِسْتِ...<sup>۱۱</sup> . (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۳۹)

و نیز حضرت بهاء الله در لوحی دیگر چنین می فرمایند:

«ذِكْرِي عَبْدِي لِيَنْقَطِعَ عَن سَوَائِي وَ يَتَقَرَّبَ اِلَى اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ قُلْ يَا اِحْبَاءَ اللَّهِ اَنْتُمْ تَفْرَحُونَ اَوْ تَتُوحُونَ وَ اِنْ الْفَلَاحُ يَبْكِي بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ اَلَّذِيْنِمْ كَفَرُوا بِالرَّحْمَنِ وَ اتَّبَعُوا الطَّافُوتَ قُلْ اِنَّهُ لَا يَبْكِي عَلَي نَفْسِهِ وَ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِ بَلْ بِمَا وَرَدَ عَلَي اَمْرِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْمُهَيْمِنِ الْعَزِيْزِ الْمَحْبُوْبِ فَيَا لَيْتَ كُنْتُ مَقْتُوْلًا بِاَسْيَافِ الْاَشْقِيَاءِ وَ مَا تَمَسَّكَ اِخِي الَّذِي رَيْنَاهُ بِالَّذِيْنِمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ لِدِرَاهِمٍ مَعْدُوْدٍ بَعْدَ الَّذِيْ مَا مَنَعْنَاهُ عَن شَيْءٍ وَ كَانَ عِنْدَهُ مِنْ زَخَارِفِ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيهِ فِي اَيَّامِهِ اِلَى اِنْ يَرْجِعُ اِلَى اَهْلِ الْقُبُوْرِ اَنَا اَرْفَعُنَا ذِكْرَهُ اِنَّهُ ضَمَّ حَرَمَةَ اللَّهِ بَيْنَ الَّذِيْنِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ وَ اَنْتِي اِنْفَقْتَ نَفْسِي لِحَرَمَةِ الْاَمْرِ اِلَى اِنْ اَرْتَفَعْتَ اَعْلَامَ الْهَدَايَةِ فِي شَرْقِ الْاَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ لَا يَنْكُرُ ذَلِكَ اِلَّا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَزِيْزِ الْوَدُوْدِ وَ اِنَّهُ قَامَ عَلَي الْاِعْرَاضِ عَلَي شَأْنِ خُرْقَتِ حِجْبَاتِ الْعُرَّةِ بِمَا اتَّبَعَ نَفْسَهُ الْمَرْدُوْدِ فُو عَمْرِي لَيْسَ لِي شَأْنٌ عِنْدَ اللَّهِ مِثْلَهُ كَمِثْلِ الذُّبَابِ لَوْ اَنْتُمْ تَعْرِفُونَ وَ اِنْ الذُّبَابُ لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي شَأْنٌ وَلَكِنْ اِذَا وَقَعَ فِي كُوْبِ الْمَاءِ يَكْرَهُ الْاِنْسَانُ اِنْ يَشْرِبُهُ كَذَلِكَ فَاعْرِفُوْهُ وَ كُوْنُوْا مِنَ الَّذِيْنِمْ مُوقِنُوْنَ لَوْ لَقِيَ عَلَيْكُمْ مَا فَعَلَ وَ ارْتَكَبَ تَالَهُ لَتَضْرِبُوْنَ عَلَي رُؤُوسِكُمْ وَ تَبْكُوْنَ وَ تَمْرُخُوْنَ...<sup>۱۱</sup>

برای ملاحظه نصوص دیگر در خصوص تربیت میرزایحیی به لوح سلمان (مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۳۱) و فقرة ۱۸۴ در کتاب اقدس مراجعه

فرمائید.

۱۲ - "... کَلَّ آن مرآتاً"

مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۹۲.

۱۳ - "... که شیخ اوست"

بیان فارسی، باب اول از واحد اول.

۱۴ - "... در بیان چنین ذکری نبوده و نیست"

حضرت ربّ اعلی در باب ۱۴ از واحد ۶ در کتاب بیان فارسی چنین می فرمایند :

"ذکر نبی و وصی در این گور نمی گردد...". برای ملاحظه شرح این مبحث ن ک به کتاب حضرت باب، ص ۶۴۷ - ۶۴۹. چنان که خواهیم دید خانم روحانی به قضیة عدم ذکر نبی و وصی در کتاب بیان در ص ۶۴، رساله نیز اشاره فرموده است.

حضرت بهاء الله در باره عدم ذکر وصایت در شرح بیان چنین می فرمایند :  
 "... ای طیب ناس را اوهام از ربّ انام منع نموده مشاهده در اهل فرقان نما که بکلمات مزخرفه موهومه از سلطان کلمه محروم گشته اند دو مطلب مابین آن قوم محقق و ثابت بوده بشانی که ایام و لیالی بذکر آن دو مشغول بودند یکی ذکر قائم و یکی ذکر وصایت. در باره قائم مشاهده نمودی که آنچه در دست آن قوم بود وهم صرف بوده حال اهل فرقان را بگذار و بعضی اهل بیان را مشاهده کن که مجدداً باوهامات قلبیه تمسک جسته و متشبند چنانچه خبیث اصفهانی هر نفسی را که دیده ذکر وصایت نموده که شاید نظر باوهامات قبل ناس را از شاطی عدل محروم نماید و حال آنکه خود آن خبیث می داند که ذکر وصایت ابداً در بیان نبوده و نیست و از این گذشته بر امر یحیی مطلع نبوده مع ذلک بوسوسه مشغول...". (اقتدارات، ص ۳۱۹)

و نیز حضرت بهاء الله در لوح جناب ملاعلی اکبر فی ارض الالف چنین می فرمایند :

"ان یا قلم الاعلی ذکر آنذی غرق فی ابحر الظن و الهوی... اما سمعت بانه هو حی فی الافق الابهی و هل یحتاج بعد ظهوره بوصی قل سبحان الله عما ظننت فی نفسی



و ظلمت و كنت من الظالمين و لم يكن عنده من اشیاء الفانیة ليقسمه وصیة بين الوارثين و ان امره هو معه و لن يفارق منه ایاك ان تتخذ لنفسه وکیلاً او وصیاً او حبیباً او وزیراً او نظیراً و كن من التائبين و انه يكفى بنفسه كل الممکنات و لا يكفى عنه شیء لا فی السموات و لا فی الارضين ان انت من المستشعرين بلی و لنفسه مرايا يتجلى عليهم بانفسهن لانفسهن ان يقابلن الشمس و اشراقها و هذا ما تشهده فی المرايا الظاهرة ان انت من الناظرين و يحلین عن اشراق الشمس ان يقابلنها و يستقیمن علی ما كنّ علیه و بعد الانحراف يرجع النور الى اصله و مقره و يبقى الحجاب للمرايا كذلك بینا لك ما كنت غافلاً عنه لتكون من الموقنين و لم يكن هذا المقام مخصوصاً باحد دون احد تالله الحق لو يقابلن اليوم كل الممکنات الى انوار هذه الشمس التي اشرفت عن افق القدس بطراز الله المقتدر العلی العظيم لیرتسم فیها تجلی انوار الشمس و لا ینكر ذلك الا كل جاهل بعید... "

برای ملاحظه قضیه وصایت به لوح نصیر (مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۹۱ - ۱۹۲) نیز مراجعه فرمائید.

۱۵ - "...از صراط الله منحرف سازید"

برای شرح مطلب در خصوص تشابه خط میرزایحیی با خط حضرت ربّ اعلیٰ ن ک به کتاب حضرت باب، ص ۶۴۹ - ۶۵۰. حضرت بهاء الله در باره این مطلب در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند:

"ان یا زین المقربین ذکر من قبلی عبادی ثم بشرهم برحمتی... بساط وهمی گسترده اند اعظم از بساطهای ملل قبل. در حین خروج از بین یا جوج و مأجوج که نفسین مشرکین باشند یک جعبه از خطوط مبارکه حضرت اعلیٰ و جناب آفاسیدحسین مع خاتم آن حضرت فرستادم نزد آن معرض بالله و در سنوات اول امر بدیع مدت چهارسنه امر نمودیم که از روی خطوط حضرت بنویسد چنانچه حال از خطوط آن ملحد که به شیوه حضرت است موجود. این ایام به همان خطوط شروع نموده و هرچه شیطان به او القاء می نماید نوشته و به خاتم حضرت مختوم نموده و به نفوس خبیثه مثل خود می نماید باری مکر به درجه ای رسیده که ذکر آن ممکن نه... "

۱۶ - "...بس قلمها بشکند"

بیت از مولوی است. ن ک به مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۷۷۶.

۱۷ \_ "...اعلام اسفلهم را ملاحظه نموده آید"<sup>۱۱</sup>  
مقصود از اعلام ... آن که در یوم ظهور جدید نفوس عالی مرتبه در اثر عدم شناسائی مظهر امر به درکات سفلی نزول می کنند و افرادی که برحسب ظاهر مقام و منزلتی ندارند به اعلی مراتب عرفان فائز می شوند. جمال قدم حدیث اعلام ... را در کتاب مستطاب ایقان (ص ۹۶) نقل فرموده اند. برای ملاحظه نصوص مبارکه و شرح مطلب ن ک به منتخبات آیات، ص ۵۷ و ۶۳ و کتاب رحیق مختوم، ج ۱، ص ۶۷۹ - ۶۹۰ و قاموس ایقان، ج ۴، ص ۱۸۳۷ - ۱۸۳۹.

۱۸ \_ "حضرت طا"<sup>۱۱</sup>

مقصود از حضرت طا حضرت طاهره قره العین است.

۱۹ \_ "...چون ازل آید پدید"<sup>۱۱</sup>

حضرت بهاء الله در لوح سراج می فرماید:

"... و از جمله نقطه جذبه جناب طا علیها بهاء الله الابهی مدتها با این عبد بوده و آنی لقا این غلام را بملک دنیا و آخرت مبادله نمی نمود و ما ارادت ان تفارق عنی اقل من آن ولكن قضي ما فضى و چه مقدار از آیات و اشعار که در این امر بدیع ذکر فرموده از جمله در وصف طلعت ابهی غزلی گفته و یک فرد آن اینست:  
"گر براندازد بها از رخ نقاب صد هزار همچون ازل آید پدید ..."

(مائده آسمانی، ج ۷، ص ۹۸)

۲۰ \_ "...به اسماء حسنی خطاب فرموده اند"

میرزایحیی ازل در کتاب مستیقظ چنین می نویسد:

"... فکیف لم تنظر الی ما نزل الله الی مرآته و سماه بکل اسم، فی مقام سماه باسم هو و فی مقام باسم بهاج و فی مقام باسم علی و فی مقام باسم متین و فی مقام باسم باب و فی مقام باسم مغنی و فی مقام باسم خلیق و فی مقام باسم متکبر و فی مقام باسم متکرم و فی مقام ثمره الازلیة و فی مقام اسم الازل و فی مقام مرآت الازل و فی مقام شاء الازلیه و فی مقام خاء القدمیه و فی مقام باسمه العزیز و فی مقام

بمرآت الله و فی مقام کما ذکر مرآت نفسک و بلورة ذاتک و مغرب قدوسیتهک و مشرق قیومیتهک فی العالمین و فی مقام باسمه العلم و فی مقام باسمه السلطان و فی مقام باسمه الوحید و فی مقام باسمه الآخر و فی مقام باسمه الحی و فی مقام باسمه الثمر و فی مقام باسمه النور و لو سماه فی تویقعه الیه بکلّ اسم و ان ترید فاقراء ما نزل الیه ...<sup>۱۱</sup>

(مستیقظ، ص ۳۹۱ - ۳۹۲)

۲۱ - ...<sup>۱۱</sup> و ان الذکر اکبر فوق کلّ کبیر

توقیع ملاباقر حرف حیّ، کشف الغطاء، ص ۹.

۲۲ - ...<sup>۱۱</sup> در سنه سیزدهم وعده ظهور داده اند

مقصود بیان حضرت باب در باب دهم از واحد هفتم کتاب بیان فارسی است. برای شرح مطلب به جنات نعیم، ج ۱، ص ۳۹۹ مراجعه فرمائید.

۲۳ - ...<sup>۱۱</sup> در سنه توزه ... وعده ظهور فرموده اند

حضرت باب در باب سوم از واحد ششم بیان فارسی چنین می فرمایند:

"... و در ظهور من یُظهِره الله خداوند عالم است که در چه حدّ از سن

ظاهر فرماید او را ولی از مبدأ ظهور تا عدد واحد < ۱۹ > مراقب بوده

که در هر سنه اظهار ایمان به حرفی ظاهر گردد ...<sup>۱۱</sup>

و نیز ن ک به باب هشتم از واحد سوم و باب هفتم از واحد ششم کتاب

بیان فارسی.

۲۴ - ...<sup>۱۱</sup> در هر سه مقام ... اظهار امر فرموده اند

مقصود خانم روحانی به ظن قوی ظهور دعاوی جمال قدم در سنه ۱۲۷۳

ه ق (سال سیزدهم) و سنه ۱۲۷۸ ه ق (سال هجدهم، سال حیّ) و سنه

۱۲۷۹ ه ق (سال نوزدهم) است.

مراحل سه گانه اظهار امر جمال قدم در طهران و بغداد و ادرته نیز البته

در تواریخ امر مبارک نظیر کتاب قرن بدیع به تفصیل شرح و بسط

یافته است.

۲۵ - ...<sup>۱۱</sup> انا کنا لمقتدرین

مطلع توقیع حضرت ربّ اعلیٰ چنین است: <sup>۱۱</sup> سبحان الله الاله ذی الالاهین له

الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض و ما بینهما انا کل له عابدون ان  
یا حسین قد طلع مطلع الالهیة...<sup>۱۱</sup>

حضرت بهاء الله در لوح استادباقر نجار چنین می فرمایند :

«هو الاعز الاقدس الابهی. شهادته انه لا اله الا هو و ان هذا الذي ظهر باسم حسین  
قبل علی لبهائه لمن فی الملاء الاعلی ثم ضیائه لمن فی ملکوت الاسماء ثم  
اقتداره لمن فی مداخل السنن ثم ظهوره و جماله بین العالمین جمیعاً...<sup>۱۲</sup>

در باره اسم حسین حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حسین سلیل جناب  
آقامیرزا ابوالقاسم چنین می فرمایند:

هو الابهی. ای حسین جانها فدای اسم تو این نام محترم در کور فرقان علم بر  
مظلوم مکرم بود و در این کور رکن اول از اسم اعظم ملاحظه کن که چقدر  
مبارک است. هرچند بظاهر تصغیر حسن است ولی در حقیقت شمس افق کبریا و  
عظمت جمیع اسماء طائف حول این اسم و کل صفات مشتق از لفظ این اسم تفکر لتعرف  
اسرار الله المقتدر المهیمن القیوم ع (مجموعه مکاتیب، شماره ۵۲، ص ۱۷۴)  
۲۶ - "بعد امی"

کتاب نور از آثار مفصل میرزایحیی ازل است که نسخ خطی آن در  
کتابخانه بریتانیا موجود است و نسخه ای از آن به خط رضوان علی در  
سال ۱۸۹۸ م به رشته تحریر درآمده است.

حقیر نسخه کتاب نور را ندیده ام و لذا امکان مقابله عبارت منقول از  
این کتاب فراهم نشده است.

۲۷ - "انا لله و انا الیه راجعون"<sup>۱۳</sup>

قره ای از آیه ۱۵۶ در سوره بقره (۲) در قرآن کریم است.

۲۸ - "... بیت العنکبوت"<sup>۱۴</sup>

قره ای از آیه ۴۱ در سوره عنکبوت (۲۹) در قرآن کریم است.

۲۹ - "... تبدل الارض غیر الارض"<sup>۱۵</sup>

قره ای از آیه ۴۸ در سوره ابراهیم (۱۴) در قرآن کریم است.

۳۰ - "یفن الله کلاً من سعته"<sup>۱۶</sup>

قره ای از آیه ۱۳۰ در سوره نساء (۴) در قرآن کریم است.

۳۱ - "... یقومن لربّ العالمین"

مأخذ بیان حضرت ربّ اعلیٰ به دست نیامد و مقابله آن میسر نگردد.

۳۲ - "... لو اتمم ذلك تدرکون"

مأخذ بیان حضرت ربّ اعلیٰ بر حقیر معلوم نیست.

۳۳ - "... ولی کلّ بیان نمی دهد"

این مضامین را در مواضع متعدد کتاب بیان فارسی می توان ملاحظه نمود. از جمله به صفحات ۶۳، ۷۰ و ۷۳ کتاب منتخبات آیات مراجعه فرمائید.

۳۴ - "... الآ وجهه"

فقره ای از آیه ۸۸ در سورة قصص (۲۸) در قرآن کریم است.

۳۵ - "... اقوی هستند از کلّ بیان"

بیان حضرت ربّ اعلیٰ چنین است: "... مبدأ ظهور مقام نطفه ظهور است اگرچه نطفه ظهور بعد اقوی است از بلوغ ظهور قبل ... (بیان فارسی، باب پانزدهم، واحد هفتم)

حضرت بهاء الله در لوح جناب آقاسید محمد چنین می فرمایند:

"بسم الله الاقدس الاعظم. هذا لوح منه تهبّ نسائم الفجران علی اهل الاکوان... من استقرّ فی هذا الامر لا يعادله کلّ ما خلق بین السموات و الارضین کذلک رقم من قلم الاعلیٰ فی ظهور قبلی ان انت من العارفين قال و قوله الحقّ نطفة سنة فی ظهور البعد یكون اقوی عما خلق فی البیان، ای فور ربک الرحمن لولا یكون الامر کذلک لن یقدر ان یخرق ما فزع عنه افئدة البیاتین. هذا حکم الله من قبل اذا فانظر ما یخرج من افواه هؤلاء یقولون ما لایشعرون و یحسبون أنّهم من المهندین ..."

۳۶ - "... به ذکر ولی و وصی و امام ... مشغول مشو"

چنان که در توضیح شماره ۱۴ مذکور شد حضرت ربّ اعلیٰ در کتاب

بیان فارسی (باب ۱۴، واحد ۶) چنین می فرمایند:

"... ذکر نبی و وصی در این کور نمی گردد ..."

۳۷ - "... به محل خود راجع ..."

حضرت بهاء الله در لوح سلمان چنین می فرمایند :

«...ای سلمان، لم یزل حقّ بظاهر بین ناس حکم فرموده و جمیع نبیین و مرسلین مأمور بوده که مابین برهه بظاهر حکم نمایند و جز این جائز نه مثلاً ملاحظه نما نفسی حال مؤمن و موحد است و شمس توحید در او تجلی فرموده بشأنی که مقرّ و معترف است بجمیع اسماء و صفات الهی و شهادت می دهد بآنچه جمال قدم شهادت داده لنفسه بنفسه در این مقام کلّ اوصاف در حقّ او جاری و صادق است بلکه احدی قادر بر وصف او علی ما هو علیه الا الله نبوده و کلّ این اوصاف راجع می شود بآن تجلی که از سلطان مجلی بر او اشراق فرموده در این مقام اگر نفسی از او اعراض نماید از حقّ اعراض نموده چه که در او دیده نمی شود مگر تجلیات الهی مادامی که در این مقام باقی است اگر کلمه ای دون خیر در باره او گفته شود قائل کاذب بوده و خواهد بود و بعد از اعراض آن تجلی که موصوف بود و جمیع این اوصاف راجع باو بمقرّ خود باز گشت دیگر آن نفس نفس سابق نیست تا آن اوصاف در او باقی ماند و اگر ببصر حدید ملاحظه شود آن لباسی را هم که پوشیده آن لباس قبل نبوده و نخواهد بود چه که مؤمن در حین ایمان او بالله و اقرار باو لباسش اگر از قطن خلقه باشد عندالله از حریر جنت محسوب و بعد از اعراض از قطنان نار و جحیم در این صورت اگر کسی وصف چنین نفسی را نماید کاذب بوده و عندالله از اهل نار مذکور...» (مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۳۲ - ۱۳۴)

برای ملاحظه بیشتر مطلب باید به لوح سلمان در مأخذ فوق مراجعه نمود.

۳۸ - «...اباالشّرور...»

برای ملاحظه شرح حال دّیان و آیات مبارکه در باره او به رحیق مختوم، ج ۱، ص ۴۹۷ - ۵۰۳ و لثالی درخشان، ص ۳۶۷ - ۳۷۲ و جنات نعیم، ج ۱، ص ۳۶۰ مراجعه فرمائید.

جمال قدم در کتاب بدیع می فرمایند :

«...همین اسم مذکور را که نقطه بیان دّیان فرموده که اعظم اسماء الهی است شما الیوم دنی می خوانید و ابوالشّرور می نامید و مرشد شما میرزایحیی تصریحاً من غیر تلویح در کتاب سجنین خود که به مستیقت معروف است فتوای قتل آن

مظلوم را داده ... (کتاب بدیع، ص ۱۰۲)

و نیز نک به لوح سراج در مائده آسمانی، جلد ۷، ص ۶۱-۵۶ و لوح مندرج در مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۵۹.

فقراتی از کتاب مستیقظ که جمال قدم در کتاب بدیع به آن اشاره فرموده‌اند به نقل از کشف الغطاء (ص ۳۳۹) چنین است:

«... فهل ينبغي لعبد مملوك مثل هذا ان يتكلم بتلك الكلمات و اتم صامتون في مقاعدكم و لا ترمون هذا الملعون برماحكم يا حسرة عليكم بما فرطتم في جنب الله و ما دفعتم هذا الملعون الخ.

و در مقام دیگر این عبارات را می‌نویسد قوله يا ايها الادنى و تنسبونه الى الحيوان العمى الصمى الذى ابعده من كل خمير و لا يشعر كيف يأكل شعيره و تبنه و حشيشه بالليل و النهار...»

۳۹ - «... کرم حقّ را ببین»

ن ک به باب نهم از واحد پنجم کتاب بیان فارسی.

حضرت بهاء الله می‌فرماید:

«... و از جمله وصایای سلطان لایزالی این است که بآنچه در بیان نازل شده از ظهورالله محتجب نشوید و علاوه بر این قسم بشمس عزّ صمدانی که ایوم از افق قدس ربانی اشراق فرموده که ذکر آن سلطان قدم خلق بیان را باسم ربوبیه و یا عبودیه هردو در آن ساحت یگسان است و در سنگ که جماد است در حروف ثلاثه آن سه اسم اعظم الهی را ذکر فرموده‌اند و متنبه نموده عباد را که در ملاحظه آن باین اسماء ناظر باشند تا در ممنوع آیات صانع مشاهده شود و مقتدری که این مراتب را بحجر عنایت فرموده اگر اخذ نماید لایق است نفسی را که اعتراض نماید قاله لن يعترض احد على امرالله الا كل معتد اثم...» (مائده آسمانی، ج ۷، ص ۳۵)

۴۰ - «... از جذوه اش»

گوینده آیات بر حقیر معلوم نیست.

۴۱ - «... به ضیاء او مستضی»

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرزا علی اکبر رفسنجانی چنین

می فرمایند :

«ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید فرصت جواب مفصل نیست... اما قضیه یحیی به نصّ بیان است که وقتی که مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ ظاهر می شود مانند آفتاب است اگر مریا با حرکت آفتاب متحرک باشند مستفیضند و اگر متابعت حرکت آفتاب را نکنند آفتاب از مکانی به مکان دیگر انتقال کند و مریا انتقال نمایند محتجب مانند ...»

۴۲ - ... فهمیده اید و قیاس کرده اید»

حضرت بهاء الله در لوحی که به اعزاز جناب آقاسیدحسین در اصفهان عزّ نزول یافته چنین می فرمایند :

«هوالبديع في الافق الابهي. سبحان الذي نزل الآيات بالحقّ وجعلها هدى و ذكرى للعالمين و بها عرف العباد نفسه العلي العظيم و بها انطق الممكنات على ما شهد لنفسه بنفسه بانّه لا اله الا اناالمقتدر العزيز القدير و الذي جعل الله بصره حديداً يعرفه بنفسه و بظهوره بين السموات و الارضين و الذي عجز عن عرفان نفسه بنفسه جعل الآيات له دليلاً لتلا يجعل محروماً عن شمس العرفان في ايام ربّه و يتم حجّته على العباد و هذا من فضله عليهم ليشكروه و يكون من الشاكرين ...»

و نیز جمال قدم در باره حجّیت آیات الله و تلویح به دعاوی میرزایحیی در نزول آیات در یکی از الواح چنین می فرمایند :

«... اینکه از حجّیت کتاب سؤال نموده بودید حجّیت ما نزل فی هذا الظهور اظهر از آن است که بدلیل محتاج باشد دلیله نفسه و برهانه ذاته هر ذی شَمّ منصفی عرفش را استنشاق نموده و می نماید.

ملاحظه نمائید در این ظهور کُلّ عالمد که بمدارس زرفته و تحصیل علم نموده و از بیت اهل علم هم ظاهر نشده و اکثر ایام عمرش مبتلا و در سجنهای متعدده مسجون بوده معذک قلمش معین فرات علوم نامتناهی ربّانی گشته و اگر بدیده منزّه از رمد هوی مشاهده شود در هر قطره آن بحر علم و حکمت را موج بیند و همین قسم که علم حقّ محیط است همین قسم در سایر اسماء و صفات حقّ ملاحظه نمائید و این آیات یک ظهور از ظهورات حقّ است اگر تفصیل این مقامات ذکر شود این الواح کفایت نماید اگر جمیع علمای ارض در حین نزول آیات حاضر



باشند یقین بدانید که کلّ تصدیق می نمایند چه که مفر و مهری مشاهده نمی نمایند الا الله المتکلم الناطق السميع البصیر. زود است که نفوذ کلمة الهیه و احاطة قدرتش را ملاحظه می نمائید اگرچه حال هم مشهود و واضح است مع آنکه در سجن بین ایدی غافلین بوده ظاهراً باهراً تصریحاً من غیر تأویل از ملوک و مملوک کلّ را بکمال اقتدار بشطر مختار دعوت فرموده و نظر بضعف عباد شأن این ظهور ذکر نشده الا علی قدر مقدور ما قدر الله حقّ قدره و بعضی از ضعفا چون بمقام بلند عرفان بتمامه فائز نشده اند و بر عظمت آیات الهیه مطلع نگشته اند اینست که بعضی کلمات ترکیب نموده و ادعاهای باطله نموده اند و شأن حقّ را منحصر بآن دانسته اند چنانچه نازل شده و منهم من ظنّ ان الآیة تطلق علی کلمات تنتهی بالعلیم او بالحکیم او باتصال الف فی آخرهما او بزیادة نون علی امثالهما و ظنّ انها کلمات انزلها الرحمن فی صدره لا والله بل اوحى الشیطان فی قلبه قد خسرا لذین کفروا بالبرهان و تجاهروا بالعصیان انتهى ... (حدیقة عرفان، ص ۹۷ - ۹۹)

و نیز ن ک به لوح جمال قدم در مائدة آسمانی، ج ۴، ص ۹۲-۹۴.  
 ۴۳ - " ... زبان کودکی باید گشاد "

بیت از مولوی است و در دفتر چهارم مثنوی (بیت ۲۵۷۷) ثبت است.  
 ۴۴ - " ... سگ عوعو کند "

مصرع از مولوی است که در دفتر ششم مثنوی (بیت ۱۴) چنین می گوید: " مه فشانند نور و سگ عوعو کند - هرکسی بر خلقت خود می تند "

۴۵ - " ... توصیف از جمال خود نموده نه از تو ... "

ن ک به منتخبات آیات، ص ۶۴ و بیانات جمال قدم در لوح سلمان که در ذیل شماره ۳۷ نقل گردید.

۴۶ - " به قاعده معنی نکرده ای "

اشاره به اقدام میرزایحیی در تفسیر و شرح بیت سعدی است که می گوید " دوست نزدیکتر از من به من است ، وین عجب تر که من از وی دورم . "

برای ملاحظه شرح مفصل مطلب به خوشه ها، ج ۱، ص ۷۳ - ۷۴

مراجعه فرمائید.

۴۷ - "... ما یخرج عن الهوی "

بیانی که نقل شده مضمون کلام جمال قدم است که خطاب به اهل بیان در اواخر سورة قلم چنین می فرمایند :

"... ان یا ملاء البیان اتحسبون بعد اعراضکم عن هذا الظهور انتم فی سبیل الروح تسلكون لا فو جمالی الذی جعله الله مظهر جماله بین ما کان و ما یکون ان یا حوریة القدس دعی ذکر هؤلاء لان قلوبهم من حجارة صماء لن یؤثر فیها الا ما ینخرج عن الهوی لانهم غیر بالغ فی الامر یسترضعن من ثدی الفللة لبن الجهل ان اترکیهم علی التراب ثم غنی علی لحنی فی جبروت البقاء ثم اخبری اهل مقاعد الفردوس عما ظهر فی ملکوت الانشاء لیستجذبن من نعماتک و یسرعن الی جمال قدس موعود و لیطلعن بهذا الیوم الذی فیہ زللت هیاکل الاشیاء بقمیص الاسماء و استرقی کل فقیر الی مکمن الغناء و غفر کل عاصی محروم ان ابتغوا یا قوم فی هذه الایام فضل الله و رحمته التی وسعت کل الممكنات ایاکم ان تعقبوا کل جاهل محجوب اذا تم نداء القلم فی هذا اللوح فی هذا الذکر المبارک المحتوم" (آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۲۶۷)

۴۸ - "... از عرفان جمال سبحان محروم نگردید ..."

اشارات خانم روحانی ناظر به کلمات حضرت ربّ اعلی در آثاری نظیر توفیق ملاحظه فرمایند: "... و هو الذی یخلق کل شیء بامرہ ایاک ایاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیة فان ذلک الواحد خلق عنده و ایاک ایاک ان تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان ... (کشف الغطاء، ص ۶)

۴۹ - "ملاجعفر کرمانی"

مقصود از ملاجعفر کرمانی پدر شیخ احمد روحی کرمانی است. ملاجعفر که به شیخ العلماء آخوند ملامحمدجعفر کرمانی مشتهر است از تلامذه حاجی محمدکریم خان کرمانی بود و چون ندای حضرت ربّ اعلی بلند شد به بابیه گروید و مخاطب بعضی از آثار حضرت ربّ اعلی گردید. شمه ای از شرح احوال و آثار نازله خطاب به او در کتاب ظهورالحق، ج ۳، ص

۴۰۱ - ۴۰۵ انتشار یافته است. ملاّجعفر کرمانی و فرزندش شیخ احمد روحی از امر جمالقدم اعراض نمودند و در حقّ آنان در یکی از الواح جمال قدم چنین مسطور است:

الحمد لله الّذی انزل و ينزل کیف یشاء و هوالمقتدرالمختار... در کتاب اقدس نظر نما آنچه در باره کاف و وا (مقصود فقره شماره ۱۶۴ در کتاب مستطاب اقدس است) نازل الیوم مشهود جعفر و ابنش از اهل کاف و وا (کرمان) اعراضاً عن الحقّ و اعتراضاً علیه گفته اند آنچه را که هیچ غافل نگفته، اعراض کرده اند از نفسی که ارکان نقطه الاولی یطوف حوله و هوالذی قال آمنت به و انا اول العابدین ...<sup>۱۱</sup>

برای ملاحظه نصوص مبارکه و شرح اقدامات شیخ احمد روحی کرمانی به رحیق مختوم، ج ۱، ص ۷۳۷ - ۷۵۵ مراجعه فرمائید. جناب حاجی میرزااحیدرعلی اصفهانی نیز در بهجت الصدور (ص ۲۸۷ - ۲۸۹) شمه ای در باره ملاّجعفر و ابنانش مرقوم فرموده اند. بعضی از نصوص مبارکه در باره او نیز در امر و خلق، ج ۴، ص ۴۲۸ - ۴۲۹ به طبع رسیده است.

۵۰ - ...سامری از اهل کرمان بوده<sup>۱۱</sup>

قضیه سامری در متون مذهبی و عرفانی یهودی و اسلامی سابقه ای بسیار مفصل دارد. در باره ریشه لغوی کلمه سامری در فرهنگ اساطیر (ص ۲۳۶) چنین آمده است که:

"سامری" در زبان عبری، "شمری" بنا بر یک وجه منسوب به "شمرون" که فرزند "یشاکر"، چهارمین فرزند یعقوب است. وجه دیگر اینکه، سامری منسوب به شهر سامره است و چون سامریان از دین یهود سرباز زدند، بعدها لفظ سامری به معنی مرتد به کار رفته و عنوان علمیت از آن سلب گردیده است. برخی هم سامری را محرف "یامرس"<sup>۱۱</sup> (Jamers) دانسته اند که از جمله رؤسای سحره فرعون معرفی شده است. برخی او را از بنی اسرائیل و بیشتر یهود، وی را از مردم آسور می دانند. در روایات اسلامی نام او هارون بن ظفر یا موسی بن ظفر

آمده است ...<sup>۱۱</sup>

مطالب مربوط به سامری در سورة اعراف و سورة طه در قرآن مذکور شده و قصص و روایات مربوط به او و گوساله اش به نقل از حبیب السیر در معارف و معاریف (ج ۳، ص ۱۱۸۷ - ۱۱۸۸) مندرج گشته است. بر اساس این مآخذ سامری کسی بود که وقتی حضرت موسی به کوه طور رفت قوم بنی اسرائیل را فریفت و طلاهای آنان را گرفته گوساله ای زرین از آن بساخت و قوم را به پرستیدن گوساله دعوت نمود. حضرت موسی چون از سفر مراجعت نمود قوم خود را گمراه یافت و در جزای این گمراهی خداوند بنی اسرائیل را چهل سال آواره و سرگردان ساخت. سامری بر اساس این مطالب در آثار عرفانی و ادبی اسلامی مظهر سحر، کذب و کفر و گوساله او رمزی از فریب و خدعه و مکر و از این قبیل است.

جمالقدم در کتاب ایقان (ص ۱۴۷ - ۱۴۸) در حق حاجی محمد کریم خان کرمانی می فرمایند:

**"... جمعی معتقد او شده و از موسی علم و عدل اعراض نموده به سامری جهل تمسک جسته اند و از شمس معانی که در سماء لایزالی الهی مشرق است معرض گشته اند..."**

قیام حاجی محمدکریم خان کرمانی بر علیه امر حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی به تفصیل در آثار مبارکه انعکاس یافته و برای شرح احوال و افکار و آثار او می توان به قاموس ایقان (ج ۱، ص ۴۰ - ۵۰ و ج ۲، ص ۸۴۹ - ۸۵۴) مراجعه نمود.

بیان خانم روحانی در این باره که<sup>۱۲</sup> سامری از اهل کرمان بوده<sup>۱۳</sup> ممکن است راجع به حاجی محمدکریم خان کرمانی باشد، در عین حال احتمال این مطلب نیز کاملاً وجود دارد که منظور خانم روحانی ملاجعفر کرمانی است. در باره ظهور سامری و عجل جمال قدم در لوح نازله به اعزاز جناب شیخ سلطان عرب چنین می فرمایند:

**"بسم الله الابدع الاقدس الابهی. ان یا سلطان اسمع نداء السلطان عن جهت عرش"**

وَبِكَ الْمَنَانِ... قُلْ يَا قَوْمِ أَمَا أَخْبَرْنَاكُمْ فِي حِينِ الْخُرُوجِ بَانَ السَّامِرِيُّ سَوْفَ يَظْهَرُ بَيْنَكُمْ وَالْعَجَلُ يَنَادِي وَطَيُورُ اللَّيْلِ تَتَحَرَّكُ أَيَاكُمْ إِنْ لَا تَقْفَلُوا عَمَّا أَخْبَرْنَاكُمْ بِهِ مِنْ قَبْلِ وَتَمَسَّكُوا بِعُرْوَةِ عَزْمَيْنَا...<sup>۱۱</sup>

و نیز حضرت بهاء الله در لوح<sup>۱۲</sup> جناب سیدابراهیم فی ارض الالف<sup>۱۳</sup> چنین می فرمایند:

<sup>۱۱</sup> نامه آن جناب بر مکمن حزن وارد و بر مطلع بلایا واصل... الیوم را مشاهده نما که سید ایام و ابداع زمان قبل و بعد است و حق جلّ کبریانه بتمام ظهور و بطون طالع و مشرق و هر نفسی که باقل مایحسی بطرف انصاف ملاحظه نماید شهادت می دهد که شبه این ظهور در ابداع ظاهر نشده و مع ذلک باسمى از اسماء که احدی اطلاع بر امر او نداشته تمسک جسته و از موجد آن معرض گشته فاف لهم و بما هم یعملون مع آنکه در حین خروج جمیع را اخبار نموده که عجل بعد از خروج جمال قدم بنعره آید و سامری ظاهر شود و طیور لیل بعد از غیبت شمس ب حرکت آیند مع ذلک کلّ مشاهده نموده و عارف نشده اند بلکه اکثری عاکف عجل و تابع سامری شده و از حق بالکلیه معرض گشته اند و ما مأویهم الالانار فبنس مئوی المعرضین...<sup>۱۲</sup>

حضرت ولی امرالله در توابع خود (توقیعات مبارکه، ج ۲، ص ۹۷) سامری را میرزایحیی ازل دانسته اند.

۵۱ - ...سفیانی را هم که بعینه می شناسی<sup>۱۳</sup>

سفیانی بر اساس روایات اسلامی مردی بدصورت و آبله رو و درشت هیكل است که در آخرالزمان خروج می نماید و بعد از او موعود منتظر ظاهر می شود. سفیانی بر علیه قائم موعود بپا خاسته با او می جنگد اما فتح و غلبه با شخص موعود خواهد بود و اهل ایمان پس از این ماجرا به فرح و سرور خواهند رسید و سرانجام در رفاه و امنیت به سر خواهند برد. مفاد احادیث مربوط به ظهور سفیانی به نقل از بحارالانوار مجلسی در معارف و معاریف (ج ۳، ص ۱۲۳۵ - ۱۲۳۶) به طبع رسیده و نعمانی (ابن ابی زینب) فصل هجدهم کتاب غیبت نعمانی را به ذکر احادیث مربوط به ظهور سفیانی اختصاص داده است.

منظور خانم روحانی در عبارت<sup>۱۱</sup> سفیانی را هم که بعینه می‌شناسی<sup>۱۲</sup> به ظنّ قوی حاجی محمدکریم خان کرمانی است که ذکرش در سطور فوق گذشت.

۵۲ - "الا اَنَّهُم مِّن الرّاسخین"

(کتاب اقدس، فقرة ۱۶۴)

۵۳ - "... خود را بشناس"

آثار جمال قدم که مورد اشاره خانم روحانی قرار گرفته عبارت از آیاتی است که در آنها از ظهور ناعقین خبر داده‌اند. جمال قدم از جمله در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرماید:

"الحمد لله الذی تجلّی بِنیر فضله فی عالم الاحدیه... این که در باره ناعقین نوشته‌بودید این فقرة در ایام مهاجرت از عراق در الواح الهی نازل و همچنین در ارض سرّ و همچنین در سجن اعظم کلّ را اخبار فرموده‌اند که نفاق ناعقین مرتفع خواهد شد و طیور لیل به حرکت خواهند آمد و این بسی واضح است که مقصود مدعیان کاذبه و نفوس غافله که عباد را به شیطان دعوت می‌نمایند بوده و خواهد بود و به اکثری از دوستان این فقرة را اخبار فرموده‌اند و مقصود این بوده که کلّ مطلع شوند و از چنین نفوسی اجتناب نمایند..."

۵۴ - "... مرآت بها مضیء است"

مأخذ بیان حضرت طاهره پیدا نشد.

۵۵ - "... لا یبصرون بها"

فقره‌ای از آیه ۱۷۹ در سورة اعراف (۷) در قرآن مجید است.

۵۶ - "... تبدیلاً و لا تحویلاً"

مأخذ بیان حضرت طاهره پیدا نشد.

۵۷ - "... نصاص صریحه و درایج ملیحه"

چنین است در اصل. از کلمه نصاص شاید نصاص و یا نصوص صریحه و از کلمه درایج شاید آثار و نوشته‌های ملیحه مراد باشد.

۵۸ - "... نقطه جذیبه اصلیه"

مأخذ بیان حضرت طاهره پیدا نشد. مقصود از اخت الباب ورقة الفردوس

همشیره ملاحسین بشروئی است.

۵۹ - " ... انا کلّ له ساجدون "

مأخذ بیان حضرت طاهره پیدا نشد.

۶۰ - " ... محتجب مشوید "

امثال این بیانات را به وفور در ابواب عدیده کتاب بیان می توان ملاحظه نمود از جمله ن ک به باب دهم از واحد چهارم و باب شانزدهم از همان واحد.

۶۱ - " ... ببهانک کله "

دعای سحر در کتاب کلیات مفاتیح الجنان (طهران: شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۸۸ ه ق)، ص ۳۵۸ - ۳۶۱ به طبع رسیده است. برای ملاحظه شرحی در باره اهمیت این دعا به جنّات نعیم، ج ۱، ص ۴۶۸ - ۴۷۰ و مقاله این عبد در مجله عندلیب (سال ۱۸، شماره ۷۰، ص ۲۰-۲۵) مراجعه فرمائید.

۶۲ - " ... مکلم الطور "

کلام حضرت امیرالمؤمنین در خطبه طتنجیه است. ن ک به جنّات نعیم، ج ۱، ص ۴۶۶ - ۴۶۷. جمال قدم این کلام را در ص ۳۲ لوح شیخ این چنین نقل فرموده اند: " فتوقعوا ظهور مکلم موسی من الشجرة علی الطور "

۶۳ - " ... فی ظلل من الغمام "

فقره ای از آیه ۲۱۰ در سوره بقره (۲) در قرآن کریم است که می فرماید:

" هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة و قضي الامر و الى الله ترجع الامور ". جمال قدم این آیه را در کتاب مستطاب ایقان، ص ۵۰ نقل و شرح فرموده اند.

۶۴ - " ... عبادی الصالحون "

آیه ۱۰۵ در سوره انبیاء (۲۱) در قرآن مجید است.

۶۵ - " ... چرا بی خبرید ... "

جناب نعیم سدهی می گوید :

"باز صادق هزارو سیصد گفت دمد از مغرب آفتاب یقین"

جناب اشراق خاوری در توضیح بیت فوق در جنّات نعیم، ج ۱، ص ۱۹۹ چنین مرقوم نموده اند:

میرزامحسن فانی کشمیری در کتاب دبستان المذاهب در ضمن عقاید اسماعیلیه حدیثی از مخبر صادق نقل کرده می گوید قوله: "و گفته اند مهدی آخرالزمان عبارت از محمدبن عبدالله است و از مخبر صادق روایت کنند که فرمود علی رأس الف و ثلاثمأة تطلع الشمس من مغربها..."

شیخ بهائی در کشکول (جلد ۱، ص ۲۸۹) از قول محقق طوسی چنین آورده است که:

"در الف و ثلاثین دو قران می بینم وز مهدی و دجال نشان می بینم  
یا ملک شود خراب یا گردد دین سرتی است نهران ومن عیان می بینم"  
۶۶ - "...به لقاء الله وعده فرموده اند چرا منتظر نیستید؟"

آیات لقاء الله در قرآن متعدد است. روحانی خود در صفحات بعد چند آیه را نقل نموده اند. برای مطالعه قضیه لقاء الله در اسلام به کتاب حاج احمد حمدی آل محمد موسوم به الدلیل و الارشاد فی لقاء رب العباد (طبع بیروت، ۱۹۶۶ م) و ترجمه فارسی آن موسوم به دلیل و ارشاد (طبع طهران، ۱۲۶ ب) مراجعه فرمائید. جمال اقدس ابهی در ایقان شریف نیز مبحث لقاء الله را مطرح فرموده اند و توضیحات مربوط به این مبحث در کتاب قاموس ایقان، ج ۳، ص ۱۳۴۳ - ۱۳۵۲ به طبع رسیده است. و نیز ن ک به لوح حضرت عبدالبهاء در شرح و تفسیر قضیه لقاء الله در مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۰۲ - ۱۰۸ و باب هفتم از واحد سوم در کتاب بیان فارسی.

۶۷ - "...رجوع حسین و قیوم بعد از قائم... چرا آگاه نشدید؟..."

برای ملاحظه نصوص مبارکه و شرح و بسط مطالب در این خصوص ن ک به رحیق مختوم، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۹۱ و ۶۹۲ - ۶۹۶.



عبدالحسین آواره در کتاب کواکب الدرّیه (ج ۱، ص ۲۷۶ - ۲۷۷) با استشهاد به بیانی از حضرت طاهره چنین نوشته است:

"... بلی می توان گفت ارض قاف سرمنزل قیومیت است که بعد از قائم باید تجلّی نماید چنانکه در محلّی می گوید (الهی که باید براندازی حجاب را از وجه باقی دیمومی و باید بیاشی ذرات سبحان را از طلعت قائم قیومی) و شاید هم نظرش بخطبه ای از خطب حضرت امیر بوده که در بشارت بظهور قائم و قیوم در مسجد کوفه اداء فرموده در اواخر آن خطبه این شعر را می فرماید.

لقد حزت علم الاولین و اننی      ضنین بعلم الآخین کتوم  
و انی لقیوم علی کلّ قائم      و عندی حدیث حادث و قدیم ...

در باره ظهور حسینی و قیام قیوم بعد از قائم جمال قدم در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند:

"یا جعفر یدکرک المظلوم من شطر منظره الاکبر و یشرک بعنایة الله ...

بلسان پارسی ذکر می نمایم تا بر غفلت مدعیان محبت الهی آگاه شوید جمیع اهل فرقان مفرّ و معترفند بر این که بعد از حضرت، ظهور حسینی در ارض ظاهر کرده و جمیع انبیاء و مرسلین در ظلّ علم مبارک آن حضرت جمع شوند و همچنین حضرت قائم رجعت می نماید و در ظلّ علم بانیها و مرسلین ملحق می گردد مع ذلک کلّ غافل و محجوبند الا من شاء الله و احب از کلّ ملاء بیان. قسم بآفتاب سماء حقیقت که جمیع آنچه در کتب الهی از قبل و بعد مذکور و مسطور بود ظاهر و هویدا گشت و میقات های مذکوره با آنها رسید مع ذلک کلّ در قبور هوی مرده مشاهده می شوند. این اذکار نظر بضعف عباد از قلم جاری والا کلمه مطاعه تنطق فی کلّ الاحوال قد ظهر القیوم بعدالقائم و هوالذی به نصب المرط و وضع المیزان و انت الساعة و قامت القيامة و نفخ فی الصور و تکلم مکلم الطور و حقت الحاقّة و قرعت القارعة و انفطرت السماء و انشقت الارض و مرتّ الجبال و وضع کلّ ذات حمل حملها و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری ولكن عذاب الله شدید ... "

و نیز جمال اقدس ابهی<sup>۱</sup> در یکی دیگر از الواح مبارکه که باعزاز جناب

ملاً ابوالحسن نازل شده چنین می فرمایند:

"بسم الله الرفع الامنع. ان يا حسن اسمع نداء الحسين عن شعر هذا السجن العظيم ناله قد ورد عليه ما لا ورد على احد من قبل من عباده الذين كانوا في حوله لمن الطائفين قل يا قوم خافوا عن الله ان هذا لحسين وعدتم به من قبل ان انتم من العالمين. اما سمعتم انه يأتي بعد القائم بسطان مبین و به يرتفع علم الهداية و يدخل في ظله كل النبيين والمرسلين و اما سمعتم بان القائم يبعث مرة اخرى و يدخل في ظله كذلك اخبركم لسان الوحي من قبل و اذا كل لمن المحتجبين. قل يا قوم انه استوى على العرش و كان جالساً عن يمينه نقطة الاولى و يخاطب المحتجبين من ملاً البيانين و يقول يا قوم خافوا عن الله ثم استحيوا عن جماله و لا تسفكوا هذا الدم المطهر المنير لولاه ما ظهر امرالله فيما سواه و ما دلغ ديك العرش و ما تفردت الورفا على افنان سدره البيان و ما خلقت المقربين انا امرناكم بان لا تتوقفوا حين ظهوره في امره و انتم ارتكبتم ما احترقت عنه اكباد المخلصين لذلك قمى لكم قلم القدم لتنصر ربكم بما تستطيع به و تكون من الناصرين والروح عليك و على الذينهم آمنوا بالله و ما تغيرت وجوههم من اشارات كلمات المشركين".

۶۸ - "... به يوم الله اخبار فرموده اند چرا درخواييد ؟ ..."

اشاره خانم روحانی به يوم الله راجع به بشارات و انذارات قرآنی در باره يوم قيامت و يوم آخر است که در قرآن مجید به کرات مذکور شده و مطابق احادیث اسلامی یکی از مفاهیم و معانی ایام الله روز قیام قائم و زنده شدن مردگان و فرارسیدن روز قیامت است (معارف و معاریف، ج ۱، ص ۳۲۰)

جمال قدم در آیات و الواح عدیده از يوم ظهور خود به يوم الله تعبیر فرموده اند چنانچه در یکی از الواح می فرمایند: "... این يوم مبارک عندالله مذکور بوده و بيوم الله موسوم گشته هر نفسی بآن فائز شد بحیات ابدی و نعمت سرمدی فائز است..." (اسرار الآثار، ج ۵، ص ۳۷۱)

و نیز حضرت بهاء الله در لوحی دیگر در باره ایام الله چنین می فرمایند: "... ای عبد حاضر آیا این خلق تفکر نمی نمایند در عظمت این يوم، امروز روزی است که بزرگی آن در جميع کتب الهی از قلم اعلى مذکور و مسطور است اگرچه ایام ظهور مظاهر احديه و مطالع نور الهیه در مقامی بایام الله مذکور ولكن

این ایام در جمیع کتب تخصیص یافته و مخصوص است بحق جلّ جلاله چنانچه بخاتم انبیاء می فرماید یوم یقوم الناس لربّ العالمین و همچنین الملك یومئذله و جاء ربك و الملك صفا صفا و امثال آن و بکلیم می فرماید ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکرهم بايام الله جمیع رسل را باین یوم مبارک بشارت می فرماید مع ذلك گاهی مرآت هنگامی وصی و وقتی ثمره می گویند باین اسماء عاکفند و شاعر نیستند یتکلمون و لا یسعون یقولون و لا یفقهون قل موتوا بفیظکم هذا یوم الله لو انتم تعرفون و هذا امر الله لو انتم تصفون قد ظهر ما کان مکنونا فی علم الله و مسطورا فی کتبه و به ظهر کلّ امر محتوم و کل سرّ مخزون انتهى...<sup>۱۱</sup> (مائذة آسمانی، ج ۷، ص ۱۷۹ - ۱۸۰)

و نیز حضرت بهاء الله در لوحی دیگر چنین می فرماید :

«هوالمؤید الحکیم. جمیع عالم منتظر ایام الله بودند چه که حقّ جلّ جلاله در کتب و زبر و صحف خود وعده داده چنانچه در فرقان که اعظم برهان الهی است می فرماید ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و بشرهم بايام الله و این آیه مبارکه از قبل نازل و حقّ جلّ جلاله حبیب خود را به آن اخبار فرموده جمیع نفوس در شبها و روزها لقای این یوم مبارک را آمل و سائل بوده اند و در حین اشراق این یوم از افق اراده الهی کلّ معرض و غافل مشاهده شدند. ای دوستان محبوب امکان را به کمال خضوع و خشوع و ابتهاج حمد نمایند چه که شما را تأیید فرمود بر امری که اکثر عالم از آن مع طلب محروم ماندند جمیع السن کائنات از عهده شکر این نعمت کبری برنیامده و نخواهد آمد بشنوید وصیت مظلوم آفاق را و جهد نمایند تا به رضای دوست فائز شوید مقامی از این مقام اعظمتر مشاهده نمی شود انه لهوانطاق بالحقّ و هوالقادر العالم السميع البصیر»<sup>۱۲</sup>

۶۹ - «افق الباء فی سماء الهاء»<sup>۱۳</sup>

مقصود کلمه «بهاء»<sup>۱۴</sup> و ظهور حضرت بهاء الله است که همان ظهور حسینی و قیوم بعد از قائم است.

۷۰ - «ملاجعفر یزدی»<sup>۱۵</sup>

از حیات و سوانح زندگی (ملاً) میرزا جعفر یزدی حقیر را اطلاعاتی دقیق در دست نیست. آنچه مسلم است آن که در قضایای مربوط به موقعیت

"مرایا" در شرع حضرت ربّ اعلی و چگونگی تعدد مطالع احديه و مقام، موقعیت و دعاوی جمال قدم و کیفیت تبدیل حروف عالین به حروف سجین از حضور جمال قدم پرسش نموده و در پاسخ به این سؤالات لوح مفصلی از قلم آن حضرت عزّ نزول یافته که در ۱۱۵ صفحه در مجموعه آثار قلم اعلی (طهران، لجنة ملی محفظه آثار، ۱۳۳ ب، شماره ۷۷) به طبع رسیده است. این لوح با این عبارت آغاز می شود: "بسم الذی کلّ عنه غافلون. حمد مقدّس از السن ممکنات و منزّه از ذکر موجودات ساحت قدس سلطان قدمی را سزاست ..."

۷۱ - "کلّ شیء هالک الا وجهه"

قسمتی از آیه ۸۸ در سوره قصص (۲۸) در قرآن مجید است.

۷۲ - "...جعفرین... تدبیر دگر کنند"

مقصود ملاّجعفر یزدی و ملاّجعفر کرمانی است.

۷۳ - "مطلع باو مشرقها"

چنانچه قبلاً نیز مذکور شد مقصود کلمه "بهاء" و حضرت بهاء الله است.

۷۴ - "...فلیعمل عملاً صالحاً"

قسمتی از آیه شماره ۱۱۰ در سوره کهف (۱۸) در قرآن مجید است.

۷۵ - "...بعض آیات ربّک"

فقره ای از آیه ۱۵۸ در سوره انعام (۶) در قرآن کریم است.

۷۶ - "أشرقّت الارض بنور ربّها"

قسمتی از آیه ۶۹ در سوره زمر (۳۹) در قرآن مجید است.

۷۷ - "...ما نزلت فی البیان"

توقیع ملاّباقر حرف حیّ، کشف الغطاء، ص ۶.

و نیز نیک به لوح حضرت عبدالبهاء در مکاتیب، ج ۱، ص ۳۵۰ - ۳۵۱

۷۸ - "...کرهی بر او وارد نشود"

اشاره به مندرجات کتاب بیان فارسی است، نظیر باب ششم از واحد هشتم و باب اول از واحد هفتم.

۷۹ - "...اگر نفسی به آیات ظاهر شود انکار ننماید"

ن ک به باب هشتم از واحد ششم در کتاب بیان فارسی.

۸۰ - "... يدع الداع الى شيء نكر."

فقره ای از آیه ۶ در سوره قمر (۵۴) در قرآن کریم است.

۸۱ - "سورة مبارکه اذا زلزلت"

مقصود سوره الزلزال یعنی سوره ۹۹ در قرآن مجید است که با این آیه

آغاز می شود: "اذا زلزلت الارض زلزالها"

۸۲ - "...والا يحتجب"

بیان منقول در توقیع ملاًباقر حرف حیّ (کشف الغطاء، ص ۶) است.

۸۳ - "...اشهد عليه من شيء"

از توقیع ملاًباقر حرف حیّ، کشف الغطاء، ص ۸.

۸۴ - "...من حروف النفی"

از توقیع ملاًباقر حرف حیّ، کشف الغطاء، ص ۸.

۸۵ - "...المقتدر الحافظ الحفیظ"

حضرت بهاء الله در باره شیطان می فرمایند:

"... بر هر ذی بصری مشهود است که حقّ تعالی ذکره بر کلّ شیء قادر بوده و

خواهد بود البته اگر بخواهد بجزّده اراده ای ذهب را بنحاس تبدیل می فرماید و

این عجز در موجودات موجود و مشهود و آنه لهو المقتدر العزیز القادر المحمود نظر

را مطهر نموده بمنظر اکبر توجه نمائید و از اشجار لایغنی و لا یثمر منقطع شوید

این است از بدایع امر الهی فمن شاء فلیقبل و من شاء فلیعرض فمن اقبل فلنفسه

و من اعرض فلها و علیها و آنه لهوالمقدّس عن الخلاق اجمعین. در شیطان تفکر

نما که معلّم ملکوت بوده در ملاّ اعلی و در مدائن اسماء باسما حسنی معروف و

بعد باعراض از اعلی رفیق اعلی بادنی ارض سفلی مقرر گرفته کذلک یفعل ربّک

ما یشاء ان انت من الموقنین از اینها گذشته بیت عتیق که کعبه موجودات بوده و

محل طواف مظاهر اسماء و صفات چرا از این فضل کبری محروم شد اذا تفکروا یا

اولی الالباب کل شیء در قبضه قدرت الهی اسیرند و در کلّ حین بآنچه اراده

فرماید قادر و مقتدر است قدرت محیطه اش در هیچ اوان از مظاهر امکان و اکوان

سلب نشده و نخواهد شد...". (مائدۀ آسمانی، ج ۷، ص ۱۹)

برای ملاحظه شرح مطالب مربوط به شیطان به ص ۴۳ - ۴۷ در کتاب جنّات نعیم، جلد اول مراجعه فرمائید.

۸۶ - "...كنت على كلّ شيء حسيباً"

از توقیع ملّا باقر حرف حی، کشف الغطاء، ص ۹.

۸۷ - "... قوام بساط احدیته"

از توقیع ملّا باقر حرف حی، کشف الغطاء، ص ۴.

۸۸ - "... فان اجل الله لات ."

قسمتی از آیه ۵ در سورة عنکبوت (۲۹) در قرآن مجید است.

۸۹ - "... لعلکم بلقاء ربکم توقنون"

قسمتی از آیه ۲ در سورة رعد (۱۳) در قرآن مجید است.

۹۰ - "... یک مصباح زیاده نیست در لیل"

مطالبی که از بیانات حضرت ربّ اعلی در این مقام نقل شده مبتنی بر مندرجات ابوابی نظیر باب اول و نهم در واحد دوم کتاب بیان فارسی است.

۹۱ - "... المؤمن حی فی الدارین"

حدیث اسلامی است که در آثار بهائی به کرات نقل و تفسیر شده است. از جمله ن ک به کتاب ایقان (ص ۹۲) و مجموعه الواح مبارکه، ص ۳۵۵.

برای ملاحظه شرحی در باره این حدیث ن ک به قاموس ایقان، ج ۳، ص ۱۴۱۷ - ۱۴۱۸.

۹۲ - "... فی سنة التسع کلّ خیر تدرکون"

عبارت مأخوذ از واحد ششم کتاب بیان عربی است. برای شرح مطلب ن ک به رحیق مختوم، ج ۱، ص ۶۹۲ - ۶۹۶ و کتاب کشف الغطاء، ص ۳۰۸ - ۳۱۰ و جنّات نعیم، ج ۱، ص ۲۸۲ - ۲۸۴ و مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۷۴ - ۱۷۵.

جمال اقدس ابهی در یکی از الواح نازل به اعزاز جناب حاجی میرزا کمال الدین نراقی چنین می فرمایند:

"بنام خداوند یهمنّا. یا کمال به دو فضل بزرگ فائز شدی اول آن که در سنه"

تسع به لقاء الله مرزوق گشتی و نقطة اولی کلّ را به این بشارت فرموده بقوله و فی سنة التسع انتم بلقاء الله ترزقون و همچنین به بیان رحمن در آیه مبارکه کلّ الطّعام مفتخر شدی و این است آن چیزی که نقطة اولی به آن بشارت داده و فی سنة التسع انتم کلّ خیر تدرکون. باید در جمیع احیان حضرت رحمن را شاکر باشی که ترا به این فضل اعظم فائز فرمود...<sup>۱۱</sup>

و نیز جمال قدم در لوحی دیگر چنین می فرماید:

"ان یا غلام اسمع نداء هذا الغلام عن شطر هذا السجن الدهماء... قل یا قوم قد بعث کلّ خیر علی هیکل الغلام و كذلك وعدتم فی البیان ان انتم من العارفين قال و قوله الحقّ انتم فی سنة التسع کلّ خیر تدرکون ان انتم من المقبلین قل ما تحرک قلبه الا علی ذکری و وصفی و ثنائی ان اقرؤا الا الواح لتکونن من المطلعین ایاکم ان تکفروا بایات الرّحمن بعد الذی نزلت بالحقّ بسلمطان عظیم قل انه بنفسه لکان حجة علی العالمین و ما ظهر منه دلیل علیه لو انتم من الموقنین...".

۹۳ - ... حسین موعود ظاهر شده<sup>۱۱</sup>

ن ک به شرح مطلب در ذیل توضیح شماره ۶۷ در صفحات قبل.

۹۴ - ... از اسم بره چه در می آید<sup>۱۱</sup>

اشاره به مندرجات باب بیست و دوم در مکاشفات یوحنا است که می گوید:

"... و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بره در آن خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود و چهره او را خواهند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود...<sup>۱۱</sup> ارزش عددی کلمه "بره" (به تخفیف راء) برابر ۲۰۷ است و جمع مفردات این رقم برابر عدد ۹ (۹=۲+۰+۷) میباشد. که معادل ارزش رقمی کلمه "بهاء" است.

۹۵ - ... رسول الله و خاتم النبیین<sup>۱۱</sup>

فقره ای از آیه ۴۰ در سورة احزاب (۳۳) در قرآن کریم است.

۹۶ - ... حجور مرضعات<sup>۱۱</sup>

مأخذ این بیان به دست نیامد.

۹۷ - ... من قتلته انا دیته<sup>۱۱</sup>

متن منقول عبارت از حدیث اسلامی است که سیدحیدر آملی در اسرارالشریعه آن را چنین روایت نموده است:

«... قد ورد ایضاً فی الحدیث القدسی آتّه قال: من طلبنی فقد وجدنی و من وجدنی فقد عرفنی و من عرفنی فقد احبّنی و من احبّنی فقد قتلته و من قتلته فعلىّ دیته و من علىّ دیته فانا دیته، و الكلّ اشارة الى فناء العبد فيه و بقاءه به فى مقام الوحدة الصّرفة المعبر عنه باحدیة الفرق بعد الجمع المشار اليه بقوله: و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمى، و يقول النبى عليه السّلام، من رأى فقد رأى الحقّ، و سبحانى ما اعظم شأنى ...» (اسرار الشریعه، ص ۲۱۳)

تاج الدین حسین خوارزمی در شرح فصوص الحکم می نویسد:

«... و ببايد دانست که جزای اعمال صادره از عباد بحسب نیات و اندازة اصنیات ایشان است. پس هرکه عمل او از برای جنت باشد، جزاء به جنت داده شود و هرکه عملش خاص از برای خدای باشد نه از برای رغبت در جنت نعیم و نه از روی رهبت از نار جحیم، جزای او حقّ باشد. چنانکه در حدیث قدسی آمده است که:

«من احبّنی قتلته، و من قتلته فعلىّ دیته، و من علىّ دیته فانا دیته .<sup>۱۱</sup> یعنی: هرکه مرا دوست دارد او را بکشم، و هرکه را بکشم دیت او بر من باشد، و هرکه دیتش بر من بود، دیت او من باشم، آه آه عاشق آشفته حال از لذّت این مقام همی گوید:

چه حذر کنم ز مردن چو تویی کشنده من

ز هلاک خود چه ترسم چو هلاهم تو دادی

دیت عاشق همین بس است که ستاننده جانش تویی.

جان و جهان فدایت ای آنکه به زجانسی

خوبست جان سپردن چون جان تو می ستانی

مردن به داغ و درد عیش است بی نهایت

گشتن قتیل عشقت عمریست جاودانی...<sup>۱۱</sup>



(شرح فصوص الحکم، ج ۱، ص ۱۸۶)

۹۸ - " ... سَتَى شده محکم بین ما و بین او ... "

مطلبی که خانم روحانی نوشته‌اند یادآور حکایت توقف جناب فیروز فیروزمند در اقبال به امر جمال قدم است که شرح مفصل آن را می‌توان در مصابیح هدایت، ج ۳، ص ۸۱ - ۸۸ مطالعه نمود. در مراحل اولیة تحقیق و تتبع خود در باره حَقَانِیَّتِ حضرت بهاء الله جناب فیروزمند که زردشتی بوده‌اند به مبلغین بهائی خود گفته بودند " ... من می‌خواستم به حَقَانِیَّتِ بهاء الله اذعان و اعتراف کنم زیرا به شخص ایشان و تعالیشان ایرادی ندارم اما افسوس می‌خورم که ایشان محمّد را به نبوت می‌شناسند و بر پیغمبری او صحّه می‌گذارند ... " (مصابیح هدایت، ج ۳، ص ۸۶)

۹۹ - " ... محل تفرّج و سیاحت جمال قدم جل جلاله واقع شده ... "

جمال قدم در لوح شیخ می‌فرمایند:

" ... یا شیخ اقرء ما نطق به اشعیا فی کتابه قوله (علی جبل عال اصعدی یا مبشّرة صهیون ارفعی صوتک بقوّة یا مبشّرة اورشلیم ارفعی لا تخافی قولی لمدن یهوذا هو ذالهلک هو ذاللسیدالرّب بقوّة یأتی و ذراعه تحکم له) امروز جمیع علامات نمودار مدینة بزرگی از آسمان نازل شده و صهیون از ظهور حقّ مهتّز و مسرور چه که نداء الله را از کلّ جهات اصغاء نموده امروز اورشلیم بشارت جدید فائز چه که مقام جمیّز سرو آزاد ایستاده اورشلیم محلّ زیارت جمیع احزاب عالم است و بقدس نامیده شده و آن و صهیون و فلسطین جمیع در این اراضی واقع اینست که می‌فرماید: طوبی لمن هاجر الی عکّاء ... " (لوح شیخ، ص ۱۰۷)

و نیز حضرت بهاء الله در لوحی دیگر چنین می‌فرمایند:

" ... همچنین بشارت داده‌اند یکدیگر و عباد این ارض را که حقّ در آخر ایام در این اراضی ظاهر می‌شود و تجلی می‌فرماید. حضرت اشعیا می‌فرماید علی جبل عال اصعدی یا مبشّرة صهیون ارفعی صوتک یا مبشّرة اورشلیم ارفعی لا تخافی قولی لمدن یهوذا هو ذالهلک هو ذاللسیدالرّب بقوّة و ذراعه تحکم له انتهى. صهیون و اورشلیم در این اراضی است و می‌فرماید باسم جدید نامیده می‌شود

چنانچه در ارض سرّ از لسان عظمت بوادالنیل موسوم گشته و این است آن وادی که نداء جمیع انبیاء در او مرتفع و بلیک اللهم لییک ناطق حضرت خلیل و کلیم و روح و خاتم انبیاء و انبیاء بنی اسرائیل در این اراضی ظاهر چه که این ارض بارض بطحا و حجاز متصل می شود اینست که می فرماید طوبی لمن هاجر الی عکا...<sup>۱۱</sup> (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۱۸۹ - ۱۹۰)

۱۰۰ - ... شاید اسم او بهرام باشد<sup>۱۱</sup>

حضرت بهاء الله در لوح هفت پرسش می فرمایند:

... پرسش چهارم در نامهای ما مژده داده اند شاه بهرام با نشانهای زیاد از برای رهنمائی مردمان می آید الی آخر بیان.

ای دوست آنچه در نامها مژده داده اند ظاهر وهودا گشت. نشانها از هر شطری نمودار. امروز یزدان ندا می نماید و کلّ را بمینوی اعظم بشارت می دهد گیتی بانوار ظهورش منور و لکن چشم کمیاب. از یکتا خداوند بیمانند بخواه بندگان خود را بینائی بخشد بینائی سبب دانائی و علت نجات بوده و هست. دانائی خرد از بینائی بصر است اگر مردمان بچشم خود بنگرند امروز جهانرا بروشنائی تازه روشن بینند بگو خورشید دانائی هویدا و آفتاب بینش پدیدار بختیار آنکه رسید و دید و شناخت...<sup>۱۱</sup> (مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۴۳-۲۴۴)

ماستر خدابخش بر اساس بشارات اوستا چنین می نویسد:

... اگر مبلغین بابی قدری علم اوستا می داشتند باب را اوشیدرمه و بهاء الله را اوشیدر بامی و سیوشانس را عباس افندی می گفتند حال که نمی دانند بهرام ورجاوند گفته اند...<sup>۱۱</sup> (عندلیب، سال ۱۰، شماره ۴۰، ص ۳۰)

۱۰۱ - ... مجدالله قد اثارها<sup>۱۱</sup>

آیه ۲۳ در فصل ۲۱ کتاب مکاشفات یوحنا.

۱۰۲ - ... چگونه ممکن است تحریف آن<sup>۱۱</sup>

در خصوص شبهه ازلیته مبنی بر این که بیان تحریف شده در آثار جمال قدم شرح مستوفی مذکور است. از جمله در یکی از الواح مبارکه که خطاب به جناب سید فرج الله عزّ نزل یافته چنین می فرمایند:

... یا فرج حجابات نفس و هوی عالم را از توجه به مالک قدم منع نموده... یا فرج<sup>۱۱</sup>

انشاء الله بر امرالله ثابت باشی و در اعلاء کلمه راسخ به شأنی که احدی قادر بر تکلم نباشد، ماسوی الله را مفقود بینی و اعدایش را معدوم حرفهای کهنه تازه به میان آمده می گویند بیان تحریف شده بگو لعمرالله نفسی قادر بر تحریف بیان نبوده و نیست مقصود مشرکین آن که ناس را از مشاهده کتب الهی منع نمایند و ارادات خود را به این واسطه مجری دارند ... "

۱۰۳ - "... من يُظهِرهُ اللهُ جَلْ جَلَالِهِ "

مأخذ دو بیانی که نقل شده بر حقیر معلوم نیست اما چنانچه میرزایحیی خود در کتاب مستیقظ اشاره نموده و نص آن در ذیل شماره ۲۰ در فوق نقل گردید حضرت ربّ اعلی او را در آثار خود با عناوینی نظیر ثمرة الازلیه و ثاء الازلیه مورد خطاب قرار داده اند.

۱۰۴ - "... آمَنت به و بآیاته "

توقیع ملاباقر حرف حی، کشف الغطاء، ص ۳.

۱۰۵ - "... خود اهل آن هستند "

بیان فارسی، باب چهارم از واحد دوم.

۱۰۶ - "... من حیث لا یعلم لعن می کند "

بیان فارسی، باب دوم از واحد دوم.

۱۰۷ - "... تقمت بیان از برای او است "

بیان فارسی، باب شانزدهم از واحد دوم.

۱۰۸ - "... در ظهور بعد در جنت "

بیان فارسی، باب پانزدهم از واحد سوم.

۱۰۹ - "... نار می فرماید باو "

بیان فارسی، باب هفدهم از واحد دوم.

۱۱۰ - "... حین ظهور مَن يُظهِرُهُ اللهُ الا هو "

بیان فارسی، باب هشتم از واحد سوم.

۱۱۱ - "... کلاً از قبل و بعد "

بیان فارسی، باب پانزدهم از واحد سوم.

۱۱۲ - "... ما آمن بالله طرفه عین "

بیان فارسی، باب پانزدهم از واحد سوم.

۱۱۳ - "... ذکر عدد غیاث و مستغاث می نمایند "

حضرت ربّ اعلی در باب پانزدهم از واحد سوم کتاب بیان فارسی می فرمایند :

"... امید از فضل خداوند عطوف و رؤف این است که در حین ظهور باو امر عالی خود در الواح خود کلّ عباد خود را از رقد بیدار نماید و نگذارد الی امر محکم بیان که تا غیاث یا مستغاث شده در نار بماند چه کسی عالم بظهور نیست غیرالله هروقت شود باید کلّ تصدیق بنقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند اگرچه امید از فضل او است که تا مستغاث نرسد و از قبل کلمه الله مرتفع گردد و انما الدلیل آیاته و الوجود علی نفسه نفسه اذا الفیر يعرف به و هو لا يعرف بدونه سبحان الله عما یصفون "

اشارات حضرت ربّ اعلی در باره غیاث و مستغاث را البته در ابواب دیگر بیان فارسی نیز می توان ملاحظه نمود. مثلاً به باب شانزدهم و باب هفدهم از واحد دوم و باب دهم از واحد هفتم رجوع فرمائید.

بعضی از اهل بیان و پیروان میرزایحیی ازل بر اساس این اشارات به این مطلب معتقد شده اند که ظهور مَنْ یُظهِرُهُ اللهُ باید پس از اتمام مستغاث و غیاث (که ارزش عددی حروف آنها برابر ۲۰۰۱ و ۱۵۱۱ می باشد) تحقق یابد و بنابراین حضرت بهاء الله موعود منتظر شرع بیان نتوانند بود.

این قضایا در الواح عدیده حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و آثار مؤلفین بهائی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. برای مطالعه این مطالب از جمله می توان به رحیق مختوم، ج ۲، ص ۵۱۴ - ۵۲۵ و قاموس ایقان، ج ۲، ص ۸۲۱ - ۸۲۵ و جنّات نعیم، ج ۱، ص ۲۸۴ - ۲۹۰ و مقاله جناب دکترحشمت الله مؤید تحت عنوان " مَنْ یُظهِرُهُ اللهُ " در کتاب محبوب عالم، ص ۹۴ - ۱۰۲ و مقاله جناب دکتر محمّد افنان در سفینه عرفان (ج ۲، ص ۱۹۵-۲۰۴) مراجعه نمود.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند :

"الاقدم الاعظم. قل انی انا الذی اخبر به البیان و كتب الله المهیمن القیوم قال انه

ینطق فی کلّ شیء أنّه انا الله المقنن العزیز المحبوب. هذا الامر ما اطلع به احد الا نفسه الحقّ یشهد بذلك عباد عارفون. کلّ شیء نزل فی الكتاب الا هذا الحین الموعود قد اخبر الکتب بظهوری و شهدایان بهذا الاسم المکنون. فی مقام قال أنّه ینظر فی المستغاث و فی مقام ذکر أنّه لو یأتی فی الحین لیس لاحد ان ینترض علیه کذلک قضی الامر ان انتم تعلمون. ما ذکر وقت الظهور فی کتب القبل و لا یدکر من بعد أنّه لهو الحقّ علامّ الغیوب. ینظر ما یشاء و یستر ما اراد کلّ ما کان ظهر بامرہ و یحدث بسلطانه ما ینکون. طوبی لقوی خرق احجاب الاوهام و اقرّ بالله اذ ظهر بسطان مشهود لو ینقر احد ما نزل فی البیان ليعرف مقام هذا الظهور و ینوح بما ورد علیه من الذین کفروا بالله العزیز الودود أنّه علی ما هو علیه لا ینعرف احد الا نفسه لم ینزل کان مقدساً عن الافکار و منزهاً عما ینقولون. انک تمسک باصل الامر ثم انقطع عما هم به ینکلمون

و نیز حضرت بهاء الله در لوحی که به تاریخ ۲۷ محرم سنه ۱۲۹۸ هـ ق از لسان میرزا آقاخان خادم الله عزّ صدرور یافته چنین می فرمایند:

"الحمد لله الذي تجلّى بآثر قلمه الاعلى على من في ملكوت الانشاء..."

نقطه ظهور الیوم بلسان اهل بهاء باین کلمه ذکر می شود أنّه قد کان مقدساً عن ذکر الاسماء و فوقها و دونها و اختها أنّه لا ینعرف بغيره و لا یوصف بدونه قد شهد کلّ شیء بانّه لهو المقدس المنزه عن الاشارات و البیانات و الدلالات و الاحادیث و الابدیّات و برخی اعتراض نموده اند بر اینکه باید در مستغاث ظاهر شود و حال وقت ظهور نبوده سلطان قدمی را که نقطه بیان در ذکرش می فرماید او مقدس است از بیان و اشاره من این قوم بی حیا وقت از برای او معین می فرمایند این ذکر مستغاث که حضرت فرموده از برای آن است که خارج را منع نماید و این کلمه وحدها را سبب امتحان خلق قرار فرموده نفسی که بشهادت خود نقطه بیان بجمیع بیان معروف نمی شود چگونه بکلمه مستغاث معروف می گردد و مستغاث از بیان محسوب است و أنّه لا ینعرف بالبیان با این که می فرماید اگر این حین ظاهر شود بر کلّ لازم است اقرار بر آن شجره مبارکه در کتاب هیاکل سرّ مستغاث مشهود است طوبی للعارفین و بهمین نفس سائل که حرف حی است و حال هم موجود است بشارت فرموده اند که بشرف لقاء فائز می شود قوله عزّ ذکره

لعلک فی ثمانیة سنة یوم ظهوره تدرک لقاء الله ان لم تدرک اولاً تدرک آخره ولكن ایقن بان الامر اعظم فوق کلّ عظیم و ان الذکر اکبر فوق کلّ کبیر انتهى. باید نفوسی که متمسک بذکر مستغائب در این کلمات عالیات تفکر نمایند شاید بالفاظ از بحر معانی محروم نمانند و به ذکر مستغاث از سلطان او ممنوع نگردند ای و ربی ان الامر اعظم فوق کلّ عظیم و ان الذکر اکبر فوق کلّ کبیر طوبی للعارفین و نیما للمتفکرین و المتفکرین. این خادم فانی این اذکار را مکرراً در نامه های دوستان ذکر نموده و لکن چون این ایام نعیق ناعق که وعده داده شده بود مرتفع گشته و کتاب سجین بمیان آمده مجدداً ذکر شد تا آن محبوب دوستان را آگاه نماید و اهل بهاء خود را بما ینبغی لهم مشاهده نمایند و باستقامت کبری ظاهر گردند انشاء الله باید کلّ بیانات حق را ملاحظه نمایند بلکه حفظ نمایند تا از حلاوت گوثر عرفان در کلّ احیان محظوظ باشند ...<sup>۱۱</sup>

و نیز حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح که به اعزاز آقامیرزا عبدالله طهرانی عزّ صدر یافته چنین می فرمایند :

ای بنده آستان جمال اهی نامه تو رسید مضمّن سفر به ممالک غریب ...

و اما سؤال ثانی به کرات و مرات مرقوم گردیده و جوابهای مفصل داده شده با وجود این مختصری مرقوم می گردد و آن این است جواب حضرات یحیائیا بنموص قاطعه حضرت اعلی است که می فرماید اگر من یظهره الله حال ظاهر شود من اول مؤمنم پس معلوم شد که ممکن است و همچنین خطاب می فرماید که وقتی که آن ظاهر شد مبادا محتجب بواحد بیانی شوی و آنان را میزان قرار دهی و واحد بیانی هیجده حروف حی است و نوزدهم خود حضرت. پس معلوم می شود که من یظهره الله وقتی ظاهر گردد که اقلّ بعضی از واحد بیان موجودند و از این گذشته پنجاه هزار سال قیامت را حضرت اعلی می فرماید در یک طرفه العین گذشت در این صورت انقضای دو هزار و یکسال در ظرف پنجاه سال چگونه ممّتنع و محال اطفال از این گفتار یحیائیا متعجب و حیران سبحان الله این نفوس چقدر غافلند و ذاهل ...<sup>۱۱</sup>

۱۱۴ \_ ...الی میزان میزان<sup>۱۱</sup>

بیان فارسی، باب سیزدهم از واحد دوم.

۱۱۵ \_ " ... سبحان الله عما یصفون "

بیان فارسی، باب پانزدهم از واحد سوم.

مضامین این مطلب که بین ظهور مَن یُظهِره الله و ایمان فی البیان به او لمحہ ای نباید فاصله شود در سایر ابواب کتاب بیان فارسی نیز آمده است. از جمله ن ک به باب نهم از واحد دوم و باب سوم از واحد ششم و باب سوم و چهارم و یازدهم از واحد هشتم.

۱۱۶ \_ " ... مگر آن که داخل جنت می گردد "

بیان فارسی، باب پنجم از واحد پنجم.

فهرست

اعلام و اهمّ مواضيع



# فهرست اعلام

## الف

- آباده ۱۰۴ ،  
 آثار قلم اعلیٰ، کتاب ۱۰۴ ،  
 ۱۱۶ ،  
 آسور ۱۱۷ ،  
 آقاخان خادم الله، میرزا ۹، ۴ ،  
 ۱۰، ۱۱، ۱۰۳، ۱۳۵ ،  
 آیات و حجیت آن ۱۱۴ ،  
 ابا الشّروور ۶۵ ،  
 ابا عبد الله ۸۶ ،  
 ابراهیم، سوره ۱۱۰ ،  
 ابراهیم، سید، لوح ۱۱۹ ،  
 ابن ابی زینب ۱۱۹ ،  
 ابن اصدق، علی محمد ۳، ۴ ،  
 ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۴۰ ،  
 ابو طالب شه میرزادی ۱۶ ،  
 ابوالحسن، ملا، لوح ۱۲۳ ،  
 ابوتراب اشتهاوردی ۱۹ ،  
 احزاب، سوره ۱۲۹ ،  
 احمد ۹ ،  
 احمد ازغندی ۱۷ ،  
 احمد حمدی آل محمد ۱۲۲ ،  
 احمد روحی، شیخ ۱۱۶ ،  
 ۱۱۷ ،  
 احمد کرمانی، میرزا ۱۵، ۵۷ ،  
 ۱۰۳ ،  
 احمد، آقامیرزا ۴۳ ،  
 اخت الباب ۷۲ ،  
 ادرنه ۱۰۹ ،  
 اردکان ۱۲ ،  
 ارض اقدس ۵۲ ،  
 ارض باء ۴۲ ،  
 ارض خا ۴۰ ،  
 ارض سسر ۹۸، ۱۰۴، ۱۲۰ ،  
 ۱۳۱ ،  
 ارض طا ۴۰ ،  
 ارض مقصود ۲۹ ،  
 ارض موعود ۱۲ ،  
 ازلیّه ۱۶ ،  
 اسرار الآثار، کتاب ۱۰۴ ،  
 ۱۲۴ ،  
 اسرار الشریعه، کتاب ۱۲۹ ،  
 اسکندریّه ۱۲ ،  
 اسلام ۱۱۷، ۱۲۲ ،

- اسم اعظم ۲۷، ۴۱، ۶۰، ۷۲،  
 ۹۲، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۳،  
 اسماعیلیه ۱۲۲،  
 اسمعیل ۳۳،  
 اشراق خاوری ۱۲۲،  
 اشعیاء ۲۷، ۵۱، ۱۳۱،  
 اصفهان ۱۳،  
 اعراف، سوره ۱۱۸، ۱۲۰،  
 اعمال و اخلاق ۵۰،  
 افنان، حضرت ۴۶،  
 اقتدارات، کتاب ۱۰۶،  
 الدلیل و الارشاد، کتاب ۱۲۲،  
 الشّرور ۱۱۲،  
 الف، ارض ۱۰۶،  
 ام الباب ۱۹،  
 ام ذبیح ۳۲،  
 اماء الرحمن ۴۲، ۴۵، ۴۴، ۴۷،  
 ۴۸، ۴۹،  
 اماء الرحمن ۹، ۱۲، ۱۳، ۳۰،  
 ۳۹،  
 امام علی ۷۲،  
 امامت - ولایت ۵۸،  
 امر و خلق، کتاب ۱۰۴،  
 ۱۱۷،  
 امّ الباب ۵،
- أمّ الكتاب ۳۹،  
 امیر نظام ۹۶،  
 امیر، حضرت ۸۶، ۱۲۳،  
 امیرالمؤمنین، حضرت ۱۲۱،  
 امین ۳۳،  
 انبیاء، سوره ۱۲۱،  
 انجمن حقوق زنان ۱۲،  
 انجیل ۶۷، ۸۶، ۸۸،  
 انجیل یوحنا ۵۱،  
 انعام، سوره ۱۲۶،  
 اورشلیم ۸۷، ۱۳۱،  
 اوستا، کتاب ۱۳۲،  
 اوشیدر بامی ۱۳۲،  
 اوشیدرماه ۱۳۲،  
 ایران ۱۳، ۵۷، ۹۶،  
 ایقان، کتاب ۱۰۸، ۱۱۸،  
 ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸،  
 آیام شداد ۱۶،
- ب**
- با (بشرویه) ۵۶،  
 باب الباب ۶،  
 باب، حضرت ۹۶، ۱۰۲،  
 ۱۰۹، ۱۳۲،  
 بابی - بابیه ۶، ۱۵ - ۱۶،  
 بارون و یکتور روزن ۲۲،

- باقر حرف حیّ، ملاّ ۵۱،  
 باقر افنان، میرزا ۱۲،  
 باقر نجّار، لوح ۱۱۰،  
 بحار الانوار، کتاب ۱۱۹،  
 بدایع الاثار، کتاب ۲۲،  
 برج دلو و اسد ۳۹،  
 برّه ۸۶،  
 بزرگ نوری، میرزا ۹۶،  
 بشرویه ۳، ۵، ۶، ۷، ۲۱،  
 ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۳،  
 ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۵۱، ۹۶،  
 بطحاء ۲۹، ۱۳۱،  
 بغداد ۹۶، ۱۰۹،  
 بقره، سوره ۵۳، ۱۱۰، ۱۲۱،  
 بمان زردشتی ۸۷،  
 نبأ عظیم ۱۰۳،  
 بنی اسرائیل ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۱،  
 بوداپست ۱۳،  
 هاء ۵۸، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴،  
 ۷۹، ۸۶، ۸۷، ۸۹،  
 هاء الله (توجه شود که منظور  
 حضرت هاء الله نیست) ۳۳،  
 ۳۵،  
 هاء الله شمس حقیقت، کتاب  
 ۱۰۱،  
 هاء الله، حضرت ۹، ۱۳، ۲۱،  
 ۲۲، ۵۲، ۲۷، ۹۲، ۹۷، ۱۰۳،  
 ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۱ - ۱۱۲،  
 ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۳۴،  
 بهائی ۱۵، ۲۱،  
 بهائی، شیخ ۱۲۲،  
 بهجت الصدور، کتاب ۱۱۷،  
 بحی ۳۳،  
 بهرام ۸۷، ۱۳۳،  
 بهرام ورجاوند ۱۳۲،  
 ۱۹،  
 بیان، کتاب ۱۷، ۲۷، ۳۶،  
 ۳۹، ۴۶، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۷،  
 ۵۸، ۵۹، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۷۶،  
 ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۱۰۱،  
 ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳،  
 ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶،  
 ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۲،  
 ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷،  
 بی بی سلمان ۵،  
 بی بی کوچک (ورقة الفردوس)  
 بیت معمور ۲۹،  
 بیروت ۱۲۲،

## پ

پارسی و تازی ۴۶،

پاینده منجم (پیمان) ۳،

پنج شأن، کتاب ۷۷،

پیام بهائی مجله ۲۰،

پیرهرات ۲۰،

## ج

جعفر ۱۲۳،

جعفر افنان ۲۱،

جعفر کرمانی، ملاً ۷۴، ۶۸،

۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۶،

جمال اهی ۱۲، ۴۸، ۱۳۶،

جمال اقدس اهی ۳، ۵، ۱۴،

۱۶، ۱۲۲،

جمال الله الاهی ۶۶،

جمال قدم ۳، ۴، ۹، ۱۴، ۱۵،

۱۶، ۱۷، ۱۹، ۴۱، ۴۲، ۴۸،

۵۱، ۶۹، ۸۷، ۹۶، ۹۸، ۱۰۲،

۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۵،

۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۲،

جَنّات نعیم، کتاب ۱۲۷،

۱۰۲، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۲،

۱۲۸، ۱۳۴، ۵۳،

جَنّات النّعیم، کتاب ۱۱۲،

جَنّت و نار ۹۱،

جنین ۵۲، ۳۳،

## ت

تاج الدّین حسین خوارزمی

۱۳۰،

تخریف ۹۸،

تخریف بیان ۹۰،

تذکره شعرای قرن اول بهائی،

کتاب ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۱،

۵۴،

تعلیم و تربیت ۴۴، ۴۵،

توراة ۶۷،

توقیعات مبارکه، کتاب ۹۸،

۱۱۹،

تون ۶،

## ح

حبیب السّیر، کتاب ۱۱۸،

حجاز ۱۳۱،

## ث

ثا ۹۰،

حجیت آیات ۶۶، حیدر علی اصفهانی ۱۱۷،

حجیت آیات الله ۱۱۴، حیفایا ۱۸،

حروف علیین ۹۲،

حروف نفی ۹۱،

حسن ۱۱۰،

حسین ۳۴، ۶۰، ۸۹، ۱۱۰،

حسین بشروئی، ملا ۱۹،

۱۲۱،

حسین بعد قائم ۷۳،

حسین سلیل ابوالقاسم ۱۱۰،

حسین علی ۱۱۰،

حسین علی، میرزا ۱۰۳،

حسین موعود ۸۶، ۱۲۹،

حسین، آقاسید ۱۰۷،

حسین، آقاسید، لوح ۱۱۴،

حسین، حضرت ۸۱، ۸۵،

حشمت الله مؤید ۱۳۴،

حضرت طا ۵۸،

حضرت اعلیٰ ۳۸، ۵۸، ۵۹،

۶۹، ۷۱، ۷۴، ۹۱، ۱۳۶،

حضرت باب، کتاب ۱۰۱،

۱۰۶، ۱۰۷،

حمد، سوره ۵۲،

حوریة القدس ۱۱۶،

حیات و ممات ۴۶،

حیدر آملی، سید ۱۲۹،

## خ

خا (خراسان) ۵۶، ۱۰۳،

خاتم النبیین ۸۶،

خادم الله ۳۷، ۴۰،

خادم الله، ن ک به میرزا آقاخان

خاطرات المیری، کتاب ۷،

خراسان ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۹۶،

۱۹، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۸،

۴۹، ۵۰، ۵۳،

خطبه طنتجیه ۱۲۱،

خلیل، حضرت ۱۳۱،

خورشید بیگم ۱۳،

خوشه ها، کتاب ۱۱۵،

## د

دار السلام ۵۹،

دانداس ۲۰، ۲۲،

داود ۵۳،

داود، حضرت ۴۰،

دبستان المذاهب، کتاب ۱۲۲،

دجال ۱۲۲،

- دعای سحر ۷۲،  
 دلیل و ارشاد، کتاب ۱۲۲،  
 دیان ۶۵، ۱۱۲،  
 روحانی بشروئی ۳، ۴، ۵، ۶،  
 ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴،  
 ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۷،  
 ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۵،  
 ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴،  
 ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰،  
 ۹۵، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹،  
 ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲،  
 ۱۲۴، ۱۳۰،
- ر
- ربّ اعلیٰ، حضرت ۵، ۱۵،  
 ۱۷، ۵۱، ۵۲، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۳،  
 ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۶،  
 ۱۲۵، ۱۲۸-۱۳۲،  
 رجعت حسین ۱۲۲،  
 رحیق مختوم، کتاب ۲۰،  
 ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۸،  
 ۱۳۴،  
 رسائل الشیخ البابی، کتاب ۲۲،  
 رضا ۳۰،  
 رضای الهی ۹۲،  
 رضایت الهی ۵۰،  
 رضوان ۲۹،  
 رضوان علی ۱۱۰،  
 رعد، سوره ۱۲۸،  
 روح الحق ۲۷، ۵۱،  
 روح الله، حضرت ۸۷،  
 روح، حضرت ۲۷، ۵۱، ۵۵،  
 ۸۱،
- ز
- زبور ۶۷، ۷۳،  
 زلزال، سوره ۱۲۷،  
 زمر، سوره ۱۲۶،  
 زنجان ۱۳،  
 زورا ۱۰۴،  
 زین المقرّبین، لوح ۱۶،  
 زین المقرّبین ۱۰۷،
- س
- سامره ۱۱۷،  
 سامری ۶۸، ۱۱۷، ۱۱۸،  
 ۱۱۹،  
 سبع مثانی ۳۷، ۵۲،

- سجن اعظم ١٠٤، ١٢٠،  
 سراج، لوح ١٠٨، ١١٣،  
 سرّ و سرّ السرّ ٩٩،  
 سعدی ١١٥،  
 سفرجیت ١٣،  
 سفیانی ٦٨، ١١٩، ١٢٠،  
 سفینه عرفان، کتاب ١١٥،  
 ١٣٤،  
 سلطان الشهداء ١٣،  
 سلطان حسین، ملّا ٥، ٦،  
 سلطان عرب، شیخ، لوح ١١٨،  
 سلمان، شیخ ١٦، ٢٢، ١٠٥،  
 ١١٢، ١١٥،  
 سنقط بطر بورغ ٢٢،  
 سنگ ٦٥، ١١٣،  
 سنه تسع ٨١، ٨٥،  
 سوزان مودی ١٢، ١٣،  
 سینا ٥٨، ٦٥، ٦٦،  
 سیّد اشرف ١٣،  
 سیّد الشهداء ٨٦،  
 سیّد الشهداء، حضرت ٨٥،  
 سیوشانس ١٣٢،  
 ش  
 شاه بهرام ١٣١،  
 شجره نفي ٩١،  
 شرح فصوص الحکم، کتاب  
 ١٣٠،  
 شعراء، سوره ٥٤،  
 شمرون ١١٧،  
 شمس و سماء ٥٢، ٥٣، ٣٨،  
 ٣٩،  
 شهداء ١٢،  
 شهید ابن شهید (ابن اصدق)  
 ٤٣،  
 شیخ طبرسی، قلعه ١٦،  
 شیخیه ١٠٣،  
 شیراز ١٠٤،  
 شیطان ١٦، ٩٩، ١٠٤، ١٠٧،  
 ١١٥، ١٢٠، ١٢٧،  
 شیعه ٨٥،  
 ص  
 ص، سوره ٥١،  
 صمد، سوره ٣٧،  
 صهیون ١٣١،  
 ط  
 طائره ١٣،  
 طاغوت ١٠٥،

- طاهره - قرّة العین ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۲
- طاهره، ن ک به قرّة العین طیس ۶، ۵۷، طلعات ثلاث ۲۱، طلعت ثا ۹۰، طور ۶۰، ۶۶، ۷۳، ۷۹، ۴۸، ۲۹، ۱۱۸، ۱۲۱، طه، سوره ۱۱۸، طهران ۱۳، ۱۹، ۹۳، ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶، ظ
- ظّل السلطان ۱۳، ظهور الحقّ، کتاب ۶، ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۵۱، ۱۱۶، ظهور حسینی ۱۲۳، ۱۲۵، ع
- عاليه افنان ۱۴، ۲۱، عباس افندی ۱۳۲، عبد الوهاب ۳۴، عبد حاضر ۱۱، ۲۸، ۳۶، عبدالبهاء ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۱۱۳، عبدالبهاء، حضرت ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۲، ۴۱، ۵۲، ۹۶، ۱۳۶، عبد الحسين ۳۳، عبد الحسين آواره ۱۲۲، عبد الغنی، ملّا ۱۲، ۲۰، عبد الکریم، ملّا ۹۶، عبد الله انصاری ۱۱، ۲۰، عبد الله طهرانی، لوح ۱۳۶، عبد حاضر ۱۲۴، عبری ۱۱۷، عجل ۱۱۸، ۱۱۹، عراق ۱۲۰، عراق عرب ۶، عزيز الله سليمانی ۲۰، عشق آباد ۸، ۱۹، ۴۶، ۴۷، عگا ۷، ۱۳، ۱۵، ۸۷، ۸۸، ۱۳۱، علویّه خانم ۲۲، علی اکبر ۳۰، علی اکبر دهجی ۱۲، ۲۰، علی اکبر رفسنجانی، لوح ۱۱۳، علی اکبر، ملّا ۱۰۶، علی جان شهید، ملّا ۲۲،



- علی محمد (علی قبل نبیل) ، ۴۰ ،  
 علی محمد ابن اصدق ، ۵۳ ،  
 علی یزدی ، ۲۰ ،  
 علی یزدی، حاجی ، ۱۲ ،  
 عندلیب، مجله ، ۱۲۱ ، ۱۳۲ ،  
 عنکبوت، سوره ، ۱۱۰ ، ۱۲۸ ،  
 عیسی ، ۵۸ ، ۷۸ ،

## ق

- قائم ، ۱۰۶ ، ۱۱۹ ، ۱۲۴ ،  
 قائم و قیوم ، ۷۳ ، ۸۵ ، ۱۲۲ ،  
 ، ۱۲۳ ،  
 قاموس ابقان، کتاب ، ۱۰۸ ،  
 ، ۱۱۸ ، ۱۲۲ ، ۱۲۸ ، ۱۳۴ ،  
 قاهره ، ۲۱ ،  
 قبرس ، ۹۶ ،  
 قبریس ، ۵۷ ، ۶۷ ،  
 قدس ، ۱۳۱ ،

- قرآن ، ۵ ، ۴۶ ، ۵۳ ، ۵۸ ، ۷۵ ،  
 ، ۸۰ ، ۱۱۰ ، ۱۱۸ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲ ،  
 ، ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ،  
 قرّة العین ، ۶ ، ۸ ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۵۸ ،  
 قصر مرزعه ، ۵۲ ،  
 قصص، سوره ، ۱۱۱ ، ۱۲۶ ،  
 قلم، سوره ، ۱۱۶ ،  
 قمر، سوره ، ۱۲۶ ،  
 قیوم و قائم ، ۱۲۲ ، ۱۲۳ ،

## غ

- غلام ، ۱۲۹ ،  
 غلام، جناب، لوح ، ۹۸ ،  
 غلامرضا ، ۳۴ ،  
 غیاث ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ،  
 غیبت نعمانی، کتاب ، ۱۱۹ ،

## ف

- فا ماگوستا ، ۹۶ ،  
 فاران ، ۴۱ ،  
 فاضل مازندرانی ، ۶ ، ۱۵ ، ۱۹ ،  
 فرج الله، سید، لوح ، ۱۳۲ ،  
 فرعون ، ۱۱۷ ،  
 فرقان ، ۲۷ ، ۵۱ ، ۶۷ ، ۷۶ ، ۷۸ ،  
 ، ۸۱ ، ۸۶ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۶ ،  
 ، ۱۱۰ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ،

کوچک خانم کرمانشاهی ۹۶،

کوفه ۱۲۳،

کھف، سوره ۱۲۶،

## ک

کاظم سمندر قزوینی ۱۷،

کاف و را، ارض ۱۰۴،

کتاب اقدس ۶۹، ۱۰۵، ۱۱۷،

۱۲۰،

کتاب بدیع ۱۱۲، ۱۱۳،

کتاب قرن بدیع ۲۲، ۹۶، ۹۷،

۱۰۹،

کتابخانه بریتانیا ۱۱۰،

کربلا ۱۳،

کرمان ۶۸، ۶۹، ۱۱۷،

کشف الغطاء، کتاب ۵۱، ۵۳،

۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۳،

۱۱۶، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،

۱۳۲،

کشکول، کتاب ۱۲۲،

کلمة الله ۲۷، ۲۹،

کلیات مفاتیح الجنان، کتاب

۱۲۱،

کلیم ۶۵،

کلیم، حضرت ۵۵، ۱۲۴،

۱۳۱،

کمال الدین نراقی ۱۲۸،

کواکب الدرّیه، کتاب ۱۲۲،

## ل

لالی درخشان، کتاب ۱۱۲،

لانگنهاین ۲۲،

لجنة ملی نشر آثار ۲۲،

لغت نامه دهخدا ۵۳،

لقاء الله ۵۹، ۶۷، ۷۲، ۷۳،

۷۶، ۷۸، ۸۰، ۱۲۲، ۱۲۸،

۱۳۶،

لوح شیخ ۱۲۱، ۱۳۱،

لوح محفوظ ۳۹،

لیلة القدر ۶۳،

## م

مآخذ اشعار در آثار بهائی، کتاب

۲۰، ۵۳،

مائدة آسمانی، کتاب ۵۲، ۱۰۲،

۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۳،

۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸،

۱۳۲،

ماستر خدابخش ۱۳۲،

- مؤسسه معارف بهائی ۲۰، ۲۲،  
 مثنوی مولوی ۱۰۸،  
 مجلسی ۱۱۹،  
 مجله باختر، مجله ۱۲،  
 مجموعه آثار قلم اعلیٰ، کتاب  
 ۱۲۶،  
 مجموعه الواح مبارکه، کتاب  
 ۲۱، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲،  
 ۱۲۸، ۱۳۲،  
 مجموعه، الواح خط عندلیب  
 ۱۰۴،  
 محافل روحانیه ۴۵،  
 محبوب عالم، کتاب ۱۳۴،  
 محسن فانی کشمیری ۱۲۲،  
 محقق طوسی ۱۲۲،  
 محمد باقر حرف حی ۱۲۶ =  
 ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲،  
 محمد اصفهانی، سید ۹۸،  
 ۱۰۶،  
 محمد افغان، دکتر ۱۲، ۲۱،  
 ۴۸، ۱۳۴،  
 محمد باقر ۳۳،  
 محمد باقر حرف حی، ملا ۵، ۱۶،  
 ۱۹، ۵۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹،  
 ۱۱۶،  
 محمد باقر حرف حی، توقیع  
 ۱۰۹،  
 محمد باقر عماد الملک ۶،  
 محمد حسن ۳۲، ۳۴،  
 محمد حسین بیک بشرویه ای ۹،  
 ۱۰، ۱۱،  
 محمد حسین شیرازی (وفا) ۵۲،  
 محمد رسول الله، حضرت ۸۷،  
 محمد رضا ۳۲،  
 محمد زرقانی ۲۲،  
 محمد سیرجانی، لوح ۹۹ -  
 ۱۰۰،  
 محمد طاهر مالیری ۷،  
 محمد فاضل قائنی ۱۷،  
 محمد کریم خان کرمانی ۹۸،  
 ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰،  
 محمد، آقا سید، لوح ۱۱۱،  
 محمد، حضرت ۸۶،  
 محمد، میرزا، لوح ۹۸،  
 محمد تقی افغان وکیل الدوله ۷،  
 محمد رضا ۳۷، ۳۸،  
 محمد رضای رضی الروح ۱۷،  
 محمود افغان ۷، ۱۴، ۲۱،  
 مدینه ۵۲،  
 مدینه قدس ۲۹،  
 مدینه کبیره ۱۰۴،

- مرآت - مرآة - مرایا ۱۷،  
 ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۱،  
 ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۴،  
 ۷۸، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۱۰۱،  
 ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۲۵،  
 زممور ۵۳،  
 مستغاث ۹۲، ۹۳، ۱۳۴،  
 ۱۳۵، ۱۳۶،  
 مستیظ، کتاب ۱۰۸، ۱۰۹،  
 ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۳،  
 مشرق الاذکار ۴۱،  
 مشنوی مولوی ۱۱۵،  
 مشیت اولیة ۹۲،  
 مصابیح هدایت، کتاب ۲۰،  
 ۱۳۰،  
 مصر ۱۲،  
 معارف و معاریف، کتاب  
 ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴،  
 معزی ۲۷،  
 مقالة شخصی سیاح ۹۶، ۹۷،  
 مقام اعلى ۸،  
 مکاشفات یوحنا ۸۶، ۸۸،  
 ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۲،  
 مکاتیب عبدالبهاء، کتاب  
 ۱۲۲،
- مگه ۵۲،  
 من یره الله ۱۷، ۵۲، ۵۳،  
 ۵۶ - ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۸، ۷۶،  
 ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۰۹،  
 ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۳۳، ۱۳۴،  
 ۱۳۶،  
 مناجات ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۴،  
 ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۴،  
 ۴۶، ۴۷، ۴۹،  
 منتخبات آیات، کتاب ۵۲،  
 ۵۳، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۵،  
 منشاد ۱۲،  
 منیر، جناب ۸،  
 موسی ۵۸، ۷۸،  
 موسی، حضرت ۱۱۸، ۱۲۱،  
 مولوی ۱۰۸، ۱۱۵،  
 مهدی دهجی ۱۲، ۲۰، ۲۱،  
 مهدی موعود ۱۲۲،  
 مینو معارفی ۳،
- ن  
 نارونور ۹۱،  
 ناصرالدین شاه ۶،  
 نبأ، سوره ۵۱،

- نیوت - ولایت ۶۴،  
 نبی و وصی ۱۰۶،  
 نزول آیات ۶۶،  
 نسا ۸،  
 نساء، سوره ۱۱۰،  
 نصاری ۷۰، ۷۷، ۸۷،  
 نصیر، لوح ۹۸، ۱۰۷،  
 نعمانی، ابن ابی زینب ۱۱۹،  
 نعمت الله ذکائی بیضائی ۱۵،  
 ۱۹،  
 ورقه الفردوس ۹، ۱۰، ۱۹،  
 ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۱۲۰،  
 وصایت ۱۷،  
 وفا ۳۶،  
 ولی و وصی ۶۴، ۱۱۱،  
 ولی امرالله، حضرت ۹۶، ۹۷،  
 ۱۱۹،

## ها

- ها، ارض ۱۰۳،  
 هارون بن ظفر ۱۱۷،  
 هفت پرسش، لوح ۱۳۱،  
 هند ۱۰۵،  
 هیاکل، کتاب ۱۳۵،  
 نعیم سدهی ۱۲۲،  
 نقطه اولی ۳۸، ۶۵، ۹۰،  
 نقطه اولی، حضرت ۳۶، ۸۱،  
 ۹۹، ۱۱۷، ۱۲۴،  
 نقطه بیان ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰،  
 ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۲،  
 ۷۴، ۷۸، ۷۷، ۸۴، ۹۱، ۹۳،  
 ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۳۵،  
 نور، کتاب ۶۱، ۱۱۰،

## ی

- یامرس ۱۱۷،  
 یاجوج و ماجوج ۱۰۷،  
 یحیی ازل ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۵۸،  
 ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۸،  
 ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۹،  
 ۱۳۳، ۱۳۴،  
 ۱۷ - ۱۸،  
 یزد ۷ - ۸، ۱۲، ۱۳، ۲۰،  
 ۴۵،

## و

- واحد اول ۶۰،  
 واحد بیانی ۱۳۶،  
 واد التبیل ۱۳۱،  
 وحید رافقی ۱۸،

یشاکر ۱۱۷،

یعقوب ۱۱۷،

یوم الحساب ۶۲،

یوم العرفه ۶۳،

یوم الله ۵۶، ۶۰، ۶۳، ۶۴،

۷۳، ۷۵، ۸۲، ۱۲۴، ۱۲۵،

یهود ۵۵، ۷۰، ۸۱، ۹۵،

یهودی ۱۱۷،

# کتاب شناسی

## کتاب شناسی

- آثار قلم اعلیٰ: حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلیٰ (ط: م م م، ۱۲۰- ۱۳۴ ب)، ۷ جلد.
- اسرار الآثار: اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار (ط: م م م، ۱۲۴ - ۱۲۹ ب)، ۵ جلد.
- اسرار الشریعه: سیدحیدر آملی، اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه (ط: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ هـ ش)، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی.
- اقتدارات: حضرت بهاء الله، اقتدارات (بی ناشر، طبع از روی نسخه خط مشکین قلم مورخ ۱۳ رجب ۱۳۱۰ هـ ق).
- امر و خلق: اسدالله فاضل مازندرانی، امر و خلق (ط: م م م، ۱۲۲ - ۱۳۱ ب)، تجدید طبع در لانگنهاین آلمان، ۱۴۱ - ۱۴۲ ب، چهار جلد در دو مجلد.
- ایقان: حضرت بهاء الله، کتاب ایقان (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار، ۱۵۵ ب).
- بدایع الآثار: محمود زرقانی، بدایع الآثار (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار، ۱۹۸۲ م)، طبع دوم، ۲ جلد.
- بهاء الله شمس حقیقت: حسن موقر بالیوزی، بهاء الله شمس حقیقت (آکسفورد: جورج رونالد، ۱۹۸۹ م)، ترجمه مینو ثابت.
- بهجت الصدور: حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی، بهجت الصدور (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار، ۱۹۸۲ م).
- بیان فارسی: حضرت ربّ اعلیٰ، کتاب بیان فارسی (بی ناشر، بی تاریخ)، ۳۲۸ + ۱۶ ص.
- پیام بهائی: مجله پیام بهائی، نشریه محفل روحانی ملی بهائیان فرانسه، ۱۹۷۹.



- تذکره شعرا : نعمت الله ذکائی بیضائی، تذکره شعراى قرن اول بهائى (ط: م م م، ۱۲۱ - ۱۲۹ ب)، ۴ جلد.
- توقیعات مبارکه : حضرت ولّی امرالله، توقیعات مبارکه (ط: م م م، ۱۲۹ - ۱۳۰ ب)، ۳ جلد.
- جنّات نعیم : عبدالحمید اشراق خاوری، جنّات نعیم (ط: م م م، ۱۳۰ - ۱۳۱ ب)، ۲ جلد.
- حدیقه عرفان : حضرت بهاء الله - حضرت عبدالبهاء، حدیقه عرفان (کانادا: عندلیب، ۱۹۹۴م).
- حضرت باب : نصرت الله محمدحسینی، حضرت باب (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۵ م).
- خاطرات مالمیری: حاج محمدظاهر مالمیری، خاطرات مالمیری (لانگنهاین: لجنه ملى نشر آثار، ۱۹۹۲م).
- خوشه ها: خوشه هائی از خرمن ادب و هنر (لندگ: انجمن ادب و هنر، ۱۹۹۰ م)، ج ۱.
- الدلیل والارشاد: احمد حمدی آل محمد، الدلیل والارشاد (بیروت: ۱۹۶۶ م)، ترجمه اشراق خاوری (ط: م م م، ۱۲۶ ب).
- رحیق مختوم : عبدالحمید اشراق خاوری، رحیق مختوم (ط: م م م، ۱۳۰ - ۱۳۱ ب)، ۲ جلد.
- رسائل الشیخ البابى : حضرت بهاء الله، المجموع الاول من رسائل الشیخ البابى - بهاء الله (سنقط بطربورغ: دارالعلوم، ۱۹۰۸ م)، به اهتمام بارون ویکتور روزن.
- سفینه عرفان: سفینه عرفان (دارمشتات: عصر جدید، ۱۹۹۹ م)، دفتر دوم.
- شرح فصوص الحکم : تاج الدین حسین خوارزمی، شرح فصوص الحکم (ط: مولی، ۱۳۶۴ ه ش)، تصحیح نجیب مایل هروی، ۲ جلد.
- ظهور الحق : اسدالله فاضل مازندرانی، ظهور الحق (ط: م م م، ۱۳۱ - ۱۳۲ ب)، ج ۸.

- عندلیب : مجلّة عندلیب، نشریة محفل روحانی ملی بهائیان کانادا، ۱۹۸۱.
- غیبت نعمانی : ابن ابی زینب، متن و ترجمه غیبت نعمانی (ط : صدوق، ۱۳۶۳ هـ ش)، ترجمه جواد غفاری.
- فرهنگ اساطیر: محمد جعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر (ط : مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش، ۱۳۶۹ هـ ش).
- قاموس ایقان: عبدالحمید اشراق خاوری، قاموس ایقان (ط: م م م، ۱۲۷ - ۱۲۸ ب)، ۴ جلد.
- کتاب اقدس : حضرت بهاء الله، کتاب اقدس (حیفا : مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۵ م).
- کتاب بدیع : حضرت بهاء الله، کتاب بدیع (پراگ: زیرو پالم پرس، ۱۹۹۲ م).
- کتاب قرن بدیع : حضرت ولی امرالله، کتاب قرن بدیع (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۲ م).
- کشف الغطاء : ابوالفضائل گلپایگانی و سیدمهدی گلپایگانی، کشف الغطاء (تاشکند: بی ناشر)، ۱۳۳۴ هـ ق.
- کشکول: شیخ بهائی. کشکول (ط: اسلامیه، ۱۳۶۴ هـ ش)، ترجمه و شرح فارسی از محمدباقر ساعدی خراسانی، ۲ جلد.
- کلیات مفاتیح الجنان : شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان (ط : شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۸۸ هـ ق).
- کواکب الدرّیه : عبدالحسین آواره، الکواکب الدرّیه (قاهره : سعادت، ۱۹۲۳ - ۱۹۲۴ م)، ۲ جلد.
- لثالی درخشان : محمدعلی فیضی، لثالی درخشان (ط : م م م، ۱۲۳ ب).
- لوح شیخ : حضرت بهاء الله، لوح مبارک خطاب به شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی (قاهره : سعادت، ۱۹۲۰ م).
- مآخذ اشعار: وحید رافتی، مآخذ اشعار در آثار بهائی (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۰ م)، ج ۱.

- مائده آسمانی : عبدالحمید اشراق خاوری، مائده آسمانی (ط : م م م ، ۱۲۸ - ۱۲۹ ب)، ۹ جلد.
- مثنوی : جلال‌الدین محمد مولوی رومی، مثنوی مولوی (ط : امیرکبیر، ۱۳۶۳ هـ ش)، به تصحیح نیکلسون، ۴ جلد.
- مجموعه آثار قلم اعلیٰ : حضرت بهاء‌الله، مجموعه آثار قلم اعلیٰ (ط : لجنة ملی محفظه آثار، ۱۳۳ ب)، شماره ۷۷.
- مجموعه الواح خطّ عندلیب : حضرت بهاء‌الله، مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء‌الله عکسبرداری شده از روی خطّ علی اشرف لاهیجانی (عندلیب) (ط : م م م ، ۱۳۲ ب).
- مجموعه الواح مبارکه : حضرت بهاء‌الله، مجموعه الواح مبارکه (قاهره: سعادت، ۱۹۲۰ م).
- مجموعه مکاتیب : حضرت عبدالبهاء، مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء (ط : لجنة ملی محفظه آثار، ۱۳۲ - ۱۳۳ ب)، شماره ۵۲.
- محبوب عالم : محبوب عالم (کانادا : مجله عندلیب، ۱۹۹۳ م).
- مستیقظ : میرزایحیی ازل، مستیقظ (طبع از روی نسخه خطی مؤلف مورخ ۱۳۱۱ هـ ق).
- مصایح هدایت : عزیزالله سلیمانی، مصایح هدایت (ط : م م م ، ۱۲۳ ب)، ج ۳.
- معارف و معاریف : مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف (قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۹ هـ ش) ۵ جلد.
- مقاله شخصی سیاح : حضرت عبدالبهاء، مقاله شخصی سیاح (ط : م م م ، ۱۱۹ ب).
- مکاتیب عبدالبهاء : حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره : کردستان علمیه، ۱۹۱۰ م)، ج ۱.
- منتخبات آیات : حضرت ربّ اعلیٰ، منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی (ط : م م م ، ۱۳۴ ب).